

پیوست

مخزن الوقایع

شرح مأموریت و مسافرت فرخ خان امین الدوله

جلد دوم

تألیف

حُسن بن عبداللہ سرالی

بکوشش

قدرت اللہ روشن زعفرانلو

کریم اصفہانیان

یادداشت

به یاد دکتر حسین محبوبی اردکانی

در سال ۱۳۷۲ ه. ق به دنبال قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس بر سر هرات^۱ و تعرض آن دولت به جزایر و بنادر ایران در خلیج فارس، فرخ خان امین‌الملک کاشانی (امین‌الدوله بعدی) با اختیارات تام، با هیأتی^۲ از طرف میرزا آقاخان نوری صدراعظم وقت ناصرالدین شاه قاجار، برای مذاکره در رفع اختلافات و اصلاح امور، به استانبول و پاریس اعزام گردید که با وساطت ناپلئون سوم امپراتور فرانسه، معاهده پاریس را در

۱- دولت انگلستان که برای قطع نفوذ ایران در افغانستان همواره در انتظار فرصت بود، ماجرای همسر میرزاهاشم خان نوری را در آستانه فتح هرات بوسیله مرحوم حسام‌السلطنه سلطان مراد میرزا، بهانه قرار داد و با فرا خواندن مستر موره (M.A. murray) وزیر مختار خود از تهران و قطع روابط سیاسی، به دولت ایران اعلان جنگ داد. اجمالاً جریان آن از قلم استاد محبوبی (در صفحه ۲۶ جلد اول مخزن‌الوقایع) چنین است. «میرزا هاشم خان در زمان محمدشاه جزو غلام بچه‌های اندرون بود و باین مناسبت با پروین خانم دختر احمدعلی میرزا پسر فتحعلی شاه و خواهر شمس‌الدوله زن ناصرالدین شاه ازدواج کرد. این خانم با سفارت انگلیس روابطی پیدا می‌کند و مورد توجه طامسن شارژدافر انگلستان واقع می‌شود، بطوری که کم‌کم او را در سفارت خانه منزل می‌دهند. حتی هنگامی که سفارت به بیلاق می‌رفته برای خانم هم چادر مخصوص در سفارت خانه قلهک می‌زدند. بر اثر این روابط میرزا هاشم خان را منشی سفارت می‌کنند، در حالی که او مستخدم دولت ایران بوده است.

ناصرالدین شاه از وضع خواهرزنش که توهینی به حرم سلطنت بوده است متغیر می‌شود و دستور می‌دهد که هر طور هست آن زن را از سفارت انگلیس بیرون بیاورند. کار اختلاف بالا می‌کشد و چون موره (Murray) به سفارت منصوب و وارد تهران می‌شود او نیز می‌خواهد در این مقام جای طامسن را بگیرد و دل به گرو مهر خانم بدهد. برادر خانم، یعنی سلطان حسین میرزا که این پیش‌آمد تنگی برای خاندانش بود، با استفتاء از علماء در مقام ربودن خواهر برمی‌آید و او را بدست می‌آورد و نگه می‌دارد. از طرف دیگر صدراعظم ایران به سفارت انگلیس می‌نویسد: «هر مراسله‌ای به خط میرزا هاشم خان باشد برای سفارت پس فرستاده خواهد شد...» موره که دنبال بهانه می‌گشت، پس از مبادله نامه‌های توهین آمیز، سفارت انگلیس را در تهران تعطیل می‌کند و از ایران می‌رود و متعاقب آن جنگ ایران و انگلیس شروع می‌شود.

۲- دیگر اعضای سفارت فرخ خان درین مأموریت عبارتند بودند از (۱) میرزا زمان خان (عموی فرخ خان) (۲) میرزا ملکم خان (ناظم‌الدوله بعدی) مستشار (۳) نریمان خان (پسر سلیمان خان سهام‌الدوله) نایب اول (۴) محمدآقا مترجم (۵) میرزا رضا (عموی فرخ خان) مترجم (۶) میرزا ابوالقاسم خان منشی خاصه (۷) میرزا علی نقی (حکیم‌الممالک بعدی) (مخزن‌الوقایع. چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۴، ص ۴ و توضیحات همان کتاب ص ۴۲۹)

هفتم رجب ۱۳۷۳ به امضاء رساند، که جزئیات آن با اسناد و مدارک یگانه‌ای که مرحوم حسنعلی غفاری نواده پُری فرخ‌خان امین‌الدوله در سال ۱۳۴۶ به دانشگاه تهران اهداء فرمودند، در جلد اول این کتاب و دوره پنجم جلدی مجموعه اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله چاپ دانشگاه تهران آمده است.

براساس این معاهده، ایران سپاه خود را از هرات و افغانستان فرا خواند و استقلال آنها را به رسمیت شناخت و از هرگونه ادعائی نسبت به آنها صرف‌نظر کرد و در اختلافات به حکمیت انگلستان راضی شد.

کتاب مخزن‌الوقایع که جلد دوم آن پس از سی و دو سال از چاپ جلد اول آن منتشر می‌شود، در حاشیه این مأموریت سیاسی است که بوسیله میرزا حسین سرابی منشی همراه سفارت فرخ‌خان به اروپا نوشته شده است.

میرزا آقاخان نوری با چاپ مخزن‌الوقایع مانند سفرنامه سیف‌الملک (مأمور ابلاغ تعزیت دولت ایران به مناسبت وفات نیکلای امپراطور روس در سال ۱۳۷۱) مخالف بود و آنرا از نظر آگاهی مردم ایران از اوضاع فرنگستان به مصلحت نمی‌دانست و کتباً فرخ‌خان را از چاپ آن، بوسیله میرزا حسین سرابی در تبریز، بر حذر داشته است.^۱

جلد دوم مخزن‌الوقایع نیز مانند جلد اول، براساس دو نسخه خطی خانواده غفاری که احتمالاً از سایر نسخ کاملتر و از اصالت بیشتر برخوردار است مقابله و تصحیح شده است.

با طلب آمرزش الهی برای مرحوم حسنعلی غفاری و مرحوم دکتر حسین محبوبی اردکانی (که در چاپ کتابهای مذکور در فوق، روزگاری دراز، با نهایت صبر و بزرگواری یار و مددکارمان بود)، فرض اخلاقی پردازندگان است از آقایان فرخ و بهرام غفاری که این دو نسخه خطی خانوادگی را با نهایت بزرگواری برای استفاده و چاپ در اختیار ما گذاشتند، سپاسگزاری نمایند.

اصفهانیان - روشنی

تیرماه ۱۳۷۷



فرخ خان



صورت فرخ‌خان از روی پرده نقاشی رنگی کار صنیع‌الملک (ابوالحسن غفاری)

میرزا ملکھ خان

فروخ خان

میرزا علی نقی حکیم الممالک

?



میرزا حسین مرابی (مؤلف مخزن الوقایع)

میرزا زمان خان غفاری

جلد دوم مخزن الوقایع

در بیان تعریف فرانسه و ترتیب امور دولتی و ملتی آنجا است و برای معرفت درست و استحضر کامل از کم و کیف مملکت مزبوره.

تقسیم بندی زمین *

اول مختصر معرفتی به تعریف روی زمین و قسمت های سکنه آن لازم [است]. و بعد از اطلاع، فی الجمله درست محقق خواهد شد که مملکت فرانسه در کدام قسمت روی زمین و در کدام طرف یوروپ واقع است. اینست که موافق تاریخ جغرافیا^(۱) همه روی زمین منقسم به پنج قسمت است: اولی یوروپ، دوم آسیا، سیم افریق، چهارم امریک، پنجم جزایر اوشان.

ممالک یوروپ دروسعت زمین کوچکترین این قسمت ها [است]. ولی در آبادی مملکت و کثرت جمعیت و زیادی منفعت از سایر قسمت ها بیشتر [است] و پانصد و شصت کروور سکنه دارد. و محدود است در سمت مشرق به اوسیا و افریق، و در سمت قبله^(۲) با کوه های قفقاز و با دریای مدیترانی، و در مغرب با استان اتا^(۳) و در شمال با استان فلاسیان^(۴). و منقسم است به شانزده قسمت که چهار قسمت آن در سمت شمال یوروپ واقع است که اولی جزایر بریتانیک که ممالک انگلیس و پایتخت آنها لندن است. دومی مملکت دانیمارک و پایتخت آنجا شهر کپان هانک^(۴) [است]. سیمی مملکت نوروز^(۵) [و] پایتخت آن کرستانیا [است]. و مملکت سوید [که] پایتخت آن استوکولم [است]. چهارمی ممالک روس که پایتخت آنجا سنت پتربورغ است.

* - عنوانهای فرعی از پردازنده است.

۱- مراد از تاریخ جغرافیا علمی بوده است مخلوط از این دو قسمت و کتب جغرافیایی زمان ناصرالدین شاه هم معمولاً به همین صورت تدوین شده است مانند «جام جام» تالیف و ترجمه حاجی فرهاد میرزا.

۲- مراد از قبله، جنوب است. ۳- اقیانوس منجمد شمالی (Ocean Glacial)

۴- در اصل چنین و مراد کپنهاگن است که امروز در ایران معمولاً کپنهاگ می گویند.

و هفت قسمت از آن شانزده قسمت در اواسط یروپ واقع است. اول مملکت فرانسه و پایتخت آن پاریس است. دویم بلژیک و پایتخت آن بروکسل است. سیم مملکت هولاند و پایتخت آنجا مستردام است. چهارم ممالک آلمانک که [آنرا] کنفدراسیون ژرمانیک^(۱) می‌گویند که سی و چهار ایالتست که هر کدام شهر بزرگی و پایتختی دارند و با همدیگر عهدنامه دوستی و تجارتی داشته درخیر و شر با همدیگر شریک و متفق‌اند. پنجم پُرس [که] پایتخت آن برنس^(۲) [است]. ششم مملکت اوتریش [که] پایتخت آن روزنیا است. هفتم ممالک سویس که سه شهر بزرگ دارد و پنج قسمت [و] در سمت قبله یروپ واقع است.

اول مملکت پورتقال که پایتخت آن لزیون است. دوم اسپانک و پایتخت آن مادرید [است]. سیم ایتالیا که [دارای] نه ایالت است. از آن جمله اول مملکت ساردانیا است و پایتخت آن شهر تُرن^(۳) و یکصد و چهل هزار جمعیت و سکنه دارد و بندریست در کنار دریای مدیترانی. دویم ایالت موناکو که اسم شهر پایتخت آنجا موناکو است. آنهم بندریست ایضاً. سیم ایالت لومباردونسین که دو شهر بسیار بزرگ دارد. اولی میلان، دویمی ونیز، و یکصد و شصت هزار سکنه دارد. و شهر ونیز بسیار بندر خوب و معتبر و معروف است و مختصر تعریفی از طرح شهر مزبور در جلد اول در ضمن سفراتالیای جناب سفیر کبیر شرح داده است. چهارم ایالت پارم. پنجم ایالت مودن. ششم ایالت توسکان که پایتخت آنجا فلورانس و یکصد و ده هزار سکنه دارد. هفتم مملکت رولن و پایتخت آنجا روم و در کنار رودخانه تیر واقع [است] و یکصد و هفتاد و شش هزار سکنه دارد. شهر [ی] مشهور و پایتخت و مقر پاپست که در این عصر خلیفه بزرگ جمیع عیسویان [است] و سلاطین یروپ عموماً فی‌الجمله ملاحظه احترام از او می‌نمایند [و] سلطان مقتدر مملکت خودش است. (هفتم^(۴)) جمهوری سنت مارن. (نهم) مملکت ناپل و جزایر سیسیل است. شهر ناپل پایتخت و بندر بزرگی است در کنار دریای مدیترانی واقع و چهارصد و بیست هزار سکنه دارد و از بهترین جاهای مملکت ایتالیا است. (دهم) ممالک عثمانی که پایتخت آن اسلامبول است. (یازده) مملکت یونان و قرک^(۵) که پایتخت آنجا شهر آتن است.

1 - Confédération germanique

۳- تورن.

۲- برلن.

۴- دراصل چنین است. صحیح: هشتم.

۵- تحریفی از واژه گرک که به زبان فرانسه بمعنای یونان است.

در توصیف کشور فرانسه

پس از عرض مختصری از قسمتهای پرپ شروع می شود مفصلاً و مخصوصاً به تعریف مملکت فرانسه و آن از این قرار است: در تواریخ ضبط است که مملکت فرانسه محدود و منتهی می شود در سمت مغرب به دریای دو آستان اتلان تیک. و از طرف قبله به دریای مدیترانی. و در طرف مغرب و شمال به دریای مانش. و در سمت شمال منتهی می گردد قسمتی به دریای نورد^(۱) و قسمتی به مملکت بلژیک و آلمانک. و در سمت مشرق محدود است با ممالک آلمانک و سویس و کوههای آلپ که جدا می کند آن کوهها خاک فرانسه را از ایتالیا. این است اطراف و حدود فرانسه.

و این مملکت آبیاری می شود با چهار دریا: در شمال با دریای نورد. در شمال و مغرب با دریای مانش. در مغرب با دریای استان. و در قبله با مدیترانی. اما کوههای دور فرانسه اول کوههای موسوم به آلپ است که بزرگترین کوههای یروپ و در سمت مشرق مابین فرانسه و ایتالیا واقع است. دوم کوه پرنه^(۲) جدا می کند فرانسه را در قبله از اسپانک. سیم کوه دوزژ^(۳) که واقع است میان شمال و مشرق فرانسه. چهارم کوه ژرا که اتفاق افتاده است مابین فرانسه و سویس. پنجم کوه سون که واقع است مابین مشرق و قبله. اینست کوههای مشهور دور فرانسه.

رودهای فرانسه

تفصیل رودخانه های بزرگی که از کوهها زائیده شده و به نواحی و محالات ریخته و آبیاری نموده و می ریزد به چهار دریای اطراف: اول رودخانه سن که ابتدا می کند از شهر اورلئان که از شهرهای بزرگ فرانسه است و چهارمحال دارد و می گذرد از وسط شهر پاریس و متصل می شود به رودخانه های چندی و می ریزد به دریای مانش. دوم رودخانه لوار آغاز می نماید از کوههای سون، و می گذرد از محالات چندی و منتهی می شود به دریای استان. سیم رودخانه ژیروند که شروع می کند از کوههای پرنه و آبیاری می نماید چند محال را و متصل می شود به دریای استان. چهارم رودخانه رون که سر می کند از مملکت سویس و می گذرد از شهر لیون که

۱- مراد دریای شمال است.

۲- در اصل چنین و مقصود سلسله جبال پیرنه (Pyrénées) است.

۳- مراد کوه «وژ» است.

[از] بزرگترین شهرهای فرانسه [است] و آبیاری می‌کند نواحی و محالات چندی را و می‌ریزد به دریای مدیترانی

پنجم رودخانه رن که ابتدا می‌کند از مملکت سویس و می‌گردد به قسمتی از فرانسه و می‌گذرد از آلمانک و هولاند و خود را می‌اندازد به دریای نورد. این است تفصیل حدود و کوهها و دریاها و رودخانه‌های بزرگ مشهور که گردشگاه کشتی‌ها است و رودخانه‌های کوچک و مشهور هم زیاد دارد.

وسعت و شهرهای فرانسه

پس از آن آغاز می‌شود اول به اندازه‌ها وسعت فرانسه، و بعد به عدد و جمعیت و سکنه این مملکت اما وسعت مملکتی. طولاً از قبله تا شمال یک هزار و یک صد کیلومتر که هر کیلومتر هزار ذرع است. و عرضاً از مشرق تا مغرب نهصد و هشتاد کیلومتر و عدد جمعیتش سی و شش میلیون و مشتمل بر سی و دو ایالت و حکومت و منقسم به هشتاد و شش محال است. و از قرار تفصیل هفده شهر بزرگ و مشهور دارد که اولش پاریس [است] که پایتخت فرانسه و در سر رودخانه سن واقع [است] و یک میلیون و یک صد هزار جمعیت دارد. دوم اورلئان که در کنار رودخانه لوآر اتفاق افتاده، شهر تجارت و کارخانه‌های خوب و پنجاه هزار جمعیت دارد. سیم شهر لیل و هفتاد و شش هزار جمعیتش است. چهارم شهر حاور^(۱) که بندر دریای مانش و دهانه رودخانه سن [است] و پنجاه و هفت هزار سکنه دارد. پنجم شهر روآن که بندرگاه رودخانه سن [است] و یکصد هزار سکنه دارد. ششم شهر آمین [که] در کنار رودخانه سوم واقع [است] و پنجاه و سه هزار جمعیت دارد. هفتم شهرمت^(۲) در کنار رودخانه موزن^(۳) و شصت هزار سکنه دارد. هشتم شهر ستراسبورغ [که] هفتاد و شش هزار سکنه دارد. نهم شهر لیون [که] در کنار رودخانه رون واقع [است] و دویست و پنجاه هزار جمعیت دارد. دهم شهر سنت اتین هفتاد و هشت هزار سکنه دارد. یازدهم شهر طولوز نود و چهار هزار سکنه دارد. دوازدهم شهر نیم پنجاه و چهار هزار آدم دارد. سیزدهم شهر مارسیل بندر دریای مدیترانی و دویست هزار جمعیت دارد. چهاردهم شهر طولون بندر نظامی و شصت و نه هزار سکنه دارد. پانزدهم شهر برست بندر نظامی و در کنار دریای استان

۱- مقصود بندر لوهاور Le Havre است.

۲- در اصل چنین است و در نسخه دیگر مست و مراد شهر Metz است.

۳- در اصل چنین و صحیح آن موزل است. در نسخه دیگر موزل نوشته شده است.

اتلان تیک و شصت و دو هزار سکنه دارد. شانزدهم شهر فانت^(۱) بندر رودخانه لوارونود و شش هزار سکنه دارد. هفدهم شهر بوردو بندر رودخانه فازون^(۲) یک صد و سی هزار جمعیت دارد.

محصولات فرانسه

و محصولات این مملکت زراعت [است و] غله در همه جای فرانسه موجود است و کاشته می شود و در سمت شمالی سوای غله چغندر بسیار برای شکر و تخم بَرَرک کتان و بَرَرک و گنجد برای روغن و در سمت جنوب از جمیع محصولات زراعت زیاد می شود - بخصوصه انگور خوب و لیمو و نارنگی و پورتقال. و همچنین درخت زیتون و درختان صباغی و عطری و باغات زیاد از هر قسم میوه جات و شراب خوب مشهور از اطراف قبله است. و درخت توت برای ابریشم زیاد کاشته شده و جنگل های زیاد برای صرف اسباب نجاری و برای صرف سوخت در قبله زیاد دارند.

معادن فرانسه

و همچنین [دارای] معادن آهن و سرب و روی و ذغال سنگی و مرمر و سنگ آسیا و سنگ آرد [است] و از یک نوع تخته سنگی است بسیار نازک که پشت بامها را فرش می کنند و سنگهای گچ و آهک و معادن نمک [دارند]

نمک و تنباکو در انحصار دولت است

و در فرانسه دو فقره جنس مختص مال دولست. یکی نمک و یکی تنباکو. آنچه نمک است در هر جاکه معدنست مستحفظ و قراول دارد. به اجاره داده می شود. ولی از برای زراعت تنباکو آزادی نیست و در هر جاکه زراعت می شود تخم را از مباشر و حاکم می گیرند و به اذن و اجازه حاکم زراعت می کنند. در یک فصل آدمهای حاکم و یا مباشر به دهات رفته و در هر جاکه تنباکو کاشته شده است بوته های تنباکو را شمرده هر بوته را موافق قوت زمینش پنج برگ و یا شش برگ در بوته گذاشته زیادی را شکسته و تلف می نمایند باقی هر چه می ماند شمرده بدست صاحبش می سپارد. در وقت رسیدن از قراری که تحویل او شده است تنباکو را به انبار دولتی برده و تحویل داده از قرار

۱- مراد شهر نانت است.

۲- مراد رود گارون (Garonne) است. در نسخه دیگر به صورت فازون آمده است.

تسعیر پولش را دریافت می‌کند و از این ممر که خاص و عام محتاج به مصرف آن می‌باشند منافع کلیه عاید خزانه دولت می‌شود. این است صنعت داخله فرانسه و چند ولایت نیز خارج از خاک فرانسه [که] در جزایر افریق و امریک و جاهای دیگر دارند.

حکومت قانون

بعد از دانستن صفت فرانسه - که در کدام قسمت یروپ واقع است و وسعت و جمعیت و استعداد آن در چه درجه است، باید فهمید که مدار امور این مملکت را اندازه کار به چه قرار داده شده و مدیرین دولت و ملت بنیان عمل را با کدام پایه برداشت نموده‌اند. این است از قراری که دیده و شنیده می‌شود:

بعد از آنکه بنای سلطنت در فرانسه استقلال پذیرفت و پادشاهان با فراست و ذکاوت به ظهور رسید [ند] مردمان مدبر و دانا و کسان صاحب بصیرت و بر همه کار بینا و اشخاص با عقل و هوش [را] از نجبای ملت و بزرگان مملکت و اعیان دولت به دور خود جمع نمودند. و مجالس مشاوره و مباحثه و مذاکره و محاوره قرار دادند و بنیاد قانون گذاشتند. جزو و کل امور دولت و مملکت و ملت را منوط به احکام قانون نمودند. بالاجماع و بالاتفاق از پادشاه و رعیت مقرر داشتند که قانون را مثل تالی حکم خدا دانسته احدی تخلف و تجاوز از حکم قانون ننماید. به همه کارها موافق عدل و انصاف و موافق قانون میزان و معیار و اندازه دادند.

روابط بین الملل و اهمیت علم و صنعت

و بنای مراوده با دول گذاشتند. و عهدنامه دوستی و تجارتی با همه دول فرنگستان بنیاد کردند. و هر چیزی را که در ممالک خارج با رواج و با منفعت دیدند او را در مملکت خود شیوع و رواج دادند. آدمیان با وقوف و عالم و صاحبان علوم و صنایع [را] از همه جا آورده احترام نمودند. و برای هر علمی و هر فنی مدارس تعمیر کردند. و شب و روز اهتمامات و توجهات خود را بکار برده مشغول کار شدند. و سال به سال بر تتبعات و تجربیات خود افزودند. هر عملی را که متبحر و با ثمر دیدند روز بروز در ازدیاد آن کوشیدند. و هر بنائی را که بی ثمر دیدند آن را موقوف و متروک نمودند. و همه گونه سعی و تلاش در تسهیل^(۱) اسباب کار نمودند. و موانعی که مانع پیشرفت امور

می نمود از میان برداشتند. تا اینکه روز بروز مملکت رو به ترقی گذاشت و رفته رفته اهل مملکت در جمیع علوم و صنایع تربیت گردیده از همه چیز آگاهی و بصیرت پیدا کردند. و در میان خود اختراعات علوم و صنایع نمودند. و بنیاد جمیع کارها را از روی علم و تجربه محکم نمودند.

باین جهاتست که با وجود اینکه قسمت یروپ کوچکترین قسمتهاست، در قوت و قدرت و استعداد و زیادی دولت و کثرت جمعیت تفوق بر همه قسمتها دارد. و روز بروز در دولت و جمعیت و حرفت و صنعت و زراعت و تجارت [ر] و [ه] افزایش^(۱) است. و همه دول یروپ پیروی یکدیگر نموده هر چیزی که در دولت غیر می بینند که خود ندارند زودتر آن را اخذ می کنند. هر چه دول بزرگ کرده اند و هر قرار و میزان و معیار که در کارهای دولت و ملت و نظام و غیر نظام قرار داده اند دول کوچک نیز موافق اندازه و وسعت خود همان کرده را تقلید نموده اند. هر چه دول بزرگ تتبع کرده اند دول کوچک نیز آن را دارند. آنچه دولت در پایتخت خود برای آسایش و تربیت و مراعات اهل پایتخت قرار داده است، جمیع شهرهای بزرگ و کوچک را نیز همان حقوق را داده است.

مجالس مشاوره و اهمیت مشورت

جمیع این اوضاع استقلال و افزایش دولت و وسعت محققاً و مشخصاً [ثابت] می نماید که از برکت اتفاق ملت و دولت و از انعقاد مجالس مشاوره است [و] دلیل محکم نص صریح و شاور هم فی الامورات.^(۲) و قطعی است خیر و برکت و افزایش در اتفاق و ادبار و پریشانی در نفاق است. و اینست که خود امپراطور حاضر منوط کرده است ترقی و وسعت مملکت فرانسه را بانعقاد مجالس مشاوره و محاوره که علی الاتصال در تدبیر امور مملکت داری^(۳) پادشاه با اعیان دولت و وکلای رعیت در گفتگوی اصلاح کار و تعدیل فروع قوانین هستند. یک قانون و یا یک امر خارج که می خواهند اقدام نمایند تا همه مجالس تصدیق نکنند و اتفاق نمایند ابداً مجری نخواهد بود. باری اوضاع سابق فرانسه را در تواریخ مفصلاً مذکور نموده اند دخیل بمانحن فیه ندارد. مقصود مستفاد استحضار اوضاع حالای فرانسه و آگاهی از طرز سلطنت و تدابیر مستحسنه و ارتکاب قوانین و قواعد اعلیحضرت لوی ناپلیون سیم مشهور است.

۱- در نسخه دیگر: در افزایش است.

۲- در اصل چنین و صحیح آن و شاور هم فی الامر است.

۳- در اصل رای. در نسخه ب: مملکت داری.

گفتار در باب اداره امور دولت فرانسه است

و آن عبارت از پانزده دستگاه عمده و اصلی است که به هر یکی از این دستگاهها در اصطلاح فرانسه یک ادمینستراسیون^(۱) می‌گویند. و مفاد این کلمه اداره امور عمده چند است که مدار و مرکز همه یک دستگاهیست. و معنی این کلمه که در دایره‌اش که مذکور می‌شود درست مفهوم خواهد بود. و آن این است که این پانزده دستگاه تقسیم به سه قسمت گردیده: قسمت اولی چهار مجلس اصلی دولتی. دوم نه وزارت. سیم دو ایالت است که هر کدام به ترتیب درست در جای خود مذکور خواهد شد. پس اول معرفتی به اسم و رسم این دستگاهها اختصاراً لازم [است] و بعد تفصیلاً شرح و بیان خواهد بود.^(۲) و اولین بساط آنها چهار مجلس است^(۳):

تشکیلات مملکتی فرانسه

اول کونسردتا^(۴) یعنی وکلای سلطنت. و این دو مجلس هم در مشاوره و محاوره و مباحثه مقابل و هم‌آورد و بعینه دو وکیل مدعی هستند که در حضور حاکم شرعی با همدیگر مرافعه و محاکمه داشته باشند. و شرح احوالشان کمابینفی معلوم خواهد بود.

دوم مجلس مرافعات و محاکمات که آن را کوردهو شیت^(۵) می‌خوانند که عبارت از مجلس عدالتست.

سیم سنا^(۶) و اعضای این مجلس وکلای مملکت و ناظر امور هر سه مجلس اولی و مصلح و معدل کارها [هستند] و مباحثهای متنازع فیه مابین آنها است.

چهارم نه وزارتست که اولی وزیر خاصه سلطنت. دوم وزیر امور خارجه، سیم وزیر عدالت. چهارم وزیر علوم، پنجم وزیر داخله، ششم وزیر تجارت و زراعت. هفتم وزیر جنگ. هشتم وزیر بحری [و] نهم وزیر مالیات است. [قسمت سیمش]^(۷) عبارت

۱- در اصل اونیترسیون و مراد ادمی نیستراسیون (Administration) است. در نسخه ب صحیح ثبت شده است.

۲- در اصل چنین است. در نسخه ب: شرح و بیان داده می‌شود.

۳- نسخه ب اضافه دارد: مجلس اول (Corps Législatif) گزلیسلائیف که در اصطلاح خودمان وکلای رعیت [اند].

۴- کذا در اصل: مراد کونسی دتا (Conseil d'Etat) است. نسخه ب کونسیل دتا

۵- کذا در اصل: مراد کور دو ژوستیس (Cour de Justice) است

از دو دستگاه ایالتست که یکی دستگاه عظیمه والی گری شهر و دیگری بساط پرزور پولیس و کلانتریست که اولی مأمور برای تعمیر و آرایش و آبادی شهر [و] دومی برای محافظت امنیت و آسایش مردم است. این دو دستگاه دو بحر عمیقی است که هیچ ته و قعر ندارد. تفصیل کار و مأموریتشان سامعین و ناظرین را مقام بهت و حیرت خواهد بود. این است تعریف مختصری از این دستگاههای معروضه که هر کدام را یک آدمی نیستراسیون می نامند و بعد از معرفت فی الجمله ابتدا می شود فصل به فصل به تبیین احوال آنها.

فصل اول

در باب مجالس اربعه و شرح احوال آنهاست

مجلس اول - کورلژ سلاتیف که به اصطلاح خودمان وکلای رعیت گرفته شد. توضیح آنکه هر سال مدت سه ماه وکلای رعیت از اطراف و نواحی به پایتخت فرانسه جمع آمده در باب طرح قانون و مالیات مملکت با اولیای دولت مشاوری و محاوره نموده و همه امورات را به مقام تعدیل آورده وکلای رعیت از امورات دولت و وکلای دولت از کارهای رعیت خبردار شده و صورت نوعیه به کارهای رعیت داده مراجعت می نمایند. اینست کار و شغل وکلای رعیت. ولی از این وکلا چگونه تعیین می شوند^(۱) و که آنها را تعیین می کند تفصیلی دارد.

انتخاب وکلای رعیت

خلاصه آن این است که در ایام سابق اولیای دولت از روی دفتر خود از هر محال چند نفری را که خود می شناخت [ند] اسامی آنها را به قرعه گذاشته تعیین وکیل می کردند. و چون این قرعه و انتخاب با اولیای دولت و گمان بدی برای رعیت حاصل و همیشه محل نزاع و مقام جرّ و بحث بود، ناپلیون اول بعد از جمهوری اختیار تعیین وکلای رعیت را به خود رعایا واگذار نموده و مقرر شد که رعایای هر محال به آرامی خود دو نفر آدم اصیل و امین و متدین و متمول و کاردان که در میان خود منزلت و اعتباری داشته باشد منتخب کرده به قرعه بگذارند.

۱- عبارت در اصل چنین است.

و تفصیل قرعه کشیدن این است که چند روزی بیشتر برای قرعه و تعیین وکیل خیر به محال می‌نمایند و جمعیت آن محال از بیست و یک ساله تا شصت ساله در یکروز معین به شهر آن محال جمع می‌شوند و در اطاقی صندوقی که مشتمل بر دو خانه باشد می‌گذارند که هر خانه به اسم یکی از آن دو وکیل بشود و همه جمعیت حاضره قرعه خود را به اسم آن دو نفر به آن صندوق می‌ریزند. بعد از اتمام قرعه صندوق را بیرون آورده می‌شمارند. به اسم هر یکی که قرعه زیاد بیرون آمد همه مردم یکدل و یک جهت او را بر وکالت خود تعیین می‌کنند و آن رعیت حق قسمی^(۱) نیز در آن وکیل دارند که اغماض و طرف‌گیری جانب دولت ننماید.

منع ورود روزنامه‌نویسان به مجلس

و عدد این وکلا دویست و شصت نفر تعیین شده زیرا که سابقاً آزادی تامی در این مجلس حاصل و جمعیت زیادی وارد و همه روزنامه‌نویسان داخل آنجا شده قیل و قال می‌شد و روزنامه‌نویسان هر کدام صحبت مجلس را حمل به غرضی چاپ کرده در میان رعیت داغان نموده و این مرحله همه اوقات باعث اغتشاش مردم می‌شد. بعد برای رفع این اغتشاش و اسکات قیل و قال این عدد معین را مقرر و روزنامه‌نویسان را از ورود آنجا ممنوع و قرار دادند که هر روز چند نفر منشی در نزد رئیس مجلس بود[ه]^(۲) و هر چه صحبت مجلس می‌شود به استحضار رئیس مجلس آن را بنویسند و برای اطلاع عامه مردم از صحبت یومیة مجلس سواد به روزنامه‌نویسان بدهند و روزنامه‌نویسان چاپ کرده به مردم داغان نمایند. و این وکلا مدت^(۳) خدمت ایشان شش سال است. بعد از شش سال باز تجدید وکلا می‌شود و اینها مواجبی از دیوان و اعانتی از جانب رعیت ندارند. اشخاص متمول و کسانی هستند که این مأموریت و منصب را مایة شرف و افتخار خود دانسته خودشان را مستغنی از اعانت مردم می‌دانند.

خرید عمارات سلاطین سلف برای مجلس وکلا

و برای اینها عمارتی بس عالی - که سابقاً نشیمن سلاطین سلف و مدتی در آنجا سکنی نگردیده و بدست ورثه افتاده از چند جا شکست خورده بود - در سنه هزار و

۱- در اصل: حق قسمتی. نسخه ب: حق قسمی.

۲- نسخه ب: بوده.

۳- در اصل بدست که ظاهراً سهوالقلم کاتب است. در نسخه ب: مدت

هشتصد و بیست و هفت عیسوی وکلای مملکت عمارت مزبور را به پنج ملیون و پانصد هزار فرانک خریده تعمیر نمودند و مقرر بر وکلای رعیت شد. حالا این عمارت از اولین عمارات فرانسه و در همه شهرهای فرنگستان نقشه این عمارت مثل یکی از امتعه مرغوبه خرید و فروش می شود و مستی به کورلژ سلاتیف^(۱) است.

امپراطور خود بنفسه در حکم یک مجلس است

مجلس دوم - وکلای سلطنت که به زبان فرانسه کونسه دتا^(۲) می خوانند. چون امپراطور خود به نفسه در حکم یک مجلس است و باید با مجالس دیگر همیشه محل سؤال و جواب بشود پس کسان چندی از آدمهای هوشیار و پولیطک دان برای خود معین و معاون قرار داده و برای اینها مجلسی ترتیب کرده است. و اینها وکلای مخصوص امپراطوری و ضابط دفاتر و مستندات و کتب قانونی و مالیاتی سلطنتی هستند. و چون اختیار قانون سازی با امپراطور است هر سال قواعد و قوانین چند وکلای رعیت در شهر منعقد بشود حاضر و موجود می کند و هر قانونی که نوشته است اول نزد این وکلای خود می فرستد و آن وکلا مأمورانند که بدان قانون بدقت رسیدگی کنند اگر جای ایراد و مباحثه دیدند چندین دفعه سؤال و جواب و تعدیل و اصلاحکاری می کنند تا اینکه او را تصحیح و بی عیب می نمایند.

بعد از آنکه امپراطور با اعضای مجلس خود قانون تازه را نزد خود تکمیل و بی عیب نمودند به توسط رئیس این مجلس به مجلس وکلای رعیت فرستاده اظهار می کنند که قانون تازه ایست که امپراطور طرح کرده و منافع و نتایج آن از قرار تفصیل است و لازم است که شما آن را امضاء کنید. در آن وقت وکلای رعیت سواد آن قانون را گرفته در مجلس خود غور و رسیدگی می نمایند.

مجلس سنا ناظر به مجالس کل

اگر به هیچوجه ضرری به قانون و شرایط کلیه ندیدند به استحضار مجلس سنا که ناظر مجالس کل است امضا می نمایند. و چون در طرح قانون تازه شرایط چندیست که اگر به آن شرایط عیبی برسد قانون تازه مجری نمی شود و آن بدین قرار است اول باید قانون تازه مضر ارکان قانون کلیه اصلی نشود. و به هیچ وجه نقصی به آزادی ملت و

۱- در نسخه ب: یعنی دیوانخانه ملتی.

۲- در اصل چنین و مراد کونسی دتا (Conseil d'Etat) است که سابقاً اشاره شد.

قواعد دینی و شریعت و آزادی عبادت و آزادی شخصانه و به تساوی عموم ملت در همه قانون نرسانند. و ایضاً ممنوع است از طرح قانونی که به مخاطره بیندازد حمایت یک ولایتی را. و یا اختراع^(۱) رسم بد و بدعت تازه بشود. و همچنین ممنوع است از گذاشتن بارگرانی بی سبب در گردن ملت فقس علی هذا چندین چیزهای دیگر.

و اگر وکلای رعیت در طرح قانون تازه امپراطوری خلافی با شرایط مزبوره دیدند و یا ضرری برای رعیت استنباط کردند با اعضای مجلس امپراطوری مباحثه [می کنند] و تمکین بر اعضا نمی کنند. و بعد از آنکه اعضای هر دو مجلس چندین دفعه مشاوره و مباحثه نموده نتوانستند ممضی بکنند، رئیس هر دو مجلس مرافعه را می برند به مجلس سنا. اعضای مجلس سنا رسیدگی کامل می کنند و ایشان چون مصلح و معدل هستند اصلاح فیما بین آنها نموده امر را می گذرانند.

اختیار عزل وکلا از طرف امپراطور

و اگر احياناً باز وکلای رعیت در امضای قانون تازه خود را محل ایراد رعیت دیده خود را راضی به امضا ندیدند آن وقت چون این امر لزومی امپراطور و طرح قانون تازه را واجب می دانند^(۲) حق دارد که وکلای رعیت را معزول و از رعیت، وکلای دیگر بطلبند. و پیش از اخبار به رعیت وکلا را مرخص و معزول نمی کنند. اول باید از جانب امپراطور به رعیت اخبار بشود که ما قانونی بدین تفصیل که منافع و نتایج آن چندین است به وکلای شما اظهار نمودم. آنها قبول نکردند و ما آنها را مرخص نمودیم. و از شما خواهش داریم که تا فلان وقت تعیین وکیل تازه کرده به پایتخت بفرستید. و چون این وکلای رعیت مردمان آزاد[اند] و مواجب از کسی نمی گیرند در این صورت محتاج اغماض و طرف گیری نخواهند بود.

خلاصه اعضای مجلس امپراطوری واسطه سؤال و جواب او با مجالس و ضابط دفترخانه امپراطوری هستند. و این مجلس مرکب از پنجاه نفر و هر کدام بیست و پنج هزار فران^(۳) که دو هزار و پانصد تومان ایرانی باشد از خود امپراطور مواجب دارند.

تفصیل اوضاع عدالتخانه

مجلس سیم - مجلس عدالت و دیوانخانه مراعات و محاکمات است. و این

۱- در نسخه ب مخترع - که البته صحیح تر است.

۲- نسخه ب: آن وقت امپراطور این طرح و قانون تازه را واجب می داند.

۳- منظور فرانک

یک دستگاه عمده و بساط عظیم و خارج از اندازه تعریف و تقریر است. و از قراری که تفصیل اوضاع عدالتخانه شرح داده شده است تخمیناً هر سال شصت هزار نفر از شهر پاریس مقصر و برای مرافعه داخل این عدالتخانه می‌شوند. و به قرار دویست و سیصد نفر قاضی و مفتی و صاحب‌منصبان نایب عدالتخانه هستند. و مثل یک مدرسه واقعیست که قاضیان در روی منبر نشسته و چندین جامشغول مرافعه می‌باشند. و هر روز از جوانان شهر جمعی وارد آنجا گردیده در روی صندلیها نشسته گوش به احکام مرافعه می‌دهند. و بعضی قلم و کاغذ برداشته هر چه از مسائل می‌شنوند می‌نویسند. و هر کس زیاد کار کرده از قانون شریعت مستحضر شد و قاضیان آن مجلس او را مستعد و قابل دیدند او را تصدیق نامه می‌دهند. و از اصحاب عدالتخانه نوشته به مرافعه خانه‌های اطراف و نواحی می‌فرستند. و برای اهل نظام محکمه علیحده و برای رعیت و برای هر صنفی مجلس مرافعه در هر یکی از شهرها و قصبه‌ها موجود و همه اعضای مجالس ایشان به تعیین و تشخیص قضات این مجلس عدالتست. و این مجلس مهرداد امپراطور است. هیچ سند و حکم شرعی صادر نمی‌شود مگر به استحضار این مجلس و با مهر دولتی.

تشریفات دادرسی و محاکم قضائی

و این مجلس عدالت^(۱) چندین مجالس مرافعه در یک عمارت دارد. اول کسی که مقصر و وارد آنجا می‌شود، اول مجلس نویسندگان است که از مقصر می‌پرسند و تقریر او را می‌نویسند. بعد می‌برند به مجلس نایبان قضات. و آن نایبان دوباره تحقیق احوال نموده احکام شرعی را موافق تقصیر مقصر می‌نویسند. بعد می‌برند نزد قضات. و آنها ملاحظه احکام شرعی را کرده، دو نفر وکیل بر مدعی و مدعی علیه تعیین می‌کنند. چون هر دو وکیل از احکام شرعی خبر دارند، در حضور قاضیان اتمام مرافعه نموده اجرای حکم را می‌نمایند.

دادگاه تجدید نظر

و بالاتر از همه این مجالس، مجلس دیگری دارند که اسم آن مجلس را کاساسیون می‌گویند. این مجلس نگاه‌کننده احکام مجالس تحت خودش است. مثلاً اگر مدعی و مدعی علیه در احکام مجالس سابق عدم رضایتی داشته باشند، حق دارند که از آنها اعراض نموده به مجلس کاساسیون بروند. و در آنجا اعضای آن مجلس دوباره

مرافعه ایشان را گوش داده موافق قانون و شریعت اجرای حکم خواهند نمود. همه این مجالس که متعلق به مرافعات و محاکمات خود پاریس است، در عمارتی که مشهور به عمارت سنث^(۱) است می‌نشینند.

این عمارت موافق تاریخ، اقامتگاه پادشاه سلف و اطراف آن باغات بزرگ، و در آن باغات مهمانخانه‌های متعدده تعمیر و آن مهمانخانه‌ها مختص به زوار بیت المقدس بوده که همیشه زوار بیت المقدس که وارد پاریس می‌شده جای نشیمن ایشان آنجا بوده و مخارج اکل و شرب ایشان از دولت بوده [است].

و دیوانخانه دیگر متصل به این عمارت پادشاهی و مختص به دیوانخانه‌های عدالت بوده و قضات عدالت در آنجاها مشغول کار و اجرای احکام شریعت به استحضار پادشاهان قدیم می‌شده و اولاد سلاطین همیشه جزو اعضای مجلس عدالت بوده هم درس شریعت یاد می‌گرفتند و هم از امور مردم خبردار می‌شدند.

اطاقهای مخصوص فرو نشانیدن غیظ اصحاب دعوی!

در نزاعات جزئی که مردم به عدالتخانه می‌آمدند بعد از رسیدگی به دعوی ایشان ایشان را به اطاق‌های دیگر برده آنقدر نگاهداری می‌نمودند که غیظ ایشان ساکت شده بعد اصلاحی فیما بین ایشان داده مرخصی می‌کردند.

از ژانویل نام شخصی روایت است که پادشاه لولی^(۲) که یکی از سلاطین سلف فرانسه بود، بسیار پادشاه عادل و عالی گهر و رعیت دوست بود. همیشه ماها را که از خواص حضور او بودیم می‌فرستاد به دم درب برای رسیدگی عرایض دادخواهان. هر چه می‌شنیدیم آمده به عرض می‌رسانیدیم. دوباره ما را می‌فرستاد برای اصلاح و رضاجوئی خاطر آنها. بعد از آن موافق حق اجرای احکام عدالت می‌نمود و همیشه طریقه حکمرانی او به طور اصلاح و آرام نمودن طرفین بود.

بعد از آن مدتی این عمارت مجلس درس قاضیان و صاحب‌منصبان قضاوت [بود] و در آنجا مشغول درس شریعت بودند. و بعد از آن همه آن باغات و مهمانخانه‌ها بر هم و متصل به این عمارت و اخراجات و افری کرده برای مجلس پارلمان پاریس مقرر نمودند. و در این قرن آخر که مجلس پارلمان در فرانسه موقوف گردید، تعمیر دیگری گردیده برای مجلس عدالتخانه مقرر شد. و دستگاه این مجلس نیز خارج از گنجایش

۱- در نسخه ب: ژستیت با عبارت: در عمارتی که مشهور ژستیت یعنی دیوان‌خانه است می‌نشینند.

۲- کذا در اصل. مراد لولی (Louis) نسخه ب: لولی

تحریر [است] و نقشه این عمارت هم به همه پایتختها داغان است.

مجلس چهارم اعضای دیوانخانه سنا است

و اعضای این مجلس منتخب شده‌اند از علمای اعلام که به اصطلاح فرانسه آنها را کاردینال می‌گویند که اولین مرتبه از کشیشان و در شأن احترام نیز اولین شخص دولت و مملکت شمرده می‌شوند، و از سرداران بڑی و بحری و از رجال دولت در فرانسه. اعضای این مجلس سنا کسانی هستند که برای این منصب موجب از دولت نمی‌گیرند. موجب علیحده موافق شأن سرداری دارند^(۱) و مادام‌العمر ممتنع العزل می‌شوند. و کسی که صاحب این منصب شد، شأن و حق این منصب این است که دولت نمی‌تواند او را عزل کند. اگر در آن منصب پریشانی بر او رود، حق امپراطور است که به قدر کفایت باید گذران او را بدهد. حق اینها برتر است بر همه مجالس و ناظر همه کارهای دولت و مملکت هستند.

وظایف مجلس سنا

با اینها است که باید اصول قانون را نگاهداری نموده از مداخله غیر ممنوع بدارند. و بدون تصدیق اینها هیچ حکم قانون و طرح اختراعات تازه مجری نمی‌شود. و اهل سنا نگاهدارنده و محافظت کننده آزادی مملکت و آزادی شریعت و عبادت و آزادی شخصانه و مساوی و نماینده عموم ملت‌اند به قانون.

و اینها ضامن می‌باشند بر اینکه مجالست بکنند اجرای قانونی را که ضرر و نقصان رساننده باشد بر قانون اصلی، و یا بر شریعت و مذهب، و یا بر اصول عقلیه و یا بر اوضاع سلطنت و یا بر وجود خود پادشاه، و یا استراحت عامه مردم. اینها هستند به همه جهت پاسبان ملت و مملکت و دولت.

و این مجلس را در فرانسه مجلس مقدس می‌نامند. زیرا که اجرای این مجلس از اشخاص مستغنی از اعانت و همه از ارکان مملکت و متمولین ملت هستند و هر کدام سردار و رجال دولت. و برای خود موجب زیاد و املاک بسیار دارند، حاجت به موجب این منصب ندارند.

این است تفصیل مجالس عمده اصلی. ولی چندین مجالس شورای علیحده نیز برای همه کارهای ملتی دارند که بعد از این در جاهای خود ملاحظه خواهد شد.

فصل دوم

در بیان احوال وزرا و شرح مأموریت ایشان است

و آن عبارت از نه وزارت و مشتمل بر نه باب و هر باب محتوی بر احوالات یکی از آنها است.

باب اول در شرح مأموریت وزیر اول که وزیر دقا می‌نامند
روزنامه مخصوص مکالمات امپراطور

این وزیر خاصه سلطنت و واسطه مکالمه و گفتگو است ما بین امپراطور و اعضای مجالس و اعیان مملکت و عامه ملت، ولی بواسطه روزنامه مونیستر. و آن روزنامه ایست که مخصوص مکالمات امپراطور است، یعنی جمیع کارها و گفتگوهای یومیه امپراطور را نویسندگان دفترخانه این وزارت تفصیلاً نوشته به چاپخانه امپراطوری داده و در آنجا چاپ شده هر روز برای اطلاع عموم ملت به مردم داغان می‌شود. و با این وزارتست که از جمیع کارهای مردم استحضار بهمرسانده بر همه تحقیقات امپراطوری جواب بدهد. و خلاصه کارهای فرانسه و ممالک خارجه را که استحضار امپراطور لازم است روزنامه کرده روز بروز به نظر امپراطور برسانند. برای این کارها سه دفترخانه مقرر [است] و نایبان و معاونان چند دائماً مشغول این کارها [هستند] بعد اخبار همه جا را هر چه باشد کما و کیفاً خلاصه می‌نویسند و به نظر امپراطور می‌رسانند.

توجه به حفظ قصور سلطنتی

و در دست این وزارتست یک دستگاه عمده علیحده که مشتمل بر چهار دفترخانه. و این دفترخانه متوجه امورات سیزده دستگاه عمارت نامی و مشهور سلطانی است که در پاریس و نواحی آن می‌باشند. و هر کدام از این عمارت منسوب به یکی از پادشاهان سلف فرانسه [است]. و هر چه اسباب و اوضاع سلطنت [که] در آنها فراهم بوده است کماکان باقی [است] و هر کدام رئیسی و هر گونه مستحفظی و همیشه قراول نظامی داشته. و هر یکی هر سال اخراجات معینی دارد و برای تماشا هر هفته روزهای یکشنبه باز [است] و مردم فوج فوج از اناث و ذکور و سیاحان و مسافرین به تفرج آنها

می‌روند. و عمارتی که از دویست و سیصد سال بلکه پانصد و ششصد سال مانده است چنان آباد و معمور داشته‌اند که گویا تازه از دست معمار بیرون شده است. و در اسباب و تحمیلات^(۱) و آرایش هیچ کسری از عمارتی که حالا نشیمن پادشاه است ندارد. بدیهی است شهری که کوچه‌های آن روز به روز در آرایش و تعمیر آن آنّا فانا در افزایش باشد، هرگز نخواهند گذاشت عمارتی که کرورها خرج تعمیر [آن شده] و محتوی ملیون ملیون اسباب و دستگاه سلطنت و باعث زینت مملکت و فخر دولت و تماشاگاه عموم ملت است خرابه بماند. امروز که دولت فرانسه بر همه دول افتخار و برتری دارند این است که آبادی و انتظام را به مرتبه [ای] رسانده است که مشاهده همه بناهای بی‌اندازه ایشان در نظر مثل سحر جلوه گر می‌شود.

موزه

و دفترخانه دیگر مقرر است برای عمارت مزر که عبارت از نقاشخانه و خزینه جنسی دولتی است. شرح و بسط این بناها زیاده بر آن است که در جزوه کتایی ایراد گردد. مخصوصاً خود این بناهای عالیّه کتاب مبسوطی برای تعریف خود چاپ شده دارند و در دم درب هر کدام [از] دفترخانه تعمیر از این کتابهای تعریفنامه خود در آنجا موجود [است]. هر کسی از مسافرین و سیاحان و یا از اهالی خود مملکت طالب این باشند که اسباب غریبه و چیزهای مرغوبه و امکنه مخصوصه آنجا را مشاهده کنند، جلدی از آن کتابها خریده به راهنمایی آن موافق دلخواه همه چیزهای دیدنی آنجا را از قرار واقع خواهند دید.

عمارت نقاش خانه

مختصرش این است که این نقاشخانه در همه پایتختهای فرنگستان از بدو دولت احداث و متداول [شده] و [دارای] خزینه عمده جنسی دولت و چندین اطاقها و طالار [است] که هر کدام پنجاه و یا یکصد ذرع طول دارد. جمیع اسبابهای از درو پنجره و صندلی و میز و غیره مطلا و مذهب و مملو است از همه جنسهای نفیسه و اسبابهای عجیبه و غریبه خواه از دول خارجه به اسم ارمغان و هدیه آورده باشند، و خواه در جنگهای قدیم تحصیل شده و خواه از سلاطین خود آن مملکت قرناً بعد قرن و نسلاً بعد نسل باقی مانده باشد، از قبیل تاج و تخت و لباس و صور پادشاهان قدیم و سرداران و

رجال دولت و تصویر جنگهای ایشان. و بعضی جاها عرصات محشر و حالت تضرع و تخضع و تذلل مردم را چنان مصور نموده‌اند که از مشاهده آنها اعضای انسانی مرتعش می‌شود.

اهمیت نقاشی در فرنگستان

خلاصه در هر کدام از این بناهای عالیه، چندین کرور از هرگونه اسباب جمع [است] و خودشان [هم در] بزرگترین و بهترین عمارات سلطانی. و آنقدر وسعت و چیزهای دیدنی دارند که در یک روز نمی‌توان مشاهده همه اوضاع آنها را کرد و هر کدام محتوی بساط سلطنت عظیمی [است]. و مثل مدرسه‌ایست که همه مشاقان از زن و مرد آمده از روی نقشه نقاشان اول در آنجا مشق می‌کنند. و چه قدر این علم در فرنگستان معنی به است که در همه مدارس خواه دختر و خواه پسر، یک از علوم تحصیلی لازمی ایشانست، و تا کسی در این علم سر رشته نداشته باشد او را کامل نمی‌دانند. و این دستگاه نقاشخانه در چندین جا در خود شهر پاریس موجود و باز است برای تماشای عامه مردم روزهای یکشنبه و اعیاد مخصوصه. و در جمیع ممالک و پایتخت‌های یروپ این بناها متداول و اولین خزینه دولتی و ملتی است. و با این وزارتست ایضاً نظارت سه مدرسه دولتی و تماشاخانه‌های دولتی، و امداد نمودن به تماشاخانه‌های ملتی شهر و محالات.

مقررات احداث ساختمان

و با این وزیر است باز یک مجلس معنی به برای بناهای مردم. و این مجلس مرکبست از اجزای معماران و مهندسین اول که جمیع معماران و بنایان سایر باید نوشته تصدیق‌نامه از این مجلس داشته باشند. و کتابهای چندی برای علم بنایی تألیف [شده است]. و هیچکس نمی‌تواند خود سر، بنائی بسازد مگر اینکه باید با این مجلس اظهار سازد، و از آن مجلس، معماری تعیین بشود که رفته جا و محل آنجا را دیده و خود نقشه آنجا [را] کشیده بدست بنا بدهد، و بنا از روی آن نقشه مشغول تعمیر بشود. و اگر آن بنا به میزان کوچه ضرری برساند، و یا بر نمره خانه‌ها از آن نقصانی عاید شود، و یا اگر بنای نامناسبی که دود و بخار آن به همسایه‌ها آزاری برساند، مانع آن بنا خواهد بود. و یک دفترخانه نیز مخصوص این مجلس است.

کارخانه‌های چینی‌سازی، فرش‌بافی و چرخهای بخاری

و با این وزیر است نظارت سه کارخانه دولتی که یکی کارخانه چینی‌سازی سور^(۱) و دیگری که فرش‌فرنگی می‌بافند^(۲) و آخری کارخانه بشوی است که عموم چرخهای بخار چه برای کشتی و چه برای کالسکه‌های راه‌آهنی، در آنجا ساخته می‌شود که هر یکی از این کارخانه‌ها دستگاه عمده‌ایست که کروورها معامله و داد و ستد می‌شود و هر کدام دفترخانه مخصوصی دارد.

دفترخانه امپراطوری مرکز اسناد

و با این وزیر است باز نظارت دفترخانه امپراطوری که عمارت بزرگی [است] مخصوص این دفاتر. و همه اطاقها مملو [است] از نوشتجات و مستندات و قبالجات و کتب نقشه و جغرافیا و حدود نامجات جمیع ممالک از بر و بحر و کوهها و جزایر چه از پادشاهان قدیم، و چه از معاصر.

مورخ همان دفترخانه نوشته است چون بیشتر این دفترخانه قدری از ترتیب افتاده، و برای تحقیق مطلبی و جستجوی سندی که لازم می‌شد با کمال صعوبت و طول مدت صرف اوقات کرده تحصیل می‌نمودند، لهذا در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج عیسوی که مطابق سنه ۱۲۷۱ هجری باشد از جانب اعلیحضرت امپراطور حاضر حکم بر ترتیب آنها گردید. از قراری که شمرده شد دویست و چهل و یک هزار و نه صد و چهل و هشت بسته کاغذ مستندات و قبالجات و دفاتر و کتاب نقشه و دیپلوم و بسته پاکتهای ضروری بود. همه اینها را بر سه قسمت منتخب و ترتیب دادند. قسمتی متعلق به کارهای پولیطیک و قسمتی متعلق به امور مراعات و محاکمات و تواریخ و قسمتی متعلق به تجارت و اصناف قرار دادند.

و این دفتر یک مداخل جزوی خزینه دارد. و چشمه‌اش اینست که چون هرگونه مستندات و نوشتجات قدیمی از املاک خالصه و اربابی و غیره از هزار سال در آنجا ضبط است و اکثر مردم در خرید و فروش و تحقیق و تفتیش هر مسئله و مطلبی محتاج به دیدن این دفاتر و گرفتن سواد می‌خواهند بود، در این صورت باید هر کس مطلب خود را به وزیر بنویسد و از وزیر کاغذی به مباشر دفترخانه بگیرد و موافق قانون حقّی که مقرر است داده مسئله [ای] که دارد تحقیق نماید و سواد آن را از مباشرین بگیرد.

1 - Sévres.

۲- نسخه ب بعد از می‌بافند اضافه دارد: «که موسوم به کارخانه قبلن [Gobelin] است.»

ثبت اختراعات

و با این وزیر است. بروت^(۱) یعنی احکام اختصاص. به این معنی [که] هر کس علمی اختراع نموده، مثلاً با چرخ بخار زمین را شخم می‌کند و روزی می‌تواند یک خروار یا زیاده زراعت کند، و یا اینکه کارخانه تتبع نموده که با چرخ روزی پنجاه هزار خشت می‌زند و از یک کوره یکصد هزار آجر بیرون می‌آورد و یا اینکه چاهی می‌کند که آبش از پانصد و ششصد ذرع عمق بالا آمده مثل چشمه‌های بزرگ همیشه جاری می‌شود، از این قبیل چیزها که تفصیل بعضی ایراد شده است، این اشخاص که صاحب اختراعات هستند آمده با دولت شرط می‌بندند که همچنین علم با منفعتی اختراع نموده‌ام، ولی در ایدای^(۲) این زحمت دولت به من حکم بدهد که تا چند سال دیگر من خود این کار را راه انداخته بی اجازه من کسی شریک عمل من نشود.

تفصیل حفر چاه عمیق و تخصیص نشان و فرمان

و همچنین که مسیو بلو نام تاجری مدت هفت سال عمله و کارکن برای کنندن چاهی به کار گرفته و سیصد هزار قران خرج نموده آبی بیرون آورده است که پانصد و چهل و هفت ذرع عمق چاه و به قرار شش ذرع قطر آنست. از قراری که مسطور است وقتی که سنگ ته چاه سوراخ شد آب موافق قطر چاه فواره و سیلان نموده یک طرف صحرا را شکافته خود را متصل نمود به رودخانه سن تا اینکه اطراف چاه را محکم و نهرها به هر طرف تعمیر و آب را تقسیم نمودند. و این شخص ایجادکننده چاه نیز به توسط وزیر مزبور صاحب نشان و فرمان است. تفصیل احوال چاه معروض نیز که بود ذکرش خالی از غرابت نیست این است و همچنین صاحب و اختراع کننده چرخ بخار برای شخم کردن زمین زراعت، چنانکه فدوی چاکر خود رفته کارخانه خشت و چاه مشهور را به تفصیل مشاهده نموده.

کارخانه آجرپزی

اول تفصیل کارخانه خشت معروض که با چرخ کار می‌کرد این بود: شخصی هفت سال اوقات خود را صرف نموده تتبع علم خشت زدن را با چرخ بخار کرده بود. کیفیت آن بدین قسم مشاهده شد که گل را مثل خمیر عجین نموده، به دم چرخهای متعدده ریخته، خشتهای مربع و مستطیل و مشبک و خانه به خانه بیرون می‌آمد که

نصف آن مجوّف بود و برای آن چند منافع و محسنات شمرده می شد. اول مذکور بوده که از گل هزارخشت، هزار و پانصد بعمل می آید. دوم در بالا رفتن سبکتر می شود. سیم در هنگام پختن سوخت را نصفه می برد. چهارم از آنجا که مشبک و نصفه مجوّف است، مغزش پخته تر و قایمتر می گردد. پنجم چون خانه به خانه بود می گفتند که نفوذ برودت و رطوبت نمی شود. چندین منافع دیگر صاحب کارخانه ایراد نموده بود که در نظر کمترین چاکر نمانده. تعجب این بود که در یک کارخانه روزی پنجاه هزار خشت بعمل آمده و از یک کوره نیز یکصد هزار بیرون می آمد و این مرد در عوض اختراع این علم حکمی از دولت در دست داشت که تا مدت ده سال کس دیگر مداخله به شغل او ننماید.

و همچنین با این وزیر است ایضاً پروپوزسیون یعنی عرض حال مردم. هر کس عرضی به امپراطور دارد و یا می خواهد از زن و مردی که داخل خدمت دولتی بشود، عرض حال خود را به وزیر می نویسد. قرض وزیر است که بلا تخلف عرض حال او را رسانیده جواب بدهد. و با او است محاسبه جمیع معامله و داد و ستد و مداخل و مخارج امپراطوری. مورخ می نویسد من کمال حیرت دارم از توانائی و قدرت یک نفر که چگونه می تواند از عهده این کارهای عمده بر آید در میان این جمعیت بیعدومر پاریس، وانگهی جمعیتی که اکثرش صاحبان هنرهای بزرگ [هستند] همه ادعای مؤلفی [دارند] و خودشان را مخترع هرگونه صنایع می دانند. و اخراجات سالیانه دستگاه این وزارت مبلغ دوازده ملیون فرانک است که عبارت از دو کروور و دویست هزار تومان ایران است و مربوط به وزیر خاصه است.

شرایط اعطای لژیون دونر و امتیازات آن

ایضاً بساط معظم نشان لژیون دونر^(۱) شرح اینکه لژیون دونر اسم نشان فرانسه است که ناپلیون اول این نشان را اختراع و قرارداد بر تلافی خدمت سرداران که در جنگها فتح نمودند و زخمها برداشتند، و برای مخترعین هر علم که باعث تربیت و ترقی ملت شدند، و اسم این نشان را نشان افتخار و شرف گذاشته، حقوق چندی نیز امتیازاً برای این نشان قرار دادند.

از جمله به بعضی کسان که خدمت نمایان کردند و بی چیز و مستحق مراعات بودند، مستمری مخصوصی برای ایشان قرار دادند.

حق دویمی احترام و امتیاز صاحب نشان است بر همکاران و امثال خود. حق سیمی موافق شأن خود می‌تواند مطالبه خدمتی و مأموریتی از دولت کرده باشد. یعنی اگر می‌خواهد در یکی از دیوانخانه‌ها مشغول خدمتی بشود، و یا اینکه در میان مأمورین خارجه استدعای خدمتی بکند، حق دارد که در هر جا بخواهد جابجا بشود.

و حق چهارم در هر جا با نشان مزبور از سرباز و قراول که می‌گذرد باید تعارف نظامی برای او بشود.

حق پنجمی اگر صاحب نشان بمیرد و فقیر بشود، اولاد او حق دارند که در نه سالگی داخل مدارس دولتی شده تا هیجده ساله در آنجا تربیت بشوند.

و در سنه یک هزار و هشتصد و پنجاه و یک مسیحی که مطابق یک هزار و دویست و هفتاد هجری^(۱) باشد، اعلیحضرت امپراطور حاضر ملاحظه دفتر لژیون دونه کرده، از قرار ثبت دفتر موازی پنجاه و دو هزار آدم از دولت فرانسه صاحب نشان و یک ثلث این جمعیت صاحب مستمری این نشان بوده است. و ناپلیون اول در ازاء

خدمت این صاحبان نشان که در راه دولت و ملت فرانسه جان نثارها نموده‌اند، و یا علوم و صناعیتی که اختراع کرده دولت و ملت را از نتایج اختراعات خود بهره‌مند کرده‌اند، مبلغ هفت ملیون فران [ک] که عبارت از یک کرویر و سیصد هزار تومان ایرانی باشد از حقوق دیوانی فرانسه برای اخراجات این نشان مقرر و سه مدرسه برای اطفال صاحبان این نشان که فقیر عاجز از تربیت اطفال خود باشند بنا نمود. از آن وقت باز این هفت ملیون همه ساله به مستمری صاحبان نشان مزبور و به اخراجات سه مدرسه مذکور مصرف می‌شود. چون قسمت مدرسه از مبلغ مزبور درست کفایت نمی‌کرد، وجهی نیز هر ساله دولت از خود علاوه آن کرده که کفایت اخراجات آن را می‌کند. [از جمله آنها یکی مرسوم به مدرسه سن سیر که مخصوص بجهت پسران این نظام است که در جنگها پدرشان کشته شده‌اند]. هر جوانی که در این مدرسه تحصیل خود را تکمیل نمود حکم صاحب منصبی گرفته معلم افواج جدید می‌شود. دیگر مشهور به مدرسه سنت دینی که مخصوص برای دختران این نظام است. بهر دختری که در این مدرسه تکمیل تحصیل نمود در بیرون آمدن اجازه معلمی داده می‌شود و در جمیع علوم و فنون ماهر و کامل خواهد بود چنانچه شرح اوضاع آنجا مفصلاً معروض افتاده است.^(۲)

۱- در یکی از این دو تاریخ اشتباه شده و با هم تطبیق نمی‌کند. در نسخه ب: فقط به سال ۱۲۷۰ هجری اشاره شده است.

۲- بین [] مأخوذ از نسخه ب است و در نسخه اول وجود ندارد.

بازدید فرخ خان از مدرسه شبانه روزی دخترانه سنت دنی^(۱)

و به تاریخ روز چهارشنبه هفتم شعبان، جناب ایلچی عازم دیدن آن مدرسه شد و چون هر کس از سفرا و سیاحان مشخص^(۲) و مشهور مایل دیدن آن مدارس بشوند، باید به رئیس آنجا خبر داده اذن بگیرند، لهذا عالیجاه مسیو میپرستن^(۳) مترجم وزارت مراتب را به وزارت خبر داده، دو نفر از نایبان وزارت همراه خود مترجم مزبور مقرر شد که در خدمت جناب ایلچی کبیر بوده، همه اوضاع مدرسه را نشان بدهند. و ایشان نیز ساعت ورود جناب ایلچی را به آنجا وقتی را تعیین کرده بودند که دختران مدرسه در یک جا مشغول نهار باشند. و این مدرسه در دو فرسخی شهر پاریس، در شهر مشهور به سنت دنی واقع است.

جناب سفیر کبیر در روز مزبور همراه صاحبمنصبان به تفرج مدرسه مزبور تشریف بردند. ورود آنجا چون همه جمعیت آنجا زنانه بود، پنج شش نفر زن از معلمین مدرسه با نشانهای لژیون دونر در دم درب عمارت جناب ایلچی را پذیرائی [کردند] و همراه خود به منزل مخصوص خود برده اندکی آسوده و تعارفات رسمی بعمل آورده بعد بنای گردش مدرسه گردید. در همان مرتبه اول ابتدا راهنمایی به یک طالار مطول بزرگ گردید که اطاق خوراک [بود] و چهار صد و پنجاه نفر دختران مدرسه در یک لباس مشغول نهار بودند. و برای هر دوازده نفر میزی ترتیب [داده بودند]. و یک نفر معلم همراه ایشان مشغول نهار [بود]. و در آن ضمن آداب خوراک خوردن را نیز به ایشان یاد می داد. و این میزها از اول طالار تا انتها با ردیف و دو قطار ترتیب شده بود.

جناب ایلچی کبیر دسته به دسته طرح و وضع آنها را به وقت تمام مشاهده و حمایل و نشانهای ایشان را که بعد از امتحانات داده شده بود ملاحظه کرده و تعارفات با معلمین و احوالپرسی از شاگردان نموده بیرون آمدند و در سر همان طالار تفرج آشپزخانه و شربتخانه آنها را کردند. بطوری منقح و پاکیزه و همه ظروف در جای خود چنان ترتیب داده شده بود که ناظرین را حظی از مشاهده آنها حاصل می گردید.

و بعد از آنکه از آشپزخانه بیرون آمدند، در جلوی مدرسه باغ بزرگی که متعلق به مدرسه و جای تفرج و گردشگاه دختران بود واقع و فواره افشان بزرگی که به بلندی درختان آنجا جستن می کرد در وسط باغ در کار بود، و دور آن چنان باغ وسیعی ترتیب،

و همه درختان با مقراض چیده و به یک قد و اندازه آرایش گردیده بود. زنهای معلمه جناب ایلچی را اظهار نمودند که دختران مرخص گردش باغ [شده‌اند] و خالی از تماشا نخواهد بود. جناب معزی‌الیه در سمتی [ایستاده]^(۱) خودداری ننموده تا اینکه همه دختران دسته به دسته با معلمین آمده تعظیمی کرده وارد باغ و در میان خیابان‌ها مشغول گردش شدند. از قرار تقریر معلمین، در هر سه ساعت یک دفعه مرخص و به قدر نیم ساعت و سه ربعی گردش نموده مراجعت به مدرسه می‌کنند. و در تابستان نیز چند وقتی ایام تعطیل و مرخص به دیدن اقوام و عشایر می‌شوند. و در آن مدرسه شصت و دو نفر زن معلمه و همه صاحب نشان لژیون دونر بودند که با جناب ایلچی ملاقات کردند. و این معلمین از شاگردان خود آن مدرسه بودند که در آنجا اتمام تربیت و تحصیل خود کرده بیرون نرفته‌اند.

بازدید از حمام و رخت‌شوی خانه مدرسه

بعد از آن راهنمایی به دستگاه مرتبه دوم [شد] و اول گذرگاه از حمام‌ها گردید که در اطاق بزرگی دیگهای حمام را که به قد آدم طول و به قرار سه چارک گودی داشت با قطار و ردیف ترتیب [داده]، و در بالای سر هر کدام دو شیرری یکی برای آب سرد و یکی برای آب گرم نصب [کرده بودند]، و پیچی نیز در ته دیگها وضع بود که در مقام ضرورت هر وقت بخواهند آب دیگ را عوض بکنند و رفع آب کثیف را نمایند، آن پیچ را باز و آب کثیف را رفع و دوباره آبهای شیر را باز و پر آب و مشغول شست و شو می‌شوند. و همه حمام‌های فرنگستان به همین وضع و ترکیب هستند و هر روز دسته [ای] از این دختران نوبه حمام دارند که [در] هفته و همه باید شست و شو می‌شوند^(۲) و از آنجا عبور و گذار از صندوقخانه ملبوس دختران شد. رئیس آنجا زن دلاوری [بود] و جمعیت زیادی از زنان که در تحت حکم او [بودند] مشغول خدمت آنجا بودند، جناب ایلچی کبیر را استقبال و پذیرائی [کرده] و کارهای آنجا را یک یک نشان می‌داد. آنجا هم طالار بزرگی بود. همه اطراف خانه به خانه لباس دختران را شسته و اتو کشیده و دسته به دسته بسته و نمره گذاشته و در آن خانه‌ها جابجا نموده و اسم صاحب لباس هم در روی خانه‌ها نوشته شده بود. و در هر هفته دو دفعه تغییر و تبدیل می‌شود. و رخت شورخانه آنجا نیز در زیر دست آن زن بود که زنهای متعدده شب و

۱- [ایستاده] مأخوذ از نسخه ب

۲- در اصل چنین است. نسخه ب: ... که در هفته همه باید شستشو کنند.

روز در آنجا مشغول شست و شو و اتو کشیدن و به تحویل دادن کارکنان آن زن بودند. و در اطاق دیگری که ایضاً متعلق به دستگاه صندوقخانه بود، زنهای خیاط چندی مشغول خیاطی و وصله لباس دختران بودند. و دختران مدرسه نیز نوبه به نوبه آمده از این زنهای دوخت و دوز یاد می گیرند.

و از آنجا نیز گذشته ورود بر دستگاه مریضخانه و طبیبخانه و دواخانه افتاد که چندین هزار شیشه های دوا همه با نمره و تعریف و سر به مهر ترتیب خانه ها بود، و زنهای چندی نیز مشغول کارهای آنجا بودند.

دلجویی ایلچی از دختران بیمار

و از آنجا وارد بر دو طالار بزرگی شدیم که اطراف این طالارها تخت و رخت خواب باردیف و قطار و پارچه های سفید ترتیب داده شده و آتشقه های بزرگ آئینه به اطراف باز و هوای آنجا بسیار معتدل [بود]. و چند نفر دختر ناخوش در تختها خوابیده [بودند]. و زنی در پهلوی تخت هر کدام مشغول خدمت [بود]. و بعضی از دختران که فی الجمله نقاهتی داشتند کتابی در روی سینه مشغول مطالعه بودند.

جناب ایلچی فرداً از همه ایشان احوالپرسی کرد و ایشان بطور شایسته جواب می دادند. و رئیس آنجا نیز [که] زن معقولی و صاحب نشان بود، بسیار خوشحالی از احوالپرسی و دلجویی جناب ایلچی می نمود. و زنهای معلمه نیز که اول پذیرایی کرده بودند در همه جا همراه بودند.

نظم و ترتیب خوابگاه دختران

از آن دستگاه نیز بیرون آمده، در مرتبه سیم بنای دیدن جای خواب دختران گردید. به ورود آنجا طالارهای بزرگی به طول عمارت به چپ و راست کشیده شده و پانصد دست رختخواب در روی تختهای آهن و در این طالارها به چهار قطار و ردیف ترتیب و اسم هر کدام به پارچه نوشته و در روی رختخواب ایشان دوخته شده بود. و در طالار وسطی تختی بلندتر از همه با قد و پرده آرایش گردیده مختص برای خوابگاه خانمی بود که رئیس کل مدرسه و صاحب حمایل و نشان مرتبه اول [است]، و عموم اهل مدرسه از خدمتکار تا معلمین در تحت اطاعت او بودند که شبها در آنجا خوابیده و همه تخت خواب شاگردان در زیر نظر او بود.

در ساعت معین زنگ اخبار زده شده همه داخل رختخواب خود می شوند. و فانوس ها به قطار در بالای رختخواب ایشان آویزان و تا صبح روشن [است]. و قراول

زن‌ها نوبه به نوبه مثل قراول نظام در میان ایشان دائماً در گردش و مشغول قراولی می‌باشند. اگر لحاف یکی رد بشود می‌پوشاند و اگر آبی ضرور داشته باشند می‌رسانند. تا صبح متوجه احوال ایشان هستند.

و صبح نیز همه با اخبار زنگ بیدار شده برمی‌خیزند. و در پهلوی ایشان در اطاق علیحده حوضی برای شست و شو ترتیب داده شده، همه وارد آنجا گردیده، و خدمتکاران صابون و دستمال و شانه برایشان رسانیده، مشغول شست و شو می‌شوند. و بعد لباس خود را پوشیده، شیر و قهوه و نانی صرف کرده، حاضر به مجلس درس خود می‌شوند. ممکن هیچ پدر و مادر مهربان متمولی نیست که بچه خود را این طور تربیت بکنند.

خلاصه از آنجا از راه دیگر مراجعت به مرتبه دوم [شد] و در آنجا مشاهده منازل درس آنها گردید که میز و صندلیها به قطار ترتیب و نمره نشیمن هر کس در جای خود مشخص، و کتاب و اسباب تحریر هر کدام در نمره خود حاضر و موجود بود.

بازدید از کتابخانه

و از آنجا عبور و ورود بر کتابخانه افتاد که دوازده هزار جلد کتاب، از هر علم خانه به خانه چیده شده [بود]. و بالای کتابها از یک طرف تصویر زنهایی که از اول مبداء مدرسه در آنجا رئیس بوده‌اند با حمایل و نشان نصب دیوار، و در طرف مقابل آنها تصویر جنرالانی که متکفل امورات آنجا بوده‌اند با لباسهای یراقدار و حمایل و نشان ترتیب داده، و اسامی هر کدام را در زیر تصویر خود رقم کرده بودند. از آنجا نیز عبور [کردیم] و وارد اطاق بزرگی شدیم که مجلس درس نقشه و هر گونه تصویر [بود] و برای هر کدام میزی و نقشه و جعبه تحریر و نقاشی ترتیب داده بودند.

مجلس درس موزیک و سازی که آن را پیانو می‌نامند

و از آنجا وارد به طالاری شدیم که مجلس درس موزیک و یک نوع سازی بود که در فرنگستان آن را پیانو می‌نامند. در دور اطاق جعبه‌های این ساز ترتیب داده شده و دختران چند مشغول مشق و تعلیم بودند. معلمین آنجا برای تماشا حکم نوازندگی دادند. جناب ایلچی کبیر از همه فرداً فرداً اظهار تشکر کرده بیرون آمدند.^(۱)

آرامگاه شاهان و شاهزادگان

بعد از اتمام آن دستگاه، راهنمایی بر کلیسای آن مدرسه گردید که از اولین کلیساهای پاریس [بود]. و سیصد نفر از سلاطین و زنهای ایشان و از شاهزادگان در آنجا مدفون [بودند]. و در روی قبر هر کدام صندوقی از سنگ مرمر منبت^(۱) و تمثالهای خود از سنگ مرمر بعینه و بشکله تراشیده و اسامی هر کدام در آن سنگها رقم گردیده بود. و طاق و گنبد و ستونها همه از سنگهای حجاری شده و پنجره‌های آن از شیشه‌های الوان بود. بطوری آن بنای بزرگ کلیسا منقش و آرایش گردیده بود که از حد و اندازه تعریف بیرون [بود] و تصور آن ممکن نبود.

ساز و آواز دختران به افتخار حضور ایلچی

بعد از تفرج آنجا و اتمام گردش خانمهای معلمه که همراه بودند، برای استراحت فی الجمله جناب ایلچی کبیر را دعوت به منزل خود کرده شربت و شیرینی در روی میز ترتیب داده بودند. با کمال خوشحالی و تعارفات لازمی^(۲) صرف گردید و سه چهار نفر از دختران که تحصیل خود را اتمام کرده و در علم موزیکان استاد [بودند] و آواز خوبی داشتند در آنجا حاضر و نوبه به نوبه مشغول خواندن و موزیک زدن شدند. بعد جناب ایلچی کبیر اظهار تشکر از معلمین و تعارفات زیاد به عمل آورده مراجعت به شهر کردند.

باب دوم در بیان مأموریت و کیفیت بساط وزارت خارجه است

با او است مراودات جمیع سفرای خارجه، و گفتگوهای ما بین دول، ولی موافق نوشته، یعنی هر کدام از سفر و غیره کار دولتی داشته باشند، باید با نوشته سؤال و جواب نمایند. و با اوست عمل مباشرت به ممالک خارجه. و با او است عمل انعقاد عهدنامه با دول خارجه. وزارت او مشتمل بر چهار دفترخانه است.

دفترخانه اول محتوی نوشتجات پولیتیک که عبارت از عهدنامه‌ها و نوشتجات با دول و مستندات و قبالات متجه قدیمه و جدیده.

دویم مشتمل بر امور تجارت و رعیت خارجه است. سیم امورات مأمورین دپلوماتیک از مصلحتگذار^(۳) و ایلچی و قونسول و

۲- در اصل چنین است. احتمالاً: لازمه

۱- در متن: منبٹ

۳- در متن: مصلحت‌گذار

محاسبات مقررہ ایشان.

چهارم^(۱) مباشرت بر ممالک خارجه و محل سوال سوال کنندگان از امورات خارجه است. مثلاً کسی در خارج مرده از او ترکه مانده یا محاسبه و مرافعه در خارج و یا تحقیقات و تفتیشات غیره دارد، حق وزیر است که بر مأمورین دیپلماتیک خود بنویسد و هرگونه حق رعیت فرانسه در خارج است به انجام برساند. و این وزیر [دارای] یک نفر مباشر کل [است] که معاون [می‌گویند]. و چهار نفر نایب و ناظر دارد که جمیع این دفتر خانه‌ها را رسیدگی می‌کنند. و هشتاد نفر نویسنده صاحب منصب وابسته این وزارت [است] و هر کدام اطاق مخصوصی برای خود دارد.

محل سکونت وزیر اول خارجه مثل قصر طولری مجهز است

نشیمنگاه این وزارت عمارتی است مثل عمارت نشیمن امپراطور و جمیع اسباب و لوازمات و مایحتاج این عمارت بطوری فراهم است که اگر یک روزی وزیر دول خارجه را از آنجا بیرون نموده وزیر دیگری وارد نمایند، نه این یک چیزی مال خود دانسته از آن عمارت بیرون خواهد برد، و نه آن دیگری محتاج به اسبابی بوده همراه خود خواهد آورد. و در آن خانه موجود است آنچه از برای خانه لازم خواهد بود، اختصاص به این وزارت ندارد. جمیع وزارتخانه‌ها از این قرار است.

در عزل و نصب و تغییر و تبدیل، خود وزیر [مجاز به] هیچ تغییری به دستگاه وزارت و عمله و خدم و دفترخانه و نویسندگان نخواهد بود. همه در جای خود باکمال استقلال کماکان خواهد بود. پادشاه خود نیز این حکم را دارد.

عمارات پانصدساله مثل عمارت پارساله آباد است

عمارت طولری که نشیمنگاه او است همه اوضاعش پیش از امپراطور فراهم [است] و بعد از او اگر امپراطور دیگری وارد بشود، حاجت به آوردن هیچ چیزی نخواهند بود. این عمارات پادشاهی و با وزارتخانه‌ها مال دولست و هر کدام از جانب دولت رئیس دارند. هر چیزی که از اسباب این عمارات شکسته و کهنه می‌شود، سال به سال ملاحظه و عوض می‌کنند. و هر کدام از این عمارات که خالی و کسی نمی‌نشیند، عمله و خدم و رئیسی که متوجه آنها است بطوری آنها را نگهداری نموده است که گوئی صاحبش در آنجا سکنی دارد. و همه روزه این عمارات تفرجگاه سیاحان و

مسافرین از پادشاهان و شاهزادگان و سفرای ممالک خارجه است. و هر هفته یک دفعه باز است برای تماشای ملت فرانسه. و مردم روزهای یکشنبه از زن و مرد فوج فوج به تفرج و تماشا می آیند. از این جهت است که عمارات پانصد ساله مثل عمارت پارساله آباد و با تمام اسباب و اخراجات سالیانه [برای] دستگاه وزارت خارجه ده ملیون فرانک مقرر است که قریب دو کرویر تومان ایرانی است.

باب سیم در بیان احوال وزیر عدالتست

با او است جمیع امور مراعات، و محاکمات شرعیه، و او منصب مهرداری دارد. در نزد اوست مهر دولتی. هیچ خرید و فروش و هیچ سند بدون اجازه و استحضار او مجری نمی شود. این یک دستگاه بزرگی است که مشتمل بر دوازده دفترخانه و مبلغ بیست و هشت ملیون که عبارت از پنج کرویر و سیصد هزار تومان ایران باشد اخراجات سالیانه این دستگاه است. عمارت بسیار عالی که در همه شهرها نقشه آن مشهور و معروفست نشیمنگاه قضات و حکام شرع و نایبان ایشانست. و مرافعه خانه ها به تصدیق ایشان و اجازه این وزیر عدالت در جمیع شهرها و نواحی برقرار [است] و روزنامه ایشان ماه به ماه به این مجلس کبری می رسد.

با این وزیر است ترتیب دادن و درجه به درجه نمودن حکام شرع و نایبان و نویسندگان و وکلای مدعی و مدعی علیه و صاحب منصبان غیر که چندین درجه است. باستحضار او است جمیع عروسی که در خاک فرانسه می شود، زیرا که نوشته عقدنامه بدون نوشته دولتی مجری نمی شود. برای استحضار امر مزاجت در فرانسه مختصر تفصیلی لازم است.

تفصیل امر مزاجت در فرانسه

اول قانون این است که دختر در هیجده سالگی و پسر در بیست و یک سالگی مستحق عقد و نکاح می شود. در کمتر از این قانون اجازه نمی دهد. پس در هنگام گرفتن کاغذ دولتی، جمیع شرایط مزاجت و سن هر دو و دولت^(۱) دختر از نقد و جنس هر چه ارث دارد، همه در آن کاغذ نوشته و در آن کاغذ معین شده است که دولت دختر چقدر [است] و نزد کیست و این دولتی که دختر ارث دارد شوهر خود و خود دختر نمی توانند آن را خرج و تلف نمایند. هر چه هست مال اولاد آنها خواهد بود، ولی منافع

آن دولت راه‌گذران دختر خواهد بود. اگر دختر دولت خود را واگذار شوهر خود نماید که در معامله و داد و ستد ممتاز^(۱) باشد، در صورت عدم اعتبار، باید شوهر از مال و ملک خود در عوض او گرو بدهد، و اگر شوهر فقیر شود، باید ضامن دیگر برای آن مال بشود. مادامی که ضامن نیست در زیر نظر دفتر عدالت بوده ابداً حیف و میلی نخواهد بود.

و دوازده دفترخانه وابسته این دستگاه عدالتست از جمله فقط دفتری برای امر مزاجتست و باقی امورات شرعی. و مستندات آنها را درجه به درجه تقسیم نموده و هر کدام را دفترخانه‌ای علیحده قرار داده‌اند و کلیه همه سه قسمت [است] هر قسمت را یک نفر ژنرال معاون و رئیس است.

عفو زندانیان

با این وزیر است استدعای عفو و بخشش بعضی مقصرین از امپراطور. مثلاً کسی تقصیری کرده موافق قانون مقرر است که یکسال باید در حبس بماند، لیکن یک ناخوشی دارد که اگر یکسال در حبس بماند خواهد مرد. اینطور حکم در ماده او ظلم خواهد شد. با وزیر عدالتست که مؤاخذه او را تخفیفی بدهد.

تبدیل قصاص به جزای تقدی

و همچنین با او است تبدیل قصاص. یعنی شخصی موافق قانون تقصیری کرده و مستحق قتل است. استدعا می‌کند که هزار تومان می‌دهم، پنج سال در فلان جزیره محبوساً خدمت بکنم و قتل من معفو باشد و هکذا با تبدلات دیگر گونه با وزیر است که شفاعت او را نموده تبدیل قصاصی بشود.

تجدید نظر در احکام صادره

و ایضاً با او است مقصر اشتباهی را به حالت اولی آوردن. به این معنی [که] شخصی مقصر شده [است] مؤاخذه از موافق قانون اینست که باید او را از خدمت و منصبی که دارد بیرون کرد. و یا اینکه شخص تاجری به اسناد دفتر او [به] تهمتی مقصر شده باید او را از جا و مکان خود و یا در میان هر کمپانی که شراکت دارد عزل نمود و اعتبار او را گرفت، فهکذا از این نوع تقصیرات اشتباهی.

بعد از آنکه مقصر در محکمه وزیر عدالت به اقامه ادله و گذراندن شهود، ثبوت بی تقصیری خود نمود، وزیر عدالت می تواند حکم او را داده باز در سرکاری که بوده است برقرار نماید و او را به حالت اولی در آورد.

عفو بخاطر کبر و صغرسن

ایضاً با او است دیسپانس داژ^(۱) یعنی عفو برای سن. مثلاً از شخص هفتاد ساله تقصیری صادر شده که باید مدتی محبوس بشود و اقتضای سن او این است اگر یک ماه در حبس بماند می میرد و این نوع مواخذه درباره او ظلم می شود. با وزیر عدالت است که در مواخذه آنها تعدیل نماید. و یا اینکه جوانی به سن بلوغ نرسیده تقصیری کرد که مستحق قتل است، ولی چون حکم بالغ بر نابالغ مجری نمی شود، باید عفو تقصیر و اغماض کرد.

قوانین اتباع بیگانه

وایضاً با او است ناتورالیزاسیون^(۲). توضیح آنکه در مملکت فرانسه بعضی حقوق و بهره مذهبی و مملکتی هست که به خارج و غریبه نمی رسد. مثلاً غریبه نمی تواند داخل خدمت نظام و یا در خدمت صاحبمنصب بشود. و یا در دیوانخانه ها و دفترخانه ها داخل سلک ارباب قلم گردد. و یا در وزارت خارجه در جزو مأمورین محسوب باشد. پس هر کس که ده سال در فرانسه اقامت نموده است، می تواند به محکمه وزارت رفته، خود را به رعیتی فرانسه بدهد و از امتیازات ملتی بهر مند بشود.

انتخاب قضات

با او است ایضاً پروپوزسیون^(۳) یعنی عرض حال مردم. چون در فرانسه در هر شهر و نواحی [آن] محکمه خانه ها برای مرافعه جات قرار داده شده و برای هر یک [از] اینها چند نفر صاحبمنصب که از جمیع قوانین استحضار دارند تعیین می گردد. با وزیر عدالتست که برای این محکمه خانه ها آدم های عالم و از قوانین شریعت خبردار پیدا نموده بگذارد. پس هر جا از این آدمها که بیکار ماند، عرض حال به وزارت نوشته خواهش صاحبمنصب بودن در محکمه خانه ها می نماید. وزیر عدالت بعد از تحقیق

استحقاق ایشان، منتصب و مواجبی مقرر و روانه یکی از مجالس مراغه خانه‌ها می‌نماید.

چاپخانه امپراطوری

و با اوست ایضاً چاپخانه امپراطوری که یک بساط عظیمی است که دیوانخانه و دفترخانه علیحده دارد و وکلا و نویسندگان و عاملان زیاد [در آن] مشغول خدمت [هستند] و نزدیک به هزار نفر در آن کارخانه کار می‌کنند. هرچه مستندات و احکامات و فرامین و براوات است در آنجا چاپ می‌شود.

دیبرخانه وزیر عدالت

و با اوست ایضاً دماندادیانس^(۱). یعنی هر کس مطلبی دارد مطلب خود را فهرست نموده، برای ملاقات وزیر، تعیین وقت می‌خواهد. با وزیر عدالتست که تعیین وقت نموده مطالب او را جواب بدهد. و برای این کار دیوانخانه مخصوصی است که هر هفته دو روز به قرار چهار ساعت این دیوانخانه باز است برای عامة مردم. و با اوست ایضاً تصدیق نوشتجات و مستندات شرعی و قانونی، و روزهای جمعه نیز دیوانخانه این تصدیقنامه باز است به عامة مردم.

باب چهارم در بیان احوال و مأموریت وزیر علوم است

این یک دستگاهیست حیرت آور و محیط دریای بی‌پایان انواع [و] اقسام علوم است. از مذاکره مخارج سالیانه این دستگاه که شصت ملیون فران و عبارت از دوازده کرویر تومان ایران است، مستفاد می‌شود که چه بساط و چه بحر بی‌کرانیست. مأموریت این وزیر نظارت عموم آن چیزهائی [است] که متعلق [می‌شود] به علوم دینی و شرعی و عرفی و عبادت والسنه و قوانین جمیع ملل مختلفه و علوم طبیعی و حکمت و هندسه و جغرافیا و طبابت و جراحی و علم تشریح انسانی و حیوانی و نباتی و علم زراعت و تجارت و معدنیات و معماری و نجاری و فلزات چند قسم و علم نقشه و چاپ و هزار گونه صنایع، چه از اسباب چرخی، و چه از اسباب دستی، و چندین قسم علمی که در میان ماهانیست و لفظ فارسی ندارد.

مدارس پاریس

و با این وزیر است اختیار جمیع مدارس. از جمله، پنجاه و نه مدرسه بزرگ مشهور و معروف دولتی در خود پاریس [که] معمور و دایر [است] و [این] غیر از مدارس زراعت و تجارت و علوم متفرقه ما بین مردم است. و هر کدام این پنجاه و نه مدرسه بنا کرده یکی از شاهان فرانسه و مثل یکی از بناها و عمارات نشیمن سلاطین است که در هر کدام هزار و دو هزار شاگرد از دوازده ساله داخل شده، دختر تا هیجده و پسر تا بیست و یک ساله در آنجا تربیت می شوند. وقتی که از مدرسه بیرون آمدند در علم و مقام خود، بنابر امتحاناتی که از آنها در خواست نموده اند، در درجه تکمیل خواهند بود. مادامی که داخل مدرسه شده و شب و روز در آنجا مقیم اند، بهیچوجه اختیاری نداشته، تسلیم محض [اند]. خور و خواب و درس و تحصیل همه بموجب ساعت [است] و همه اوضاع استراحت بطوری آماده و همه اسباب تحصیل بنحوی فراهم است که مافوق آن متصور نه، و هیچ شخص متمول و مقتدر بهیچوجه قدرت بر آن نخواهند داشت که آنطور اسباب را در یک جا جمع و فراهم آورد. چنانچه مختصری در باب شرح احوال و مأموریت وزیرخانه امپراطوری، در بیان تفصیل مدرسه سنت دنی ذکر شد. و چندین دفترخانه ها برای مدارس برقرار و هر کدام [را] رئیس و نایبی [است] و در بالای سر درب هر کدام به خط جلی نوشته که دفترخانه فلان متعلق است به فلان بنا. و هر کدام از اصناف نیز که اتفاق و کمپانی و شراکت دارند، برای خود مدرسه دارند.

چهار وزارتخانه و مدارس وابسته بدان

از جمله چیزهای حیرت آمیز یکی این است که در خود پاریس، از قرار تاریخ و تعریفنامه، حالا چهار هزار عمارت تجارتخانه هست که در چندین جا مجلس شور و مشورت [دارند] و دائماً در عمل تجارت گفتگوها و مکالمه ها می کنند و شصت عمارت از اینها، دستگاه تحصیل علوم و صنایع و نویسندگی و شاعریست. مثلاً کسی قوه ندارد که داخل مدرسه دولتی بشود. چون عمل تجارتی همه با صرفه است، می رود به مدرسه تجارتی.

امکانات تحصیل برای بی بضاعتها

همه اوضاع و اسباب تحصیل را از همه علوم و صنایع در آن عمارت ها جمع کرده اند، و معلمین تعیین نموده اند. هر شخصی که بی بضاعت است [و] نمی تواند ساعتی پنج هزار به معلم درس بخواند، روزی دو ساعت یا سه ساعت وارد یکی از آن بناها

می‌شود. یک هزار یا دو هزار روزی می‌دهد، هر درسی که [می‌خواهد] می‌خواند. معلم و هزار هزار جلد کتاب با میز چیزنویسی و قلم و کاغذ در آنجا موجود است. یا کسی می‌خواهد صنعتی یاد بگیرد و اسبابی ندارد. معلم ساعت ساز با جمیع اسبابش، و معلم منجم با انواع اقسام کره‌هاش در آنجا حاضر است. و آنچه در قوه دارند و ممکن بوده است در تحصیل اسباب علم و صنعت کوشیده‌اند.

اعضای مجلس امپراطور در خدمت پیشبرد فرهنگ

از جمله در دستگاه وزیر علوم، مجلس مخصوصی [است] که مرکب از سی و دو نفر معلم معروف و مشهور [می‌باشد]. جمع این معلمین همه اوقات از خارج و داخل، در مقام تحقیق و تفتیش و تجسس [هستند]، و با همدیگر در مشاوره و محاوره می‌باشند. این مجلس را به خصوص مجلس امپراطوری می‌نامند. خود امپراطور این اشخاص را منتخب و این مجلس را فراهم آورده است. و این معلمین از همه چیز لازم و واجتر تحصیل و جستجوی کتابهای مفید و مختصر را می‌دانند که خالی از خشو و زواید [باشد]، و همه بیاناتش متج و متمر، و شاگرد را زیاد معطل ننماید و فهمیدن مضامین آن آسان و عباراتش مغلق نباشد. بوسیله این اسباب و اهتماماتست که دختر و پسر دهساله محض نادان در مدت هفت و هشت سال تربیت یافته در تحصیل خود کامل خواهد بود.

نظارت بر مدارس و کلیساها

وایضاً با وزیر علوم است نظارتِ مدارس و کلیساهای شهرها و نواحی ملّت فرانسه^(۱) که متجاوز از پانصد مدرسه معروف و مشهور شمرده می‌شود. و در همه شهرهای بزرگ نیز مدارس و کلیساهای متعدده بنا [شده است]. و در قصبچه‌های کوچک و بزرگ نیز لابد است از یک مدرسه و کلیسایی که مباشرین و معلمین و کشیشهای آنها همه از جانب دولت تعیین [می‌شوند] و هر کدام موجب مشخصی دارند.

کتاب و کتابخانه

با وزیر علوم است نظارت کتابخانه‌های شهری و نواحی. از جمله پنج کتابخانه مشهور در خود شهر پاریس است که هر کدام محتوی یک صد و دویست هزار جلد

۱- در نسخه ب: بجای نواحی ملت فرانسه، مدارس ملتی (= ملّی) فرانسه آمده است.

کتاب خزانه است. و از همه بزرگتر کتابخانه امپراطوری [است که] مشهور و سیصد هزار جلد کتاب از هر علم در آنجا ضبط شده [است].
با این وزارتست تقویت جماعتی که مشغول تألیف و تصنیف علوم دینی و دنیوی هستند.

اعزام سیاح به کشورهای بیگانه

و با اوست ایضاً مسیون دو ویاژر^(۱) یعنی ترتیب و فراهم نمودن اسباب و اوضاع کسانی که مأمور و مسافرانند. چون در دولت فرانسه، همیشه آدمان صاحب وقوف به اطراف و کوهها و جزایر می فرستند که در تفتیش و جستجوی معادن می باشند. و با اینکه برای اطلاع درست از اوضاع مملکت بیگانه سیاحان و مسافرن مخصوص مأمور می نمایند که چند سالی در خارج مانده از اوضاع تجارتی و زراعتی و همه گونه اسرار آنجا استحضار به هم رسانده مراجعت می کنند. خلاصه دستگاه عمده ایست که باین اختصار نمی شود بیان نمود.

باب پنجم در بیان احوال وزیر داخله و مأموریت اصلی و رسیدگی به امور داخله مملکت است

مؤسسات خیریه برای سالمندان و معلولین

و دفترخانه های او باز است برای عامه مردم روزهای دوشنبه و سه شنبه و جمعه. و قرار سؤال و جواب مردم در خصوص هر گونه مطلب، با نوشته است. دفترخانه های متعدده دارد و هر دفترخانه رئیسی و نایبی دارد. با این وزیر است نظارت مصالح خیریه که برای مراعات و اصلاح حال ارباب استحقاق تعیین شده است، از قبیل مریضخانه ها و دیوانه خانه ها و مهمانخانه ها و بناهایی که برای کرها و لالها و شکسته ها و پیران و زمین گیران و سایر بیچارگان تعمیر و احداث گردیده است. و این بناها نیز در همه شهرها و قصبه ها برای ملت فرانسه برپا گردیده، و هیجده ملیون از مالیات فرانسه وجه احسان موضوع و اخراجات جماعت بیچاره مملکت ابوابجمعی دستگاه این وزارتست.

حبس خانه‌ها و اخراج البلدین

و با این وزارتست وکالت حبس خانه‌ها و اخراج البلدین. قرار بر این است که هر کس موافق حکم قانون تقصیری نمود و مستحق این گردید که او را اخراج البلد کنند آنها را روانه می‌کنند به جزایری که دولت فرانسه در افریق و امریک دارند، و همیشه در آنجاها بناهای بزرگ احداث می‌نمایند. این مقصرین را در کشتی گذارده روانه آنجاها نموده به کار دولتی مشغول می‌دارند.

نظارت بر امر انتشارات و مطبوعات

و همچنین با این وزارتست نظارت چاپخانه‌های مملکتی. هر کس چیزی را که می‌خواهد چاپ بزند، باید برود از وزارت اذن بگیرد، و ضمانت‌نامه بدهد که چیزهای خلاف و ناشایسته چاپ نزنند، و هر چه چاپ بشود با مهر دولتی بیرون خواهد آمد.

پلیس در خدمت مردم

و همچنین با او است نشان دادن جا و مکان گم شدگان. زیرا که اجزای پولیس شهر در تحت حکم این وزارت [هستند] و هر شخصی که وارد به شهر و یا خارج از شهر می‌شود، هر روزه روزنامه به وزارت می‌رسد که فلان شخص از فلان کوچه به کجا نقل نمود، و یا به کدام محال و یا به کدام مملکت خارج رفت. اگر شخصی از خارج وارد بشود و اقوام خودش را در محله‌ای که بود پیدا نکند، فرض این وزارتست که حکماً از پلیس گم شده را بخواهد. و اجزای پلیس فرداً فرداً از همه خانه‌ها روز به روز باید استحضار داشته باشند که کی کوچ کرده است و کی تازه وارد شده است.

دفاتر ثبت احوال

و همچنین با این وزیر است که از مرده و تولد و عروسی یومیة شهر خبردار بشود، و اسامی آنها در دفترخانه‌های این وزارت ثبت بشود. بی‌نوشته و اجازه این وزارت مرده رابه قبرستان نمی‌توانند برد، و بچه را اسم نمی‌توانند گذاشت. و عروس را در کلیسا عقد نمی‌توانند بست.

تفصیل احوال هر کدام از اینها در دستگاه کلاتری و پلیس مبسوط‌تر ذکر شده است. هر کس طالب باشد در آن فصل درست مستحضر خواهد شد.

امور پناهندگان

و با این وزیر است رفوژی^(۱) یعنی کسانی که از اعزه و اشراف و یا از شاهزادگان ممالک خارجه از مملکت خود قهراً و یا فراراً بیرون آمده و پناه به این دولت آورده باشند.^(۲) حق وزیر داخله است که مراقب احوال آنها بشود.

این وزارت، چشمه اصلی و مرکزی دولت فرانسه [است] و در این دایره است کارهای بی حد و حصر با منفعت برای مساعدت بخت ملت فرانسه. و با او است کفالت منافع و مصالح کمپانیهای شهری. و تقسیم وجوهات احسان به مدارس و مریضخانه‌ها و مهمانخانه‌ها و کلیساها و به فقرای بیچاره. با این وزارتست نظارت امور کلیه پلیس پولیطیک و پلیس این است که به تفصیل مأموریت آنها در فصل پلیس ذکر شده.

تلگراف و تعرفه آن

و ایضاً با این وزیر است نظارت امور تلگرافیا که این یک دستگاه عمده عظیم [است] وفی نفسه یک بساط مستقلة است که مامورین آن فراگرفته است همه شهرها و مکان‌های معنی به مملکت را. و به واسطه آن نشر می‌شود اخبار به همه نواحی فرانسه، و بلکه به مملکت‌های عمده یروپ. و این یک چشمه پرزوریست که دولت و ملت هر دو از آن ممر منفعت زیاد تحصیل می‌کنند، و تفصیل قیمتش در نقل اخبار موافق اعداد کلماتست. از یک کلمه تا بیست و پنج از سه قران تا پانزده قرآن است. بعد از آنکه از بیست و پنج کلمه گذشت، با عشرات ترقی قیمت می‌شود. یعنی در هر ده کلمه یک قیمت علاوه می‌شود. و این بساط تلگرافیا خود به قدر یک دستگاه وزارت مستقلة است.

باب ششم در بیان احوال و مأموریت وزیر زراعت و تجارت و کارهای رعیتی است

با این وزارتست نظارت اموراتی که متعلق به تعمیرات است. از جمله تعمیر پل‌ها، و چنان پلی که [در آن] یک دانه خشت و اصله چوبی بکار برده نشده و عموماً از سنگ تراش و آهن است. و هر یکی از این سنگ‌ها دو ذرع و سه ذرع عرض و طول [دارد] و هر ذرعی تا ده تومان خرید و فروش می‌شود. و موازی سی و دو عدد پل در روی رودخانه من که از وسط شهر پاریس می‌گذرد، تعمیر و هر کدام به مبلغ کذایی تمام شده است. و آنقدر به این تفصیل پل، چه برای رودخانه، و چه برای عبور راه آهن، در

۱- پناهندگان Réfugiés در اصل به صورت رفجیه و در نسخه ب رفژی

۲- متن: باشد

جاهای بلند و پست ساخته‌اند که خارج از اندازه تعداد است. و بخصوصه برای این دستگاه پل، مدرسه مخصوصی و دفترخانه بنا و مباشر و ناظر و وکلای چندی معین^(۱) [کرده‌اند] و در دست کمپانی است.

مزایای راه آهن

و با این وزارتست تعمیر راههای عامه و راههای آهنی. در فرنگستان اسباب اول برای آبادی مملکت، تعمیر راهها و راه افتادن عراده‌ها ملاحظه شده [است]. در هر جا تعمیر شاهراهها با دولت و راههای کوچک با اهالی دهات است. تا سر حد خود راه همواره تعمیر شده [است]. بار ده مال را یک نفر بر روی عراده گذاشته با کمال استراحت حمل و نقل می‌نماید. از اول منزل تا مقصد نه زحمت بارکردنست و نه مشقت پائین آوردن، نه مال اسقاط و تلف می‌شود و نه رخوت آدم از بارکردن و پائین آوردن پاره. در تعمیر راهها و راه افتادن عراده‌ها اگر اندکی غور و رسیدگی گردد هزار منفعت عمده متصور خواهد شد. بدیهی است در صورتی که راه هموار بشود بار ده مال را یک عراده حمل و نقل خواهد نمود، و همان قدر منافع زیاد و خسارت کمتر خواهد بود.

علت گرانی غله در ایران

از بدی راه و عدم اسبابست که در مملکت ایران، با وجود وفور محصول و زراعت، اکثر اوقات در کرمانشاهان غله خرواری پنج هزار و در آذربایجان پنج تومان بلکه ده تومان می‌شود. یکی از ارزانی در تنگی و دیگری از گرانی در عسرت. فقس علی هذا چندین چیزهای دیگر. بخصوصه چه قدر بکار می‌آید عراده برای حمل و نقل بنه و آغروق، خاصه برای چادرها پوش اردو که هیچ مجزئی نمی‌شود. برای یک فوج ده عراده کافی خواهد بود.

با این وزیر است ایضاً فرش کوچه‌ها و راه انداختن معادن. و هر کدام اینها نیز دفترخانه و کمپانی علیحده دارند. و همچنین برای زراعت و تجارت و صنایع دیگر نیز از قبیل چرخ‌سازی و اسباب آلات لازمه کارخانه‌ها و دستگاه کشتی‌سازی و کالسکه‌های بخار که هر کدام بساط عمده‌ایست، مدرسه علیحده و دفترخانه‌های مخصوصی بنا کرده‌اند. و تفصیل هر کدام از اینها در دستگاه ایالت والیگری شهر و بساط پولیسیه مبسوطاً شرح داده خواهد شد.

ثبت اسناد و املاک

و با این وزارتست کردی فونسیه^(۱) یعنی اعتبار دادن به املاک مردم. توضیح آنست آنچه اهل فرانسه ملک و خانه دارند قدر آن املاک و قیمت آنها عموماً در دفاتر این وزارت ثبت است، و جمیع خرید و فروش و رهن گذاشتن به استحضار و اجازه و مُهر این وزارت می‌شود. پس هر کس معامله ملکی با کسی کند، بایع و مشتری برای فهمیدن قدر و قیمت و اطمینان ملک می‌روند به وزارت مزبوره و ملاحظه دفتر می‌نمایند. و در آن دفتر از برای ملک مردم دو صفحه هست. در صفحه دست چپ اصل املاک و قیمت آن نوشته شده که فلان شخص ملک زمین و باغ و طاحونه و خانه و کارخانه و غیره به این تفصیل و به این قیمت خریده است. و در صفحه دست راست هر چه عمل شده است نوشته‌اند که فلان قدر در فلان تاریخ به فلان کس فروخته شده و فلان شخص ملک زمین و باغ و طاحونه و خانه و کارخانه و غیره به این تفصیل و به این قیمت خریده است. و در صفحه دست راست هر چه عمل شده است نوشته‌اند که فلان قدر در فلان تاریخ به فلان کس فروخته شده و فلان قدر در نزد فلان کس رهن و گرو است و باقی در دست خودش است.

وام برای تعمیر و توسعه ساختمان

در آنجا اعتبار املاک مشخص است. و هر کس ملکی و خانه دارد ولی قدرتی ندارد که آن را آباد نگهدارد و یا وسعتی دهد، به قدر اعتبار ملکش می‌تواند از دولت قرض کرده خرج نماید و ملک خودش را وسعت بدهد. و در صورت رهن و گرو بعد از انقضای مدت در فرانسه فسخ معامله و بیع لزوم تصرف ملک و مبیع نیست. اگر در سر وعده مدیون از عهده اداي طلب صاحب طلب برنیامد، دولت می‌تواند تا مدت معین نیز ضمانت کرده مهلت به شخص مدیون بدهد، و اگر در سر وعده باز نتوانست از عهده برآید به اجازه دولت ملک گروی را فروخته طلب صاحب طلب را رد و باقی را به صاحب ملک واگذار نمایند.

صندوق صرفه (پس انداز)

وایضاً با این وزارتست صندوق صرفه که در زبان فرانسه کیس دپارن^(۲) گفته

می‌شود. به این معنی [که] دولت خانه [ای] بنا کرده و صندوقی در آنجا گذاشته است. و این بنا برای مردمان جزء است از قبیل عمله و کارگر که اجرت یومیه می‌گیرند. هر کس از زنان و مردان [آن] که کارکن و مزدبگیر است، هفته به هفته و یا ماه به ماه ملاحظه دخل و خرج خود را می‌نماید. مثلاً خواهد دید که از اخراجات هفته ده صاحبقران پس انداز گردیده است. هرگاه نزد خود بماند خرج خواهد کرد. هفته به هفته ده صاحبقران را برده به صندوق دولت می‌اندازد و یک نوشته می‌گیرد و به دفتر صندوق نیز نوشته می‌شود، و هر وقتی که به صد صاحبقران رسید، صد بر چهار، منفعتی بر آن صد قران داده خواهد شد. و این وجه جزئی ماه به ماه صاحب پول را به تشویش^(۱) انداخته، هم در کار خود ساعی و جاهد خواهد بود و هم روز به روز ملاحظه صرفه خود کرده مخارج خود را کمتر قرار داده، در مدت چند سال صاحب مایه بوده، خود را داخل معاملات بزرگ خواهد کرد.

این صندوق که محل امن کارکنان جزء است، چشمه بزرگ ثروت است هم برای مردم که جزیی مداخل‌های خود را در محل امن روز به روز در تزیید می‌بینند، و هم برای دولت. زیرا که جمعیت زیادی از زن و مرد از این قبیل پول به صندوق آنقدر می‌ریزند که به کرو و میلیون می‌رسد. و دولت این پول را به کمپانیها داده به کارخانه‌ها و کشتیها و راه آهن و به معاملات عمده صرف کرده، هر چه منفعت آن می‌شود، با مرور در عوض تنخواه مردم می‌دهند. و از قراری که نقل می‌نمودند اکثری از این مردمان جزء در مدت چند سال صاحب تنخواه و در جزو تجار بزرگ محسوب گشته‌اند.

صندوق امساک (بازنشستگی)

ایضاً با وزیر تجارتست کس دو رترب^(۲) یعنی صندوق امساک برای هنگام ناخوشی و پیری. توضیح آنکه شخص نوکریاب قرار می‌دهد که هر سال ده یک مواجب خود را به صندوق می‌دهم. بعد از پنجاه سال عمر خود اگر زنده ماندم، از نوکری استعفا می‌کنم، مواجب من تا زنده هستم به من برسد.

و همچنین این رسم و قاعده در میان بعضی از اصناف هم متداول است. مثلاً جماعت تجار و آهنگر و هر کدام از اصناف، صنف به صنف عمارتی کرایه کرده و آن را مهمانخانه قرار داده و همه اوضاع آنجا را از آشپز و ظروف و خدمتکار و رخت

۱- کذا در اصل مراد تشویق است. در نسخه ب تشویق ثبت شده است.

۲- صندوق بازنشستگی (Caisse de retraite)

خواب و جمیع مایحتاج را فراهم آورده، حتی با حکیمی نیز قرار داده و مقاطعه کرده‌اند که هر روز تردد به مهمانخانه کرده، متوجه احوال مریضان بشود. و در میان اصناف نیز اکثری شرط می‌کنند که تا پنجاه سن هر سال و هر ماه فلان مبلغ را به صندوق می‌دهم، هر وقت ناخوش شدم در مهمانخانه متوجه من بشوند، و هر وقت به پیری رسیدم در مهمانخانه توقف کرده گذران من داده بشود. بدیهی است کسی که روزی یک تومان کسب می‌کند [اگر] دو صاحبقران آن را به صندوق امساک بیندازد، در ایام کسب و توانایی چندان تفاوتی به احوال او نکرده، درایام ناخوشی و پیری نیز همه مایحتاج حاضر خواهد بود.

نظارت بر شرکتها و کمپانیها

با این وزیر است متوجه بودن امورات کمپانی‌های بی‌اسم در فرنگستان. چنان که مشهور است جمعیتی جمع شده به قرار هزار نفر و بلکه تا ده هزار نفر شریک بوده بنای راه انداختن چند کشتی در دریا و یا کالسکه بخار و راه آهن در صحرا می‌گذارند و یا کارخانه و تماشاخانه و مهمانخانه و بازار تعمیر می‌نماید. و در اول بنا در روزنامه‌ها نوشته به مردم اخبار می‌کنند که فلان مجلس در فلان مکان بنای راه آهن از فلان شهر به فلان مکان دارند و ده کرویر خرج برآورد شده است. هر کس شراکت بکند و هر قدر مایه بگذارد تا اتمام راه آهن هر صد تومان پنج تومان منفعت داشته، و بعد از راه افتادن کالسکه بخار هر قدر مداخل بشود از قرار تنخواه تقسیم خواهد شد. این نوع شریک جمعیتی را در فرنگستان کمپانی و یا سوسیه می‌گویند.

و این مجلس شرکا دو قسم است. یکی به اسم است. یعنی بناکننده آن کمپانی، شخص مشهور و معتبر [است] و کمپانی فلان شخص گفته می‌شود. و اگر شخص متشخص در میانه نباشد و چند نفر تاجر و آدمان متمول این بنا را نموده‌اند، کسی از شرکا را نمی‌خواهند. بر خود رئیس قرار بدهند، این کمپانی را سوسیه بی‌اسم می‌گویند. جمیع قرار و مدار امور این کمپانی به استحضار کارکنان این وزارت خواهد بود. رئیس همه کمپانیهای بی‌اسم وزارت تجارتست.

گمرک

و با این وزیر است ایضاً انترپوت و دوک یعنی انبارهای گمرکیه. توضیح آنست هر مال التجاره که از دریا به کنار آورده می‌خواهند داخل خاک فرانسه نمایند، باید به انبارهای گمرکیه برده، رسیدگی متاع و قیمت آن نموده، رد گمرک نمایند. این مطالبه

وجه گمرک را انترپوت می‌گویند. اما دوک این است. مثلاً شخصی یکصد بار ماهوت از دریا بیرون آورده نمی‌داند که همه این ماهوت در فرانسه به فروش خواهد رسید یا نه. ماهوت خود را یک جا به انبار گمرک کشیده، از مباشر گمرک انباری اجاره می‌نماید، و شرط می‌نماید که ده بار و بیست بار داخل خاک فرانسه می‌نماید. هر قدر به فروش می‌رسد از قرار فروش رد گمرک می‌نماید. و این شرط دوک گفته می‌شود. و این بساط گمرک نیز دستگاهی است که [در آن] کروور و ملیونها دادوستد می‌شود.

بیمه‌های گوناگون

و ایضاً با وزیر تجارتست آمورانس^(۱) یعنی اطمینان دادن به مال و خانه مردم. به این معنی [که] شخصی خانه [ای] به ده هزار و پانصد هزار تومان تمام کرده است. می‌ترسد که یک دفعه آتش گرفته صد هزار تومان او یک جا بسوزد. قرار اطمینان او این است که می‌رود نزد کارکنان این وزارت، و می‌گوید صد هزار تومان قیمت خانه من است. هر سال یکصد تومان به تو می‌دهم اطمینان نامه به من ده که اگر خانه من بسوزد، هر چه در کتابچه وزارت قیمت‌خانه من نوشته شده است از عهده بر آئید. بر عهده این وزارتست که باید قبول کرده اطمینان نامه بدهد. و اگر هم بسوزد از دولت قیمت خانه خود را خواهد گرفت.

و اکثری از خانه‌ها و عمارت‌های عالی و کارخانه‌ها و مهمانخانه‌ها و تماشاخانه‌ها و از همه جور بناها به همین سیاق داخل قراردادنامه شده است. ضرری به هیچ کدام نخواهد رسید. خانه‌ای که ده هزار تومان قیمت دارد [و] هر سال هزار تومان کرایه می‌گیرد ده یکی هر سال به دیوان می‌دهد، و یکجا از ضرر سوخت خاطر جمع می‌شود. و دولت نیز با هزار خانه این قرار را کرده است و کروورها از این معامله عاید [آن] می‌شود. اگر چند خانه هم بسوزد ضرر چندانی نخواهد بود.

و همچنین است اگر تاجری ده هزار تومان به کشتی بگذارد، و از غرق شدن آن مال بترسد، با صاحب کشتی می‌تواند قرار بگذارد که فلان مبلغ را به تو می‌دهم که در فلان بندر مال مرا سلاّت به من بدهی. اگر غرق شد از عهده مال من بر آیی. حتی از این قبیل است اطمینان نامه خود شخص انسان.

کمپانیهای زیاد در همه جای فرنگستان هستند [که] تجارتشان این طور معامله است. خانه‌ها و املاک را مقاطعه می‌کنند و اطمینان نامه می‌دهند. مثلاً اگر شخصی برود

و بگوید قیمت من هزار تومان است. سالی فلان مبلغ را به شما می‌دهیم. هر وقت مردم مبلغ مزبور را به ورثه من تسلیم بکنید.

نظارت بر اوزان

با وزیر تجارتست ایضاً پوا و مزور^(۱) یعنی سنگهای میزان و کیل‌ها. و عموم سنگها که در فرانسه متداول است با مهر دولتی نشان گردیده، و به عموم نواحی و شهرها داغان شده است، و ماه به ماه اجزای پولیس به همه وزن‌ها رسیدگی می‌نمایند. چنان میزان به عمل اوزان داده‌اند که ابداً به خیال کسی نمی‌رسد که شاید تقلبی شده باشد. و جمیع مملکت یک وزن سنگ و یک پول دارند.

مقررات صید ماهی

و ایضاً با وزیر تجارتست صید ماهی‌گیری دریا. کنار دریا در فرانسه مال دولتست. و البته هر روز یک کرور ماهی در پاریس به مصرف می‌رسد. هیچکس نمی‌تواند خود سر در کنار دریا شکار ماهی نماید. هر کس صنعت ماهی‌گیری دارد، از وزارت تجارت باید اجازه کند. خلاصه دستگاه این وزارت چنان وسیع است که بیست و هشت چشمه کار بزرگ در این دایره [است] و بیست و هشت دفترخانه جداگانه مقرر و تقسیم بر سیزده قسمت گردیده که هر قسمت در دست یک نفر ژنرال [است] و مستوفیان و نویسندگان متعدده دارند و آن چشمه‌ها اختصاراً از قرار ذیل است.

وظایف وزارت تجارت

اول تعمیر عموم راههای عامه. دوم تعمیر پل‌های داخله و خارجه شهرها و نواحی. سیم نظارت راههای آهنی. چهارم مبادری کالسکه‌های گردش کننده در میان شهر که متجاوز از هفتاد هزار است. پنجم کارخانه قاز^(۲) که عموم چرخ‌های کشتی بخار و چرخ‌های کارخانه در آنجا ساخته می‌شود، و هر سال زیاده بر پنج کرور در این کارخانه فقط عمل می‌شود. ششم کارهای معین شده به تسهیل کارهای جریان کشتیها در روی رودخانه‌ها و دریاها. چون این عمل متعلق به اوضاع کشتی و دریا است اسم مخصوصی نداریم تا معین شود. هفتم خشک کردن مردابها و تعمیر نمودن کانالها، یعنی

دریاچه‌های کوچک در جاهای لازمه. هشتم درخت نشانیدن در خیابانها و کوچه‌های داخله و خارجه شهر. نهم مدرسه صنایع. دهم کارخانه‌های امتعه و اقمشه. یازدهم مباشرت صنایع ملتی. دوازدهم نظارت امور کمپانیهای صنایع. سیزدهم احکام کسانی که اختراع صنایع و علوم تازه می‌کنند. چهاردهم بازار و میدان. پانزدهم تجارت داخله مملکت. شانزدهم نظارت کمپانیهای بی‌اسم. هفدهم رسیدگی رابطه‌های مابین تجار داخله و تجار خارجه. هیجدهم هر چه متعلق به عمل زراعت است. نوزدهم نظارت به امور گمرکیه. بیستم مدارس متعلقه به امور زراعت و تجارت و مدرسه بیطاری که برای معالجه اسبان و سایر حیوانات بنا گردیده است. بیست و یکم مباشری قسمت پولیس که به پاکی و سلامتی شهر مقرر گردیده است. بیست و دوم اوضاع ثلمبه که به آب‌پاشی کوچه‌ها و خیابانها و برای خاموش کردن آتشها مقرر شده است. بیست و سیم مباشری ضیافتخانه‌های شهر که برای فقرا معین است. بیست و چهارم مباشری شوسه کوچه‌ها. شوسه عبارت از اجزای چند بیست که سنگ را آرد نموده با قیر و اجزای دیگر قوام داده راه‌روها را به خط مستقیم به یک میزان و به یک پهنا هر قدر بخواهند اندود می‌نمایند و ماله می‌کنند. بعد از چند ساعت منجمد شده سنگ می‌گردد. کوچه‌های مشهور پاریس به قرار دو فرسخ یا کم و بیش، محل تردد گاه مردم یک جا به یک خط، همین طور سنگ عملی است. بیست و پنجم نظارت مدرسه است که متعلق به این عمل شوسه و درخت کاشتن و آبیاری نمودن است. بیست و ششم مدارس معدنیات ذغال سنگی. بیست و هفتم اطمینان مردم از سوختن و بیمه مقاطعه امور آنها. بیست و هشتم صید ماهی. بیست و نهم [و] سی ام اعتبار املاک مردم. سی و یکم صندوق صرفه. سی و دوم صندوق امساک از پیری.^(۱)

باب هفتم در بیان احوال وزیر لشکر است

به مصرف دستگاه این وزارت صرف می‌شود در هنگام صلح، ثلث^(۲) مالیات فرانسه که آن ثلث پانصد کرور است. و این دستگاه مشتمل بر بیست و نه دفترخانه [است] و به هشت قسمت تقسیم گردیده و هر قسمت، دیوانخانه علیحده دارند، و هر دیوانخانه، متعلق به یک سردار و ابواب جمعی اوست. و در دستگاه این وزارت است دوازده مجلس شورا.

۱- نسخه ب: صندوق امساک برای زمان پیری.

۲- در اصل: ملّت و غلط است. چون در نسخه ب هم «ثلث» آمده است.

اولی مجلس اتامازوریست که در آنجا اوضاع نقشه کارت و دریاها و صحراها است که هر چه نقشه اردو و جنگ است در آن مجلس طرح می شود. دویم برای امورات نظام پیاده است. سیم برای امور نظام سواره است. چهارم برای نظام توپخانه است. پنجم برای نظام ژاندارمری و این نظام یک نوع سواره است که شب و روز محافظت شهر و اردو با اوست و دائماً در گردش و قراولی، و در هر طرف که حادثه واقع شود در آنجا حاضر خواهد شد. ششم برای مشاوره امورات متعلقه به قلعه و خندق و باستان و سنگر و اسباب یورش و یا خودداریست^(۱) هفتم برای چیزهای متعلقه به سلامتی قشون است که در هر فصل لباسش و خوراکش و محل اقامتگاهش و حکیم و طبابتش چه طور و چگونه باید بشود. هشتم برای اوضاع جبه خانه و قورخانه است. نهم برای آذوقه و ذخایر است.

عظمت انبار تدارکات نظام

دهم دپو سانترال نام دیوانخانه است. یعنی انبار مرکزی. در میان پاریس انباریست که ممکن نیست گردش نمود و فهمید که از کجا دخول و خروج می شود. قلعه بزرگیست مشتمل بر چندین انبارهای بزرگ که هر کدام از سیصد تا هزار قدم طول دارند، و سه و چهار جا دفترخانه دارد. هر چه جنس دیوانی از خارج وارد می شود، اول به آن قلعه آورده، به جنس و به وزن و مقدار آن رسیدگی کرده، و ثبت دفاتر نموده، از آنجا تقسیم به انبارهای محلات می نمایند.

مجلس یازدهم برای اطبا و حکما و جراحان و شکسته بندها و فصادان است که رؤسا همه جمع بوده و به اوضاع مریض خانه های نظامی رسیدگی نموده، حکما و اطبا را بافواج و مریضخانه ها تقسیم می کنند. دوازدهم برای کارهای نظامی و غیر نظامی مملکت الجزیست^(۲) که یک جا آن مملکت در دست وزیر لشکر است.

نظام وظیفه عمومی در فرانسه

تفصیل گرفتن سرباز بدین قرار است. هر سال هشتاد هزار سرباز جدید در فرانسه گرفته می شود. مملکت فرانسه منقسم به هشتاد و شش محال است. در اول سال به همه محالات حکم صادر می شود که باید هر محال، از قرار تقسیم، سرباز خود را در آخر ماه در شهر همان محال، حاضر نمایند. و عدد نفوس هر محال نیز معین و مشخص است. و

به هر حال حکم صادر می‌شود که هر چه جوان بیست ساله است. در فلان روز، در نزد صاحب‌منصب سرباز بگیر حاضر باشند. در روز موجود جمیع جوانان بیست ساله حاضر می‌شوند. در سیاهی^(۱) می‌نویسند و به اسم هزار نفر سرباز قرعه می‌کشند، و می‌ریزند میان صندوقی و قرعه را می‌کشند به اسم هر کس قرعه سربازی بیرون بیاید ثبت دفتر می‌شود. هشتاد هزار سرباز در یک ماه گرفته می‌شود، بدون اینکه افراط و تفریط و مجبوریتی بشود، و بدون اینکه اسناد ظلم به دولت و صاحب‌منصبی داده شود. و اگر جوان سرباز علیل یا مریض و یا منحصر به فرد باشد، او را از سربازی معاف می‌دارند. جمیع ملت کائناً من کان در دادن سرباز و مالیات تساوی دارد. احدی را از غنی و فقیر استثنایی نخواهد بود.

خرید هفت سال خدمت سربازی

ولی شخص دولتمند اگر بخواهد پسر خود را از سربازی معاف بدارد، موافق قانون باید دو هزار فران بدهد. و مدت خدمت سرباز هفت سال [است] بعد از هفت سال مختار است مرخص بشود یا بماند به اختیار خودش است. و همچنین قرار گرفتن سواره نظام نیز با قرعه است.

باب هشتم در بیان احوال وزیر بحری و جزایری که دولت فرانسه از افریق و امریک گرفته است و مأموریت اوست عموم کارهای متعلقه به دریا.

دستگاه این وزارت بسیار وسیع [است] و مبلغ یک صد و بیست و هشت میلیون فران که عبارت از بیست و پنج میلیون کرور و سیصد هزار تومان ایران باشد مخارج سالیانه این دستگاه است. و جای نشیمن عمارت بحری است که از عمارت مشهوره پاریس و محلّ سکناى پادشاهان سلف [بوده] و اکنون نیز مثل روز اول آباد و نزدیک به عمارت طولری است.

و متصل به یک دست عمارت دیگر سلطانی است که آن عمارت موسوم به قاردیل کورون^(۲) [است] یعنی نگارنده اسباب سلطنت، آن هم عمارت مشهوریست. از قدیم‌الایام هر چه اسباب در عمارت دیگر مستعمل و شکست و معیوب می‌شود، از صندلی و آئینه و ساعت و فروش و ظروف و اسباب دیگر آورده در آن عمارت

۱- دراصل سیاهی را، ظاهراً: سیاهه

۲- نسخه ب میلیون راندارد و ظاهراً بیست و پنج کرور و سیصد هزار تومان صحیح است.

می‌گذارند. مثل عمارات دیگر رئیس و ناظر و دفترخانه و خدمه دارد. با وجود اینکه اسباب مستعمل در آنجا جمع است و اگر به مقام فروش بیاورند، متجاوز از چندین کروورها و ملیونها خواهد بود، چون اوضاع سلاطین سلف مال مملکت و ملت است، پادشاه حاضر نمی‌تواند مداخله در آنها نماید. تفصیلی دارد که شرح آن در جای علیحده ذکر شده است.

خلاصه با وزیر بحریست در عمارت مزبوره یک مجلس شورای متعلقه به امور بحری. و اجزای آن مجلس، از سرداران و جنرالان و صاحبمنصبان بحریست که همه در علم هندسه ماهر و معلمند و امورات این وزارت تقسیم به چهار قسمت و رئیس هر قسمت یکی از سرداران بحری و مشتمل بر بیست و یک دفتر خانه است. این دستگاه عظیم مثل یک بساط سلطنت مستقله است که [در] هر یک از این دفترخانه‌ها یک ملیون و پنجاه هزار کتاب نقشه تازه هست که تفصیل داده شده. جمیع حدود و نقاط دریاها و جزایر از عرض و طول و عمق و اعداد فراسخ و وسعت و سلامتگاه و جاهای مخاطره، عموماً مثل نقاط روی زمین معین و مشخص است. و کتابخانه [ای] دارد این وزارت که مشتمل بر بیست و هشت هزار جلد کتاب خزانه از هر علوم و اکثری متعلق به علوم بحریه است.

مدرسه تربیت نیروی دریایی

و مدرسه بسیار بزرگی دارد که جمیع صاحبمنصبان بحری در آنجا تربیت می‌شوند و هیچ صاحبمنصبی را، چه از بحری و چه از بری، منصبی نمی‌دهد تا در آن علوم ماهر و صاحب سر رشته نباشد.

اهمیت علم جغرافیا در فرنگستان

و این وزارت یک دستگاه چاپخانه دارد که قطع نظر از آنکه [نشریاتش] به دول خارجه فروخته می‌شود، هر سال مقررأ پانزده هزار نقشه و کارت برای تجارت و پنج هزار جلد کتاب جغرافیا برای علوم متعلقه به کشتی‌خانه‌ها فقط به فرانسه فروخته می‌شود. چون این علم جغرافیا در فرنگستان از علوم لازمه است، هیچ زن و مردی در فرانسه به هم نمی‌رسد که از علم جغرافیا سر رشته نداشته باشد.

با این وزارتست نظارت مجلس خانه‌های بحری. چون دولت فرانسه در بندرات کنار دریا و شهرهای میان جزایر که از افریق و امریک گرفته است، انبارها و کشتی‌خانه‌ها و سربازخانه‌ها و جبه‌خانه‌ها و همه قسم بناها در آنجا احداث [کرده است]. و همیشه

عمله و کارکن دارد. از این جهت هر چه محبوس دارند، برای کارکردن آنجا می‌فرستند، و موافق قانون حبس آنها موقتی است، و بعد از اتمام مدت مرخص می‌شوند. و همچنین با این وزارتست مریض‌خانه‌ها و محاکمه‌خانه‌ها و مدارس بحری و مهمانخانه‌ها متعلقه به بحری که برای پیران و رنجوران و کسانی که از بدن معیوب شده‌اند مقرر شده است.

یکصد و پنجاه هزار نقشه و کتاب درباره علوم دریایی

و همچنین دیوانخانه بحری که مجلس اجتماع مهندسين و مجمع نقشه و کارت و کتب علوم بحریست. و در این دیوانخانه ضبط است یک صد و پنجاه هزار جلد کتاب از هر قسم نقشه تازه و کهنه و علومات متعلقه به دریا و این دیوانخانه^(۱) باز است برای مشاقان و متعلمین ملت فرانسه هر روز یک ساعت از ظهر گذشته. ولی به اجازه رئیس آن دیوانخانه می‌شود داخل شد. و همچنین دیوانخانه قانون نامجات بحری. و همچنین دیوانخانه نظارت جنگل‌های بحری که در جزایر است.

باب نهم دریان احوال وزیر مالیات [که] مبلغ یکهزار و پانصد کرویر مالیات فرانسه ابوابجمعی او است

هشتاد هزار نفر عضو وزارت مالیه

و دستگاه این وزارت وسیع‌تر از دستگاه سایر وزارت [خانه‌ها] است. کارکنان وابسته این وزارت مثل یک قشونی است که جمیع نواحی و محالات و شهرهای فرانسه [را] فراگرفته است.

و از قرار دفتر، به قرار هشتاد هزار آدم وابسته این وزارتست. و هر سال مبلغ چهار کرویر تومان ایران مخارج وزارتخانه، دیوانخانه و دفترخانه‌های این وزارت در خود پاریس، و یکصد و پنجاه میلیون فران که عبارت از سی کرویر تومان ایران باشد، مواجب و مخارج مأمورین شهرها و محالات و نواحی است. و این وزارت مشتل بر سی و نه دفترخانه و منقسم به هفت قسمت [است] و هر قسمت دیوانخانه علیحده دارد.

دیوانخانه اول مشتمل بر هفت دفترخانه و مختص است بر عدد مأمورین و کارکنان داخله و خارجه این وزارت، و اسامی و مناصب و مأموریت ایشان که به دستگیری این مأمورین وجوهات و مالیات فرانسه ضبط می‌شود.

نحوه وصول مالیات در فرانسه

و کیفیت مطالبه مالیات از این قرار است که در هر سال یک دفعه جمیع رعیت فرانسه را بازدید، و مالیات هرکس را مشخص، و ثبت دفتر می نمایند. و بعد در هر شهر بزرگ یک نفر رئیس کل برای مطالبه مالیات تعیین می نمایند. و در هر یکی از قصبه‌های نواحی مالیات بگیریهای جزء مأمور می گردد.

و قرار این است ماه به ماه رعیت مالیات خود را آورده موافق دفتر به مباشرین جزء داده قبض می گیرد و آن مباشرین جزو به مباشرین کل و مباشر کل به خزانه دار می سپارند. ولی همه این مباشرین باید پیش از مأموریت خود آنقدر دولت و اعتباری داشته باشند که ثلث مالیات^(۱) ابواب جمعی خود را به خزینه سپرده برونند. ولی آن تنخواه او را که تا آخر سال در نزد خزانه داران به رسم گرو خواهد ماند. صد و چهار منفعت علاوه خواهد شد، و خزانه داران نیز با صد و پنج عمل خواهند کرد. و این مالیات قسط به قسط بدون حواله و تعیین محصل و اخذ خدمتانه و بی کم و کسر و افراط و تفریط جمع خزانه می گردد. و حکام را بر مالیات ابداً مداخله نیست. و امور مرافعات نیز با قضاوت^(۲) و حکام شرع است. و حکام ولایات ناظر کل امورات از روی قوانین هستند.

شورای مالیاتی

دیوانخانه دوم مجلس شورای مالیات [است] و مرکب از چند نفر از ژنرالان و صاحب منصبان. و دائماً در خصوص امورات مالیات گفتگوها نموده در مقام تعدیل بر می آورند. و اینها ناظر امورات وزارت و تمیز دهنده کارهای ایشان [و] متوجه هستند بر جمیع حالات مأمورین آنجا. و همه معامله و داد و ستد و نصب و عزل مأمورین و کم و زیاد کردن مواجب آنها با ایشان است، و ایشانند نگاهدارنده بنیان دستگاه وزارت.

دیوانخانه سیم برای محاسبه مالیات و مشتمل بر پنج دفترخانه است. در آنجا ثبت می شود جمیع وجوهاتی که متعلق به مالیاتست و تنخواهی که صرف مخارج می شود. و در آنجا شرح داده شده است طرز و طور مطالبه مالیات و جمیع شرایط و قوانین که چگونه باید مطالبه شود.

دیوانخانه چهارم مرکب از علما و صاحب منصبان عدالتخانه و کسانی است که از قانون شریعت مستحضر بوده آنچه امورات مرافعه این هشتاد هزار نفر می شود به تعدیل کاری اجزای این دیوانخانه اصلاح می شود. این دیوانخانه است دارنده میزان قواعد و

۱- در اصل: ثلث و مالیات.

۲- در اصل چنین است. ظاهراً قضاات

قانون شرعیه. و هیچکدام از مباشر جزء و کل بی‌استحضار اینها دیناری از رعیت زیاده از دفتر نمی‌توانند بگیرند.

دیوانخانه پنجم دت آن کردمی^(۱) برای ملاحظهٔ امورات دادوستد دولتی و ادای طلب مردم است از دولت. به این معنی [که] تجار[ی که] معامله با مباشرین پادشاه داشته‌اند، مثلاً ملبوس به اهل نظام داده‌اند، یا اخراجات سایر سلطنتی را متحمل بوده قسطی و قراری داشته‌اند، با تغییر دولت اغتشاشی در این معاملات به هم رسیده است. با این دیوانخانه است که صاحب طلب را خواسته موافق سند قبول کردنی را تصدیق و رد نمودنی را موافق قانون رد نمایند، و محاسبهٔ مردم را پرداخت کنند.

دیوانخانه ششم نگاهدارندهٔ دفاتر و مستندات و نوشتجات و محاسبهٔ کلیهٔ قدیم و جدید فرانسه و در این دیوانخانه ثبت دفاتر است. تفصیل عموم املاک فرانسه از خانه و باغ و جنگل و ده و هرگونه ملک از دکا کین و کارخانه و کشتی و معدن و کالسکه بخار و راه آهن و قیمت خرید و فروش و بده دیوانی آنها، و هرکس ملکی بخرد و یا اجاره نماید تحقیق و تصدیق آن از این دیوانخانه خواهد بود و مشتمل بر پنج دفتر خانه است. دیوانخانه هفتم مشتمل بر دوازده دفتر و مأموریت ایشان عمل محاسبهٔ این دستگاه وزارت و خزینهٔ شهرست که محتوی فصول و تقسیمات چندی است که در تحت قواعد کلیه من بعد ذکر خواهد شد. و این وزارت شمرده و جابجا گذاشته با ملک و دولت^(۲) این چنین ملت بزرگی را که هیچ چیزش پوشیده نیست، و ترتیب و انتظامش بالتمام مثل معجزه و سحر است. و مادهٔ کلیهٔ این کارها را مثل یک چرخ اصلی قرار داده‌اند که یکصد چرخ دیگر با حرکت آن می‌گردند. خلاصه جمع و خرج و مالیات اصل و فرع پاریس که از چه قبیل و از کدام چشمه مطالبه و مخارجش چه چیز است این است که در دو دستگاه والیگری و پولیس و کلاتری چشمه به چشمه و جابجا ذکر شده است.

1- dette en credit

۲- مراد ثروت و مایملک: در نسخهٔ ب: این وزارت جابجا کننده است. دولت و مایملک چنین ملت بزرگی را...

فصل سیّم

در شرح احوال قسمت سیّم

که عبارت از دو دستگاه ایالت عمده و اصلی است که یکی ایالت و حکومت شهر، و دیگری ایالت پلیس و کلانتریست. چنانچه بیشتر عرض شد. اولی برای دادوستد و تعمیر و آرایش و انتظام شهر، و ثانی برای پاسبانی و امنیت شهر مقرر است.

جمعیت پاریس در سرشماری سال ۱۸۵۶

از قراری که در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و شش عیسوی امپراطور حاضر حکم به سرشماری شهر پاریس نموده است، موازی یک میلیون و پنجاه و سه هزار نفر به شمار آمده و او را به پنج قسمت برآورد نموده‌اند.

قسمت اول بری از کسب و ارباب ملک و تنخواه و نوکرباب و صنف علما می‌باشند، یکصد و هشتاد و دو هزار نفراند.

قسمت دومی جماعت تجّار معتبر و صرّاف و کسبه درجه اول یکصد و ده هزار نفراند.

قسمت سیمی ارباب صنایعی که با قدرت دست و با هنر علم کار می‌کنند پانصد هزار نفراند.

قسمت چهارمی از کسبه و اصناف متوسطه و متفرقه از هر قبیل دویست و چهل هزاراند.

قسمت پنجمی جماعت کارکن و عمله و خدمتکار هفتصد و هشتاد هزار نفراند. و سوای این پنج قسمت، اهل نظامی که همه ساله متوقف شهر و به جهت محافظت انتظام و قراولی پاریس مقرراند، مستمراً و مستقلاً سی هزار نفراند و در ضمن این قسمت پنجمی آخر، فقط خدمتکار متعلق به اندرون موازی شصت و هشت هزار نفر تعداد گردیده که بیست هزارش مرد و چهل و هشت هزارش زن و دختر است، و قریب به چهل هزار نفر غریبه شهریست که هر سال برای تجارت و سیاحت و سفارت وارد شهر پاریس می‌شوند.

و از قرار برآورد دفتری از سی و سه تا سی و چهار هزار هر سال بچه متولد می‌شود، و از بیست و هشت تا بیست و نه هزار آدم فوت می‌گردد.

و از قراری که در کتاب تعریفنامه شهر نوشته شده بود، ثلث جمعیت شهر پاریس بی پدر و از اصل و نسب خود بیخبراند. و خود مورخ به شوخی نوشته است که در هر جا سه نفر از ما جمع شود می‌توان بخاطر جمعی تصدیق کرد که یکی از آن سه نفر حرامزاده است، ولی به اعتقاد کمترین چاکر برعکس اینست. توضیح در ترتیب شهر پاریس از قرار تفصیلی که ذکر می‌شود این است که شهر پاریس منقسم به دوازده محله، و هر محله به چهار قسمت، و در یکی از این چهار قسمت دفترخانه واقع است. برای هر محله کدخدایی و یک نفر معاون کدخدایی تعیین، و به جهت هر یکی از این قسمت‌ها رئیسی معین و در هر دفترخانه صاحبمنصبی از جانب والی و صاحبمنصبی از جانب پولیس و صاحبمنصبی از جانب مجلس عدالت و حکام شرع مقرراند.

اطلاع پولیس از جزئیات امور زندگی مردم

و این دفترخانه‌ها عموم اخبارات و وقایعات اتفاقیه یومیه قسمت خود را [می‌نویسند]. جامعه مأمورین پولیس که برای محافظت شهر مأمور و تقسیم به محلات شده‌اند، از جمیع امورات یومیه محلات، هر که در آن روز مرده، و هر کس متولد شده، و هر کس عروسی کرده، و هر که دعوا و نزاع و یا دزدی نموده، هر کس از آن کوچه کوچ کرده، هر کس تازه وارد شده، حتی هر کس مریض است باید بداند مرضش چیست و طبیبش کیست، و همه اهل کوچه را باید بشناسند که اسمش و رسمش چه و به کدام شغل و عمل مشغول و ممرگذاران هر کس از چه راه است. این مأمورین پولیس هر روزه وقایعات قسمت خود را روزنامه کرده به دفترخانه قسمت خود می‌دهند. و از دفترخانه احوالات یومیه را صاحبمنصب والی به مجلس والی و صاحبمنصب پولیس به مجلس پولیس و صاحبمنصب عدالت به مجلس عدالتخانه روزنامه می‌دهند. این سه دیوانخانه از عموم امورات اتفاقیه شهر هر روز خبردار می‌شوند. و خلاصه عمل یومیه را به توسط وزیر خاصه سلطنتی به نظر اعلیحضرت امپراطور می‌رسانند.

شهرداری پاریس و وظایف آن

بعد از استحضار مختصر از ترتیب شهر شروع می‌شود به ترتیب دستگاه ایالت شهر. این دستگاه در عمارت مشهور به مهمانخانه شهرست^(۱) که در اصطلاح فرانسه

اوتل دوئل مشهور است. از اولین عمارت‌های شهر پاریس و به شانزده میلیون فران که سه کروار و یکصد هزار تومان ایران باشد تعمیر گردیده [و] در جمیع فرنگستان نقشه این عمارت مثل امتعه مرغوبه در خرید و فروش است. با این دستگاه ایالت، یک مجلس شورای مرکب از سی و شش نفر از کدخدایان و معماران و مهندسين و معتبرين [به] شهر وارد. و برای این مجلس شورا پنج نفر رئیس شریعت از مجلس عدالت تعیین نموده‌اند که هر هفته روزی اجلاس نموده، برای مصالح و منافع کلیه شهر مشاوره می‌نمایند. و این دستگاه بساط معظمی است که چندین شاخه‌های کار به همه محلات باز و جزئیات و کلیات این بحر عمیق را والی شهر و اجزای مجلس او داراست. و چندین مجالس عمده از کمپانیها در تحت این دستگاه ایالت مشغول کارهای مختلفه می‌باشند که هر کدام در جای خود مذکور می‌شود. و این دستگاه مشتمل بر هیجده دفترخانه و امورات مختلفه این دستگاه را به چهار قسمت تقسیم کرده‌اند و در تحت اقتدار این چهار قسمت است جمیع معامله و دادستد این دو کروار و پنجاه و سه هزار جمعیت و محافظت و تعمیر کاریهای بناهای سلطانی و بناهایی که دولت و ملت بنا نموده‌اند از قبیل وزارتخانه‌ها و سربازخانه‌ها و مجلس خانه‌ها و مدارس و کلیساها و مریض‌خانه‌ها و مهمانخانه‌های فقرا و تماشاخانه‌ها و مأمّن خانه‌ها برای اطفال بی‌پدر و به جهت زنهای تازه‌زای بیچاره و تربیت خانه‌ها برای دختران و پسران کور و دیوانه خانه‌ها و عدالت‌خانه‌ها برای مرافعات و محاکمات و در زیر تخت این چهار قسمت است آرایش شهر از قبیل فرش کوچه‌ها و تعمیر راهها و محل ترددگاههای مردم و روشنایی کوچه‌ها و درخت نشانیدن در کوچه‌ها و گذرها و آب و جاروب نمودن همه شهر که فرداً فرداً همه در جای خود مفصلاً تعریف گردیده است.

وظایف پلیس

و ایالت دوّمی، ایالت دستگاه پولیس و کلانتریست. با این دستگاه است محافظت و انتظام آنچه که متعلق به امنیت شهر است. و امورات او نیز تقسیم به سه قسمت و پانزده دفتر خانه است. دفترخانه‌های او باز است یک ساعت به ظهر مانده تا پنج ساعت بعدازظهر. با پولیس است امنیت و اسباب سلامتی مردم، و متوجه بودن جنس‌های خوراکی، و مباشرت متردّین و مسافرین، و مراقب احوال فقرا و ضعفا و نگاهداری ایشان از شر بدکرداران.

پس بهترین وسیله برای شناختن ترتیبات و وسعت این دو ایالت، ملاحظه محاسبات و جمع و خرج شهر پاریس است که مجری نموده‌اند در سنه یکهزار و

هشتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق سنه ۱۲۶۹ هجری. شهر پاریس در این مدت پنجاه و هشت سال آخری در تعمیر و آبادی و آرایش، اگرچه به اعلی مرتبه کمال رسیده، لیکن مخارج بی‌اندازه گردیده و به قیمت بسیار گران تمام شده [است]. و در این مدت مزبور مداخل شهر به دو ملینار [د] و دو هزار و پانزده [فرانک] رسیده است. این مداخل سالیانه پنجاه سال قبل بر این با هزار دقت ده و دوازده ملیون فران بوده، ولی امروز مداخل سالیانه ترقی به پنجاه و پنج ملیون کرده است.

شهر پاریس یک مداخل هوایی دارد که آن را مالیات غیراصلی می‌گویند: از قبیل گمرک و باج و راهداریست. و این وجهی است که در دروازه‌های شهر از هر جنس حبوبات و حیوانات و ماکولات و مشروبات از شراب و عرقیات و غیره می‌گیرند. و این مالیات در سنه ۱۲۰۰^(۱) مسیحی که الان شش صد و پنجاه و هشت سال است بنا شده، ولی پیش از سنه یک‌هزار و هفتصد^(۲) و هشتاد و نه به جهت خرابی دیوار قلعه و عدم انضباط امورات راهداری که از همه جا پنهانی می‌گذرانند، این مالیات بسیار ضعیف و صرف تعمیر کاریهای بزرگ می‌شد. در آن وقت کسانی که مستاجرین وجوهات راهداری بودند، اصرار کردند که استبدانی از دولت حاصل نموده دیواری به دور شهر بکشند. تا اینکه اذن گرفته بدون اینکه که ملاحظه درستی در مخارج آن نمایند به قرار شش فرسخ فرانسه که بیست و چهار هزار ذرع باشد، بنای دیوار را گذاشتند و سی و شش ذرع بلندی پهنایی^(۳) قرار دادند، و طرحی ریختند که از خارج دور قلعه خیابان وسیعی درخت‌زار درست بکنند، و از خارج راه مدوری دوراً دوراً قرار دادند، و شصت دروازه از معجز مفرغ^(۴) و آهن معین نمایند.

لئودو^(۵) نام شخصی که مشهورترین معماران فرنگستان بود بکار افتاده آنچه سلیقه بالقوه او بود بکار برد. بعد از خرج کردن مبلغ بیست و پنج ملیون پولشان تمام شد، و دولت خود را مجبور دیده شریک مخارج ایشان گردید. بعد از صرف پول زیاد دیدند که چندان کاری نکرده‌اند، و از عهده این خرج نخواهند آمد. مردم به حرف آمدند. عمل دیوار را ترک نمودند. حتی مسیوبریان وزیر مالیات اصرار نمودند که آنچه کارکرده‌اند خراب نموده مصالحش را بفروشدند. مدت هفت سال کماکان مانده. در وجه

۱- در اصل سنه ۱۳۰۰ که قطعاً اشتباه است. در نسخه ب چنین است: سنه هزار و دویست عیسوی

۲- در اصل هفصد.

۳- مراد شش ذرع بلندی و شش ذرع پهنای است. در نسخه ب چنین است: شش ذرع بلندی و شش ذرع

۴- در اصل مفرغ.

۵- در نسخه ب: لیسودو

راهداری آزادی تام حاصل شد. هرکس از هر طرف آورده بی باج می فروختند. این دیوار ناتمام و آن بناهایی که با وجه راهداری و باج تعمیر می گردید، روز به روز رو به خرابی گذاشتند. تا اینکه دولت جمهوری به میان آمد. و سرداران جمهوری به هر طرف که قشون بردند، مظفر و منصور برگشتند. و در مدت قلیل همه پریشانیهای فرانسه را رفع نمودند و همه اوضاع دولت و ملت را موافق قانون ترتیب دادند. و خواستند با تعمیر آثار بزرگی شهرت و آوازه خود را در میان دول مشهور و بلند کنند. عزم خود را جزم نمودند و دیوار قلعه را به همان طرحی که کار کرده بودند آغاز نمودند. و در درب دروازه ها اطاق های بلند افراخته، تمثال سرداران و اسم فتح های هر یکی که در جنگ ها تحصیل نموده بودند، در روی سنگهای اطاق ها حک نمودند. بعد از آنکه دیوار قلعه رابه انجام رسانیدند، شصت دروازه قرار دادند. و در دم دروازه ها قراول ها و دفترخانه ها تعمیر کردند. و جمیع اجناس و هر چیزی که از خارج به شهر داخل می شد، موافق قیمت باج گذاردند.

در اوایل در سنه ۱۷۹۸ مسیحی ابتدا به گرفتن باج گردید، و با هزار دقت و اهتمام به ده ملیون که دو کرویر تومان ایران باشد رسید. بعد از آن سال به سال شهر آباد و این وجه باج متزاید گردید. تا اینکه در ایام ناپلیون اول به مبلغ بیست ملیون رسید. بعد در ایام سلاطین بوربون بیست و هشت ملیون شد.

و بعد از آن در ایام لوی فلیب^(۱)، چون دیوار قلعه مزبور از رونق افتاده [بود] و وضع طرح و معماری آن به پادشاه لوی فلیب^(۲) و رجال دولت او خوش نیامد، دیوار قلعه که الان دور پاریس کشیده شده و مثل و مانندش در هیچ جای عالم نیست، در سنه ۱۸۴۰ مسیحی دوباره به طراحی معماران و مهندسان اول فرنگستان طرح و تعمیر گردیده موافق طناب، سی و شش هزار ذرع طول، با باستیان های^(۳) سنگی قرار دادند. بخصوصه دیوار قلعه پاریس [که] مثل یکی از بناهای عالیه، تفرجگاه سیاحان و مسافرین است [و] با خندق وسیعی احاطه شده [است]. و از دور با سنگهای قطور حجاری [شده که] شش ذرع عرض و شش ذرع ارتفاع [آنهاست]. و همه سنگها با میخ های آهنین به هم وصل شده [است] و به قرار سه ذرع خاک در سر دیوار ریخته و چمن کرده و دو قطار به یک قد درخت کاشته [اند]. سر دیوار قلعه خیابان و چمنزار است و محل تفرج و تفرجگاه و بیرون از اندازه تعریف و توصیف است.

بعد از اتمام قلعه، در دم درب دروازه ها قراولخانه ها تعمیر [کرده] و قراولان

موکل [گماشته] و دقت زیادی از عمل باج جنس‌ها گردیده [است]. در آن سال ترقی به سی و پنج ملیون نمود. و بعد از آن سال به سال شهرآباد گردید. تا سه سال قبل بر این به چهل و یک ملیون رسید. این اوقات وجه مزبور علاوه نمی‌شود، زیرا که آبادی شهر به مرتبه کمال رسیده [است]، و هر چه مردم از خارج می‌آیند بیرون از قلعه نشیمن می‌سازند.

مورخ نوشته است درست است [که] زیادی جمعیت و وسعت شهر و افزایش آبادی به سبب تزايد منافع و مداخل می‌شود، ولی شرط عمده، انتظام کار و نگهداری حساب است که وجه مقرر در میانه حیف و میل نشود. نمونه [ای] از ترقی جنس‌ها و از تفاوت آبادی این است [که از] شرابی که بیش از این برای یکصد پطری، شش هزار مطالبه باج می‌شد، حالا هیجده هزار مطالبه می‌شود. و به جهت یک رأس گاو که هیجده هزار مطالبه می‌گردید، حالا شش تومان مطالبه می‌شود. ماده گاو چهار تومان و دو هزار، گوسفند چهار هزار، عریقات و جوهریات یک صد پطری هفت تومان و سه هزار ولی در قیمت نیز هر پطری پنج و شش هزار است. آب جو یکصد پطری چهار هزار. انگور یکصد لیکه^(۱) که مقدار سی و سه من چیزی باشد پنج هزار. روغن زیتون خوراکی و میوجاتی که در میان روغن زیتون پرورش یافته و عطریاتی که با روغن زیتون ساخته‌اند یک پطری ده شاهی.

تحصیل مالیات

گوشت یک من پنج شاهی، پنیر و کره سیصد دینار، نمک سی و پنج من پنجهزار، تخم مرغ یک صد دانه صد دینار، و هکذا. هیمه و ذغال و غله و کاه و علف، و از هر جنس شکار و ماهی از هر چه و هر که باشد، این باج دهیک برای آورنده و فروشنده ضرری نخواهد نمود. زیرا که بایع چیزی را که می‌فروشد وجه گمرک را نیز علاوه خواهد کرد. درحقیقت این وجه بر ذمه مشتریست و این مالیات مطالبه از اهل شهر می‌شود، و هیچکس از غریب و بومی مستثنی نمی‌شود در دادن این وجه. بلکه اکثر و عمده‌اش در ذمه متمولین و متشخصین است. زیرا که کاه و جو و جوهریات و گوشت شکار که مالیات زیاد دارند، دخلی به فقرا ندارد. از این قرار پادشاه مملکت نیز بزرگترین بدهکاران خواهد بود.

شهر پاریس چند چشمه مداخل غیر از این وجه باج دهیک و راهداری دارد. از

جمله جماعت قصایبست که در محلات، جاهای معین دارند. هیچکس مرخص و مأذون نیست که در کوچه و بازار و یا خانه‌ها گوسفند و گاو و غیر بکشند و شهر را کثیف نمایند. این عمل منحصر به قصاب و قصابخانه مخصوص [است] و آنها نیز قدغن است که باید در انبارهای مفروش به سنگ و نزدیک به جریان آب کشته، همان ساعت خون و کثافت آن را بشویند^(۱). و این جماعت، کمپانی هستند و یک صندوق دخیلی دارند که اسم آن راکس دوپورسی^(۲) می‌نامند. وجه تسمیه‌اش این است که پورسی^(۳) اسم شهری از فرانسه است که چراگاه وسیع و پرعلفی دارد. و تجارت تجار آنجا فقط از اطراف و اکناف و نگاهداشتن مال قصایبست. و اکثر مال قصایی پاریس چون از آنجا می‌آید از آن جهت این صندوق پورسی از قدیم مسمّا به این اسم است. و هر سال مبلغ یک میلیون و دویست و سی هزار فران که یکصد و بیست و سه هزار تومان ایرانی باشد مالیات به شهر می‌دهد.

سایر منابع درآمد مالیات

و چهارصد و چهار هزار تومان ایران نیز مالیات از بابت کرایه منازل و خانه‌ها است. و یکصد و سی هزار و هشتصد و پنجاه تومان مداخل اجاره چشمه‌ها و منبع آبها است. و یکصد و چهل هزار تومان وجوهات قبان و کیل و میزانتست. و یکصد و چهل چهار هزار و هشتاد تومان اجاره املاک حاصل خیز و دکانهایی که در گذرگاههای عامه است. و یکصد و بیست و چهار هزار و چهارصد تومان مداخل نوشتجات و قبالات عقد نامجات و اراضی مدفونه اموات است^(۴) و مبلغ یکصد و بیست و پنج هزار تومان نیز شهر هر سال از دولت در عوض مخارج سنگ فرشی کوچه‌ها و مخارج اتفاقیه می‌گیرد.

چنانچه بیشتر مذکور شد که ابتدای آبادی شهر پاریس در این پنجاه و هشت سال آخری به طوری شد که مداخلش سال به سال به جهت آبادی از دو میلیون در مدت پنجاه و چهار سال به پنجاه میلیون رسید. این است تفصیل مداخل و ترقی شهر پاریس در مدت مزبور. از قراری که نوشته شده [است]؛ قبل از بنای این وجه راهداری و مالیات هوایی مخارج شهر پاریس، در اوایل این پنجاه و چهار سال، منحصر [بود] به یک وجه جزئی یک صد و بیست هزار فران که به حساب ایران دوازده هزار تومان بود، و آن مبلغ نیز به

۲- نسخه ب کس دگورس نوشته شده است.

۱- در اصل: بشورند.

۳- نسخه ب کورسی

۴- در اصل امورات که سهو القلم کاتب است. در نسخه ب: اموات

تعمیر عمارات و بناهای دولت و همه تعمیرات شهر مصرف می‌شد.

روشنایی کوچه‌های پاریس با روغن زیتون و گاز

روشنایی کوچه‌ها بعضی جا با روغن زیتون و بعضی جا با گاز، و اکثر جاها تاریک و آبیایی و رفت و روب کوچه‌ها به طور مخفف، و عمارت سلاطین و بناهای مشهور عالی در نظرها تیره و تار [بود] و به قلب ناظرین حزن می‌داد. و به عوض پل در گذرگاههای چند با زورق عبور می‌نمودند. و در سرگذرگاه بلوار دو سه جای مخصوص که گذرگاه عامه مردم بود جمعیت زیاد معطل و منتظر نوبه می‌شدند، و همیشه کوچه مملو از جمعیت بود. افزایش آبادی در مدت قلیل مداخل یک شهر را از دوازده هزار تومان به نه کرویر و سیصد هزار تومان رسانید. و چنانچه سابقاً مذکور شد که در مدت پنجاه و چهار سال مداخل شهر به دو میلیارد [و] دو هزار و پانزده میلیون رسید. بدیهی است اگر این وجه را در میدانی بریزند یک تل همچنان بلند می‌شود که از بالای آن همه شهر را می‌توان دید و شهری که اینقدر خرج تعمیر آن بشود می‌توان قیاس کرد که چگونه باید آباد و آرایش داشته باشد. ولی صدمات چندی در این پنجاه و چهار سال اگر به پاریس وارد نمی‌شد، آبادی این شهر از قوه ادراک و هم و قیاس افزون بود.

صدمات لشکرکشی ناپلئون

از جمله صدمات یکی لشکرکشی متوالی و متواتر ناپلئون اول بود. اگر چه این چشمه‌ها منافع و مداخل را او به فرانسه جریان داد، و این راههای تجارت بیهوده و احصی را او باز نمود، ولی در عصر خود همه را به مصرف خود رسانید، و بارهای گران او پشت پاریس را خم نمود.

از جمله، بعد از شکست از جنگ واترلو از پنجم ماه ژوئیه تا پنجم ماه نوامبر^(۱) که چهار ماه تمام باشد، سیصد هزار قشون را شهر پاریس آذوقه و جای نشیمن داد. و اخراجات این قشون در مدت چهار ماه چهل و چهار میلیون و شش صد و هشتاد و نه هزار و هشتصد و هفتاد فران شد که قریب به نه کرویر تومان ایرانی است. این قرض تام را که به قرار سی سال در ذمه پاریس بود، و هر سال قسمتی می‌دادند، تا شش سال پیش از این در ایام این امپراطور حاضر داده شد. و علاوه بر آن قرض و مرابحه، آن بناهای بزرگ و آثارهای عمده در پاریس احداث گردید.

از جمله عمارت و مهمانخانه شهری و عمارت بورس و عمارت بانک و عدالتخانه و سربازخانه بلوار و میدان‌های چند که هر کدام اینها از پانزده تا بیست میلیون تمام شد. و هفت تا پُل در وسط شهر که کمپانی از سنگ حجاری و با آلات آهن تعمیر کرده از مترددین هنگام عبور پول می‌گرفت. چند هزار تومان روزی مداخل آن پل‌ها بود. اهل شهر آن پل‌ها را از کمپانی خریده مطالبه پول از مترددین را موقوف نمود [اند].

عقل از تعریف کوچه ریوولی و بلوار قاصر است

و ایضاً تعمیر کوچه ریوولی^(۱) و بلوار شهر که عقل از تعریف آنها قاصر است به خرج سالیانه علاوه گردید. خلاصه مبلغ این اخراجات در این مدت قلیل به سیصد و پانزده میلیون فران رسید که قریب شصت و دو کرو و یکصد هزار تومان ایران است. از یمن و برکت افزایش و ترقی مملکت و با وجود صنایع کیمیا آمیز و از تدابیر و مشاوره مجالس دولتی و ملتی این همه مخارج کوبیده شده رد گردید.

درآمد مالیاتی چگونه مصرف می‌شود

بعد از معرفت فی‌الجمله به چشمه‌های مداخل شهر پاریس، اکنون آغاز می‌گردد هوبهوبه مخارج آن. از جمله اول مخارج دستگاه ایالت شهر است که تفصیل اوضاعش پیشتر عرض شد. هر سال چهار میلیون و نهصد و چهل و شش هزار فرانست که قریب به یک کرو و تومان ایران می‌شود. بدیهی است برای مطالبه و جمع‌آوری پنجاه میلیون وجوهات هوایی شهر قشونی لازم است که دینار دینار از دروازه‌ها و گذرها و میدان‌ها و از همه جاهای بازار مطالبه و همچنین میزان را پر کنند. و با اینها است که باید همه جنسها را باز کنند و ملاحظه نمایند و میزان او را بر سنجند و حسابش را نگاه دارند. و سنگها و کیل‌های اصناف شهر را متوجه شوند. و سرکشی قصابخانه‌ها را نمایند. و محل تقسیم آبها را بر سنجند. فقس علی هذا.

چندین شعبه دیگر، و از جمله مخارج شهر چهار میلیون مالیات کرایه نشیمن فقرا است. چون در پاریس رسم است که هر کس خانه [ای] که کرایه می‌کند، موافق قیمت خانه و اسباب خانه، مالیات مقرری به دولت دارد. پس بعضی کارکن و عمله [از زن]^(۲) و مرد هستند که زیاد برگردان و علاوه بر کرایه نشیمن خود نمی‌تواند بدهد. بر عهده شهر

۱- Rivolie در نسخه الف ریوولی، در نسخه ب ریوولی است.

۲- در نسخه ب از مرد و زن

است که از عهده مالیات آنها برآید.

و از جمله اخراجات شهر، هفت ملیون مدد خرج مریضخانه‌ها است که اصل خرج آنها قسمتی از مالیات مملکت است. ولی گویا اندک عسرتی بوده است [و] اهل شهر نیز از مداخل سالیانه، هفت ملیون ردّ خرج علاوه، برای آنها قرار داده‌اند. و [از] اخراجات شهر پانزده ملیون به جهت آرایش و تعمیر سالیانه شهر است. بناهای بزرگ تازه، خارج از این حسابست. و این آرایش شهر مفصلاً و مشروحاً عرض می‌شود.

طرح دیوار دور شهر پاریس

و از جمله مخارج شهر، سنگ فرشی و درخت نشانیدن و نیم تخت گذاشتن در کوچه‌ها و گردشگاهها و گذرگاهها است. به قول مؤرخ، این نیز خرج گراف و بارگرانی است در گردن اهل شهر که هر سال قریب دویست و بیست هزار تومان اخراجات سنگ فرشی و شوسه و غیره است. ولی اهل شهر هیچ افسوس و مضایقه از این خرج نخواهند کرد. زیرا که یقین است شهری که کثیف و کوچه‌هایش بی‌فرش است، دل اهل شهر همیشه مکدر و غبارآلود خواهد بود.

این است که آبا و اجداد ما در تواریخ نوشته‌اند که مبدأ سنگ فرشی از پادشاه نیکو خصال فیلب اوکست^(۱) است که روزی موسم بهار در دارالاماره خود دم پنجره خود نشسته تفرج رودخانه سن می‌نمود. دید که یک نفر عراده‌چی با عراده می‌آید. ولی از بسکه کوچه‌ها گل و مملوّ از کثافت است، عراده با دشواری حرکت می‌کند، و در هنگام عبور از دم پنجره که پادشاه خود نظاره می‌فرمود، بوی کثافت غلیظی از حرکت دادن عراده متصاعد و محسوس پادشاه شد. با کمال نفرت از آنجا برخاسته^(۲) همان ساعت عمّال و کدخدایان را احضار و حکم به سنگ فرشی کوچه‌ها فرمود.

و در آن تواریخ مسیو ژرار نام که شخص معتبر و در مکنت و ثروت اول شخص فرانسه بود، این خدمت را به گردن گرفته، دو ملیون فران که دویست هزار تومان باشد، صرف سنگ فرشی کوچه‌ها نمود و با سنگهای تخته نظامی سنگ فرشی با استحکامی کرد. و بعد با مرور مطالبه وجه خود را از دولت نمود. بعد از آن لوی سیزده ده هزار تومان بر اصلاح و تعمیر آن افزود. و بعد از آن لوی چهارده بیست و سه هزار تومان

۱- در نسخه ب فیلب اوکست

۲- در اصل برخاسته.

علاوه کرد. در ایام جمهوری شصت هزار تومان خرج تعمیر گردید. و ناپلیون اول هشتاد هزار تومان خرج شومه نمود.

تعریف اسفالت از زیان وقایع نگار

تعریف شومه^(۱) این است که سنگ را آرد نموده، و با اجزای چندی ممزوج کرده، و با قیر جوشانیده به قوام می آورند. بعد از آن سرتاسری کوچه از جنبین که ترددگاه مردم پیاده است، دو طنابی مانند دو خط جدولی راست کشیده، وسط آن را سه و چهار ذرع عرض از همان گل ریخته، اندود می نمایند و با ماله سلایه می کنند. به فاصله چند ساعت منجمد گردیده، سنگ عملی^(۲) می شود. از آن عهد ربه سال به سال کوچه به کوچه علاوه گردید، اکنون کوچه های وسط شهر عموماً مفروش با سنگ عملی است.

تعریف زیبایی شهر

از جمله از اوّل میدان سانترالیز^(۳) تا انتهای کوچه وسط خیابان که دو فرسخ فرانسه طول دارد. جنبین کوچه که به قرار پنجاه و شصت ذرع عرض دارد [و] سه چهار ذرع پهنا که ترددگاه زن و مرد پیاده است، مانند جدول سیم به خط مستقیم یکپارچه سنگ عملی است. و سراسری، درختان موزون یک ترکیب و یک قد کاشته شده، و در میان اینها ستون های مفرغ^(۴) قالبی مثبت^(۵) ریخته بلند، و در سرستونها فانوسهای بزرگ روشنایی گاز تعبیه، و میان درختان موزون، با قطار، نیم تختها و صندلیها قرار داده شده شب و روز ترددگاه و سیرانگاه زن و مرد است. خلاصه تعریف و توصیف این میدان و خیابان خارج از اندازه شرح و بیان [است] و به این مقام مناسبتی ندارد.

مورخ می گوید بسیار آرزو می کنم که پادشاه فلیپ اوکست با یک معجزه زنده شده می دید که بنای اول او به کجا منتهی گردید، و چه قدر پول برای رفع عفونتی که مکروه طبع ایشان بود خرج گردید. و این مبلغ دویست و بیست هزار تومان اخراجات سنگ فرشی سالیانه شهر، مشترک است در میان دولت و شهر. نصفش از خزینة شهر و نصفش از خزینة دولت داده می شود.

۱- نسخه ب: تعریف آسفالت.

۲- نسخه ب: سنگ مصنوعی

۴- در اصل: مفرق

۳- مراد شانزلیزه

۵- در اصل: منبط

سیصد سال سابقهٔ روشنایی در پاریس

و از جمله مخارج شهر اسباب روشنایی شهر است. از قرار تاریخ، متجاوز از سیصد سال است که این بنای روشنایی در پاریس گذاشته شده. ولی اوایل جاهای مخصوص و با روغن‌های مختلفه، با صعوبت تمام، اخراجات زیاد صرف روشنایی می‌شد، و معهدا باز روشن نمی‌شد. در عصر هر پادشاه چه تغییرات داده‌اند، و چه علاوه کرده‌اند، و اخراجات چه بوده است، چون بسط زیاد و خارج از ما نحن فیه مایبود، اکتفا به شرح حالات این قرن اخیر گردید.

و آن این است که در تاریخ سنه ۱۸۱۶ مسیحی بنای روشنایی قاز^(۱) شد، و چند کمپانی اخراجات زیاد کرده منفعتی نبردند. و تا هزار و هشتصد و بیست و دو، نزدیک به چهار میلیون متضرر شدند. بعد کم‌کم در این عمل کار کرده مأخذ را بدست آوردند، و بنای گاز را گذاشته، روشنایی زیاد و مخارج کم و کمال آسانی در کارهای روشنایی حاصل آمد. و در ایام این امپراطور^(۲) کمپانی چهل و هشت کرور ذرع کوچه‌ها و میدان‌های محلّ روشنایی شهر را قسمت نموده و روشنایی شهر را به مدت هیجده ساله اجاره نموده‌اند. و هر کدام از شش کمپانی با شرایط کامله قرارداد داده‌اند که با فانوس‌های روربر [که] ستون‌بست از چدن ریخته شده، چهار ذرع ارتفاع و به ترکیب بسیار خوب، این ستون طراحی قالبی گردیده و در سر آن فانوس بزرگی از آینه نصب و در همهٔ کوچه‌ها این فانوس‌ها از جنبین، در میان یک در،^(۳) با درختان خوش ساق و برگ به یک اندازه و با ردیف کاشته شده، تا به نظر کار می‌کند، این دو ردیف فانوس شبها در تلؤلؤ [است] و برای ناظرین از نظارهٔ آنها یک بهت و یک حیرتی حاصل می‌شود.

تلؤلؤ فانوس‌های هندوانه‌ای الوان!

و علاوه می‌شود به این شهر، فانوس‌های شهری، روشناییهای دکاکین جنبین و خانه‌های مرتبه به مرتبه که پیش روی اینها همه آئینه‌های جام و اکثر یکپارچه [است] و در هر کدام از این دکاکین از ده تا صد فانوس‌های هندوانه [ای] الوان در تلؤلؤ [است] و یکجا هر جا کوچه و میدانست مالا مال از روشنایی الوان است - خصوصاً اطراف رودخانه سن که از وسط شهر می‌گذرد. همهٔ عمارات عالیه و کنارهای رودخانه از سنگهای تراشیده دیوار کشیده و فانوسهای روربر، یک در میان، با درختان جوان، تا

۲- نسخهٔ ب: این ناپلیون سؤم

۱- مراد گاز است.

۳- مراد یک میان

چشم کار می‌کند در مدّ نظر و [با] عکس همهٔ این روشنائیها در میان آب، یک عالم دیگر جلوه گر است.

خلاصه این اوضاع^۱ روشنائی نه چیزی است که با تقریر و یا با تحریر و تشبیه از عهدهٔ یکی از هزار می‌توان آمد. باری این [شش]^(۱) کمپانی برای جمیع شهر موازی بیست و چهار میلیون ذرع راه قاز کار کرده، یک قسمت ثلث برای دولت و راههای عامه و دو ثلث برای خانه‌ها و دکانین اهالی شهر داده‌اند. و آنچه قیمت روشنائی شهر و در خرج پولیس است، نزدیک به دویست هزار تومان ایرانی است. و به غیر از شش کمپانی، ایضا در اطراف شهر بیست کارخانهٔ روشنائی در کار و به اهالی شهر روشنائی می‌دهند. خلاصه اوضاع روشنائی چند دستگاه دیگر دارد که خارج از گنجایش این مقام است.

و از جمله اخراجات شهر مخارج دستگاه پولیس است. مبلغ هشت میلیون و دویست و سه هزار و هشتصد و نود و پنج فرانک^{*} است که عبارت از هشتصد و بیست و چهار هزار تومان خواهد بود. مأموریت و احکامات پولیسیه فرا گرفته است همه نواحی شهر و جاهای همسایه را که اقامتگاه ییلاقی امپراطور است، از قبیل شهر سنکلو^(۲) و شهرورسای^(۳) و سنت دنی^(۴) و بوا دبولون و چندین جاهای دیگر. و موازی سیصد نفر نویسنده در این دستگاه مشغول کار است.

و مأمورین پولیس مرتب به سه قسمت است. یکی وابسته و تائین خود پولیس هستند که آنها را آژان دو پولیس می‌نامند. جماعت دیگر مأمورین خود شهراند که سرژان دویل می‌گویند که نوکر شهر و منصب سرجو قگی دارند. و جماعت سیمی یک نوع اهل نظام و قراول مخصوص شهراند. این هر سه جماعت هر کدام به ترکیب علیحده، لباس و نشانه دارند. قسمت اولی چهار هزار نفراند، و قسمت دومی سه هزار. از این سه هزار نفر، هزار و پانصد نفر پیاده و هزار و پانصد نفر سواره هستند که در داخل و خارج شهر و جاهای اجتماع مردم دائماً در گردش و قراولی می‌باشند. و باقی تقسیم به دوازده محله و چهل و هشت قسمت محلات شده‌اند.

آب پاشی معابر عمومی با لوله‌های ده ذرعی

و با پولیس است حکم هشتصد و بیست نفر تلمبه‌چی که در جمیع محلات،

۱- نسخهٔ ب: این شش کمپانی

2 - Saint Claud

3 - Versailles

4 - Saint Denis

* نویسنده گاهی فران، گاهی فرانک می‌نویسد.

کوچه‌ها و گذرگاههای عامه را آب‌پاشی می‌نمایند، و تلمبه‌های آنها مثل روده‌های حیوانات [است] از چرم گاو و لوله‌های ده ذرعی کلفت دوخته [اند]. در همه جا نهرها از زیر کوچه [ها] جاری [است] و در هر دو‌یست قدمی، منفذ آبی با اسباب آهنی، جفت^(۱) شده، در ساعات معین تلمبه‌چی‌ها بکار افتاده، سر لوله تلمبه را در منفذ آب با پیچ آهنی قایم نموده، از سر لوله گرفته به قرار یک‌صد و دو‌یست قدم دور خود را آب‌پاشی می‌نمایند.

و هنگام آتش گرفتن مکانی نیز در آن درجه^(۲) جمع شده مشغول خاموش کردن می‌باشند. هنگام صبح عموم شهر جاروب [و] هنگام عصر همه جا آب‌پاشی می‌شود. و اسباب دیگر نیز برای آب‌پاشی اختراع شده [است مثلاً برای] کوچه‌ها و مکان‌هایی که آب ندارند، صندوق‌های بزرگ که سه خروار و چهار خروار آب می‌گیرد، سوار عراده کرده، و به یابویی بسته، و لوله‌های آهنی مطول و مشبک عقب صندوق‌ها نصب نموده‌اند، و پیچی از صندوق به لوله‌ها دارند. در ایاب و ذهاب، کوچه سراسر آب‌پاشی می‌شود. و از قراری که مشخص شده است هر روز باید چهار کرور و چهار صد هزار ذرع زمین شهر پاریس رفت و روب و آب‌پاشی شود.

مقاطعه با فقرا برای نظافت شهر!

و به جهت جاروب کردن، شهر را قسمت نموده، هر قسمتی را با جماعتی از فقرا مقاطعه نموده‌اند. هر صبح هر کس قسمت خود را جاروب کرده، به جاهای مخصوص جمع می‌نمایند. و با زارعان حوالی شهر قرار داده‌اند که عراده‌کشان ایشان آمده صبح زود بارگیری کرده بیرون برده به زراعت‌گاه‌ها می‌ریزند. جاروب‌کنان اجرت دارند. ولی عراده‌کشان مزد ندارند، صاحبان زراعت‌اند، برای قوت زمین خود می‌برند.

گذرگاه با پولیس است [و وظیفه اوست] نگاه نمودن به باشبخت مسافری و مترددین در سر راه آهن و مکان‌های گذرگاه مسافری [و نیز] با پولیس است خبردار بودن هر روز از منازل غربا و بیگانگان از مسافری و سیاحان و سایرین. و با او است متوجه بودن از احوال کسان بی‌اقوام و کسانی که از نگاهداری خود عاجز هستند. و با مأمورین پولیس است متوجه بودن عمارتی که برای سائلان قرار داده است. باین معنی در پاریس سایل بکف قدغن است. ولی به معنی جسته جسته در گوشه و کنار

۱- در اصل «هر جفت» ولی در نسخه ب «آهنی جفت» است.

۲- در اصل چنین و در نسخه ب: «آن واحد» است.

دور از مأمورین پولیس سؤال می‌کنند، چون بسیار کم می‌شود مردم در ترحم به آنها زیاد خودداری نمی‌نمایند. و از این جهت از دهات و محالات از آدم‌های فقیر و بیکار به شهر می‌آیند و بنای سؤال می‌گذارند. در هر جا که مأمورین پولیس آنها را دیدند مانع از سؤال نموده، او را از حکم و قدغن اخبار می‌نمایند. از آنجا که آدم‌های کامل از زن و مرد فقیر در همه جا هست که کار نمی‌کنند و سؤال را آسانتر می‌نگارند، و به ممانعت هم گوش نمی‌دهند، مأمورین پولیس بعد از ممانعت و اخبار آنها را اگر باز در سؤال مُصر دیدند به عمارت مخصوصی که به جهت سائلان مقرر شده است می‌برند، و مشغول کار می‌نمایند، و تحصیل‌گذاران آنها می‌شود. هر کدام از کار افتاده علیل و پیراست در آنجا خواهد ماند، و هر کدام جوان و قابل کار است بعد از دانستن صنعتی که ترک سؤال خواهد کرد مرخص می‌نمایند.

با پولیس است ایضاً که ممانعت نماید تعمیر بناهایی را که در میان شهر باعث عفونت و کثافت شهر می‌شود، از قبیل بعضی کارخانه‌ها و کوره‌خانه‌ها و دباغ‌خانه‌ها و غیره که باید در خارج شهر تعمیر شود. با پولیس است ایضاً که متوجه بشود به آتش افتادن جایی و خراب شدن مکانی.

شصت هفتاد هزار کالسکه در تک و دو

مأمورین پولیس هر جا که شکست دیواری و یا عمارتی که احتمال خرابی دارد، صاحبش را قدغن می‌نماید که تعمیر کند. با پولیس است مراقب بودن به گردش کالسکه‌ها که قریب به شصت و هفتاد هزار کالسکه [است که] در کوچه‌ها و گذرها شب و روز در تک و دو است. در هر نقطه مأمورین پولیس متوجه است که اگر کالسکه به یکدیگر بخورد یا غفلتاً آدمی را بیندازد، همان ساعت گرفته موافق قانون تنبیه می‌شود. با پولیس است سرپرستی کشتیها و زورق‌هایی که در داخل و خارج شهر گردش می‌نمایند. و با او است که همه میدان‌ها و بازارها را سرکشی نمایند، و در پاکی خوردنیها و جنس‌هایی که در آنجا به فروش می‌رسد، کثیف و مغشوش نباشد، و ذخایر خوراکی همه از حبوبات و غیره صاف و بی‌عیب باشد. و این مأمورین پولیس منقسم به سه قسمت است.

پلیس مخفی در میان مردم

اول پولیس پولیطیک. دوم پولیس امنیت. سیم پولیس دستگاه ابالت. اما پولیس پولیطیک در میان مردم مخفی است. در لباس شهری ملبّس و در همه درجات مردم

هستند، با مردم جوان و اشخاص با رتبه و شأن به همه مجالس داخل می‌شوند، و از اسرار همه جا خبردار می‌باشند، و کسی آنها را در پولیسیه بودن نمی‌شناسد، و هر کس در هر جا به ضد دولت حرف بزند، او را با اسم رسم تحقیق می‌کنند، و می‌شناسد، و به رئیس پولیسیه خبر می‌دهند، آنها را خواسته به مقام تحقیق برمی‌آیند. در صورت ثبوت تقصیر موافق قانون محبوس خواهد بود.

و اما پولیس امنیت تقسیم شده‌اند به چهل و هشت قسمت شهر. از قراری که پیشتر مذکور شد، شهر دوازده محله [دارد] و هر محله چهار قسمت و در هر قسمت یک دفتر خانه، و در هر دفترخانه صاحبمنصبی از والی و صاحبمنصبی از پولیس و صاحبمنصبی از عدالت مأمور و مقرراند. و هکذا این مأمورین پولیس نیز دسته‌ای از مأمورین پولیس و دسته [ای] از سرجوقه‌های شهر و دسته [ای] از قراول مخصوص شهر [ند که] تقسیم به این قسمتهای محلات شده، علی‌الاصال در قسمت‌های خود مشغول گردش‌اند. روزها هر دسته با لباس رسمی خود، و شبها پولیس امنیت در لباس اهل شهراند، و به آرامی در کوچه‌ها می‌گردند، و پشت سر اینها قراولان شهری مکمل و مسلح، ولی بالا پوشی به دوش انداخته‌اند که اسباب و لباس آنها پیدا نمی‌شود، و به فاصله در گوشه و کنار و جاهای تاریک خودداری نموده، مأمورین پولیس را نگاه می‌کنند، و کم‌کم دورادور تعاقب می‌نمایند. هنگام ظهور یک حادثه، مأمورین پولیس اسباب صدائی نی‌مانند همراه دارند، بدهن گذاشته رفقا را خبر می‌دهد و اگر فساد با جمعیتی شد به قراولخانه‌ها نیز خبر می‌دهند، و هر که گرفتنی است می‌گیرند، و شب در قراولخانه نگاهداشته، صبح به دیوانخانه پولیس که مرکب از حکام شرع و امینان شهراند برده به دقت رسیدگی کرده، موافق تقصیر، اجرای حکم قانون می‌نمایند.

رشوه عامل اغتشاش امور

با این قسمت است که در استراحت و امنیت شهر می‌کوشند و اشرار و مفسدین را ممانعت می‌نمایند. چون پای رشوه در میان نیست، هیچ افراط و تفریطی در این کارها نمی‌شود. همه اغتشاش و اشتباه را منشأ اصلی و ماده کلی رشوه است. در هر مملکت عمل رشوه کم است، اغتشاشش کمتر است. این است که در ممالک یروپ هیچ جا منظم‌تر از مملکت انگلیس و فرانسه نیست. ماده عمده قلع بودن اسباب رشوه است. [در] مملکتی که رشوه در کار است، انتظام امور آنجا محال است، و اولیای دولت آن مملکت و حکام شریعت ممکن نیست که نیک را از بد تمیز و حق را از باطل تفریق بدهند.

تشریفات گذرنامه

خلاصه با این قسمت است ایضاً ملاحظهٔ باشبرت^(۱) مترددین و مسافرین، خواه به داخلهٔ فرانسه و خواه به خارجه. هر کس در یکی از محلات که می‌نشیند اسمش و اصل حسبش در دفترخانهٔ آن قسمت نوشته شده است. از آنجا تصدیق‌نامه گرفته، به دیوانخانهٔ اصلی و مرکزی می‌رود. در آنجا تصدیق‌نامهٔ خود را نشان داده، باشبرت گرفته روانه می‌شود. و وجه باشبرت برای داخلهٔ فرانسه دو هزار دینار و برای خارج ده هزار و برای فقرا چیزی نمی‌گیرند. بهتر آنست^(۲) بهر جا که در داخله سفریست، کاغذی بدست فقرا می‌دهد که در منازل عرض راه کسانی که ملاحظهٔ باشبرت می‌نمایند، هر فرسخی سه شاهی به فقرا خرجی راه تا به مقصد می‌دهند. و در باشبرت هر کس منازل او تا مقصد ایراد شده است. هر کس را خلاف رفته باشد او را می‌گیرند، و کلّ سواد این باشبرتها در دفترخانه اصلی ثبت است.

چهل صندوق دفتر سیئات

از قراری که نوشته است کسانی که با مأمورین پولیس گرفته شده و به دیوانخانه پولیسیه برده می‌شود، اطاقهای بزرگ متعدده دارد، یک دور^(۳) در آنجا نگاه می‌دارند به تقصیرش رسیدگی می‌کنند. اگر جزئیست و مدعی ندارد مرخص کرده به آدم‌هاش می‌سپارند و پاره‌ای نصایح و تهدیدات می‌نمایند. و اگر تقصیرش کلی است و مدعی در مقابل دارد، او را روانهٔ دیوانخانهٔ عدالت می‌نمایند و مأمورین محکمه عدالت، موافق قانون شریعت، اجرای حکم می‌نمایند. و اسامی آدم‌هایی که در دفتر عدالت شرح و احوالشان نوشته و ضبط است، از قرار دفتر هشتصد هزار نفر مقصر مستحق حبس در آنجا نام‌نویس است، و چهار صد دفتر به ترتیب حروف تهجی انتظام و خانه به خانه ترتیب داده‌اند، و چهل صندوق مملوّ از دفتر سیئات، و هر کدام مشتمل سال و ماهی است.

و با پولیس است ده دست عمارت حبس خانه‌ها که تفصیل اوضاع آنها در فصل بناها شرح داده شده است. و حبس‌خانهٔ مخصوصی برای قرضداران است، هر کس که در دادن طلب طلبکار کوتاهی نماید،^(۴) حبس‌خانهٔ مخصوصی است، عمارت عالی [در] کمال پاکی و پاکیزگی و مثل مهمانخانه. جمیع مایحتاج اکل و شرب را فراهم و موجود

۱- گذرنامه

۲- در نسخهٔ ب: سهل است.

۳- نسخهٔ ب: یک دو روز

۴- در اصل: می‌نماید.

نموده‌اند، ولی با قیمت است. و چون این قرضدار با خواهش طلبکار وارد آنجا می‌شود، قرارداد این است تا مدت معین [که] او در حبس طلبکار [است]؛ باید روزی یک هزار دینار خرجی یومیه به قرضدار بدهد. و از قرارى که نوشته شده است، هر سال شصت هزار نفر مقصر به واسطهٔ مأمورین پولیس به دیوانخانهٔ عدالت می‌رود. به قرار بیست هزار نفر، بدون این که وارد به حبس بشوند، به جهت کمی تقصیر مرخص می‌شوند. و به قرار بیست هزار دیگر مدت کمی در حبس مانده آزاد می‌گردند. و از آن قسمت آخری بعضی می‌میرند، و بعضی نقل به حبس‌خانه‌های جزایر و بندرات، و در آنجاها مشغول فعلگی بناهای دولتی می‌شوند. و آنچه تا آخر سال در حبس‌خانه‌های شهر می‌مانند به قرار چهار و پنج هزار خواهند بود.

قسمت سیومی پولیس ادمی‌نیستراسیون [است]. اینها مأمورینی هستند که متعلق به کارهای مختلفه‌اند که دسته به دسته هر کدام مأموریت مخصوصی دارند. از جمله یک دسته وابسته به مجلس شورای پولیسیه است که اعضای آن مجلس از حکما و اطبا و مهندسین و معماران و دانشمندان شهراند. و این مأمورین هر روز اخبار مریض‌خانه‌ها را برای اطبا، و کارهای مهندسی را به مهندسین، و اوضاع بنائی و معماری را به جهت معماران می‌آورند. و بعضی بسرکشی روشنایی، و بعضی برای رفت و روب کوچه‌ها و راه‌آبها، و بعضی به کارهای متعلق [به] رودخانهٔ سن و گردش کشتیها و زورقها [می‌روند].

و هکذا با اینها است متوجه بودن سی فرسخ راه آب که در کوچه‌های مسطوره^(۱) جاری می‌شود و به مصرف مردم می‌رسد. و با اینها است که سرکشی به تخلیه و تنقیهٔ شش هزار ذرع خندق زیراب کثافت‌کنند که باید هر روزه با آب جاری جریان به خندق‌های مخصوصه داده با راه نقب بیرون از شهر نمایند.

و با اینها است که هر جا دیوار و بنایی که احتمال خرابی دارد، و یا در استحکام بنایی، چنانچه مقرر است اهتمام نمی‌شود، صاحبش را قدغن و سعی در استحکام تعمیرات و رفع احتمال نمایند.

و با اینها است که به قصابخانه‌ها رسیدگی کرده، از کشتن حیوانات ناخوش ممانعت کنند. و سرکشی به مکان‌های اجتماع مردم از قبیل تماشاخانه‌ها و سایر مجالس کنند که باید هوای آن مکانها را معتدل نگاهداشته در گرم و سردیش که مخالف سلامتی

۱- احتمالاً مراد نویسنده سی فرسخ راه آب پوشیده و (مستوره) است که به صورت مغشوش نوشته است.

نفوس بشود افراط و تفریطی نگردد. و متوجه بشوند به اجناس خوراکی مردم در دکانین و میدانها که چیزهای خارج داخل نمایند و اجناس گندیده نفروشد. و قدغن کنند به عطاران و دوافروشان، دوی زهر دار و مشتبه به مردم ندهند، و به جمیع صنعتکاران بسپارند که در استحکام صنایع خود کوشیده چیز قلب و مغشوش به مشتری نفروشد.

عشر تکرده‌های پاریس

و با این قسمت پولیس است ایضاً که کمال اهتمام را در محافظت و امنیت زنهای بلا صاحب که عمده اسباب ناسلامتی نفوس از آنها می‌شود نمایند. یعنی عمارتهایی که مسکن و مأوی زنهای زنده است، به رئیس آنها بسپارد که زنها را زود زود به حکیم نشان داده، در توجه احوال آنها کمال اهتمام را کرده نگذارند باحالت ناخوشی مباشرت با مردم نمایند.

چون این کتاب مجمع اخبار فرنگستان است و استحضار از همه چیز لازم است، لهذا اختصاراً شرحی به احوال این جماعت داده می‌شود. در فرنگستان جماعت نسوان بی صاحب را آزادی تام حاصل است، و مباشرت با ایشان را به هیچ وجه قبیح نمی‌انگارند، و بلکه ترقی و وسعت مملکت را به معاشرت و مباشرت اینها بسته می‌دانند، و مایه گذاران و عیش و عشرت، وجود ایشان را یافته‌اند. چندین هزار نفوس متمول از ممالک خارجه به عزم عشرت و گذران به پاریس می‌آیند، و چندین کروپول به این شهر می‌ریزند. فراهم بودن این اوضاع مجالس بال و تماشاخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها و مهمانخانه‌ها و اجتماع مردم در گردشگاهها همه بسته به وجود زن است. و هر قسم تجارت در این شهر موجود است از جمله یک نوع تجارت نیز مجالس زن است.

زنهای متموله تاجرۀ فاجره، عمارات عالیۀ چند مرتبه با اطافهای منقش و پرده‌های حریر و صندلیها و نیم تخت‌های مخمل و اسباب چوبش همه مطلقاً و مذهب کرایه کرده و دخترهای جوان مقطع و موضع^(۱) جمع نموده، و به هر یکی اطاق مخصوصی با جمیع اسبابش موجود کرده، آشپزخانه قرار داده که همه در سر میز حاضر شده، مثل اهل یک خانه در یک مجلس شام و نهار می‌خورند، و خدمتکار چندی در آن خانه‌ها به خدمت آنها مشغول می‌شوند.

و با حکیم مخصوص مقاطعه دارند، هر هفته یک دفعه آمده آنها را می‌بیند.

۱- در اصل چنین است. احتمالاً مقصود به معنای بی‌آبرو و سهوالقلم کاتب است. در نسخه ب عبارت «دختران جوان خوش قدم» آمده است.

حمامی دارند هر روز به حمام می‌روند. جمیع خوراک و لباس ایشان با رئیس آنها است، و هر چه معامله می‌شود با رئیس است، و رئیس [یا] ایشان مقاطعه ماهیانه دارد. روزها تردد مردم به آنجاها نمی‌شود. همه با لباس اطاق خود مشغول نقشه‌دوزی و کارهای متفرقه خود هستند. هنگام عصر همه لباس‌های خود را پوشیده، در اطاق بزرگ با هم مشغول رقص و نوازندگی و منتظر پذیرایی مردم می‌باشند.

هنگام شب از هر درجه اشخاص می‌توانند وارد آنجاها بشوند. قاپوچی مخصوص دم درب ایستاده هر کس که در زد، قاپوچی در را باز می‌کند، و زن‌های خدمتکار آمده راهنمایی به مجلس بزرگ می‌کنند. آنجا دختران همه حاضر و مشغول رقص و صحبت هستند. هر کس را طالب باشند، او را خواسته، همراه او به اطاق او می‌روند. و هر چه بخواهند از خوردنی و آشامیدنی هر زن در آنجا حاضر است. و هر روز کنیزها ملفه‌های^(۱) رخت خوابهای تخت را با کتانهای مثل اطلس عوض نموده و عطرها سوزانده تغییر هوای شب می‌دهند. چندین عمارات عالیه متعلق به این دستگاه و تجارت بزرگیست.

و قسمت دیگر زنهای به خود مغرور[اند] و جزو کسی نمی‌شوند. خانه‌های مخصوص و خدمتکاران معین دارند. با آزادی تام عصرها و شب‌ها به گردش رفته، با هر کس صحبتش گرفت، نمره خانه [را] به او می‌دهد.

قسمت دیگر دختران اجیر و کارکن هستند. روزها هر کدام در دکان و بازار و خانه‌ها مشغول کاسبی [هستند] و شبها را آزادی دارند. خلاصه اگر تا آخر قسمت شود، خیلی مشکل است زنی خارج از قسمت پیدا شود.

این طایفه همه در دفتر پولیس اسم دارند و شرطنامه سپرده‌اند که در حالت ناخوشی دفعه مشغول معالجه شده از مردم کنار نمایند.^(۲) و بعد از نصف شب در کوچه‌ها نگردیده در منازل خود جابجا بشوند. و در کوچه‌ها و بیرونها با ادب و آداب راه رفته بنای هرزگی نگذارند. و با لباس کهنه و کثیف که مکروه طبع مردم باشد، بیرون نروند. خلاصه یک کلمه، با پولیس است که شب و روز چشم‌های خود را بر سر همه عمل‌های شهر باز نموده، آنچه خلاف مصالح و منافع مردم است مانع نماید، و در استراحت و امنیت ناس باقصی الغایه بکوشد، و باید حکمرانی بکند مثل حکام شریعت و قانون که هیچ حرکتی خلاف از قانون سرزنند.

فصل در شرح احوال چاپارخانه‌ها است

صندوق مقفل چاپارخانه

این بساط چاپارخانه در فرانسه و در همه اروپا، یکی از عمده‌ترین بناها است [دارای] یک دیوانخانه اصلی و مرکزی بزرگ [است که] در وسط شهر واقع [شده است]. و از این دیوانخانه مرکزی، شاخه‌ها و شعبه‌ها به دروازه و محله جدا است. و در هر محله یک چاپارخانه مشهور است. و از چاپارخانه‌های محلات، شاخه‌ها به جمیع کوچه‌ها جدا، و در هر کوچه صندوقی نصب شده به دیواری متعلق به چاپارخانه [که] همیشه درش مقفل [است] و از پهلوی شکافی برای داخل نمودن کاغذها گذاشته‌اند، و کلیدش در نزد چاپار است.

و سه فقره کاغذ از شهر نوشته می‌شود. یکی به ممالک دولخارجه است. دیگری به شهرها و نواحی و به محلات خود فرانسه. و آخری به محلات خود شهر پاریس است. هر کس به هر جاکه کاغذ می‌نویسد برده به صندوق کوچه می‌اندازد. و در عنوان کاغذ نوشته شده است که در کدام مملکت و در کدام محله و در کدام نمره کوچه بدست که برسد.

هر روز نوکرهای چاپارخانه که علامت و لباس علیحده دارند، در ساعات معین، جمیع این چاپارخانه‌های محله و کوچه‌ها را می‌گردند، و نوشتجات صندوق‌ها را جمع می‌نمایند، و موافق عنوان به صاحبانش می‌رسانند. و نوشتجات محلات را نیز، چاپارهای معین برای هر محله است. هر کس تقسیم محلات خود را برداشته روانه می‌شوند.

این عمل چنان منتظم است [که] کاغذی ممکن نمی‌شود حیث و میل بشود. و نوکرهای چاپارخانه‌ها هر کس ضامن نوشتجات به صندوق خودش است. و برای این کاغذها موافق وزن مثقالی قیمتی مشخص است. مثلاً کاغذی که به محلات خود شهر پاریس نوشته شده است، مثقالی یک صد دینار است. هر کس کاغذی به صندوق کوچه خود می‌فرستد، در آنجا کاغذ او را میزان نموده مطالبه پول می‌کنند. ولی برای قیمت این کاغذها قرار دیگر هم داده شده است. که افراط و تفریطی در وجه کاغذ نمی‌شود.

کاغذهای الوان عوض پول!

آن این است که کاغذهای الوان^(۱) عوض پول به بزرگی مهر مربع چاپ شده و

قیمت آن کاغذها در رویش نوشته شده، مثل ضرابخانه علی‌الاتصال در کار است. همه یک صد عدد یا کم یا بیش گرفته موجود دارند. در وقت حاجت به کار می‌برد. همین که در صندوق‌ها یا چاپارخانه‌ها در روی پاکت از آن کاغذها دیدند، دیگر مطالبه پول نمی‌کنند.

هر جا پاکتها و امانتها به ممالک خارجه می‌فرستند، به چاپارخانه‌های مرکزی برده، مطالبه وجهش را نموده، مهر دولتی زده، روانه می‌نمایند. و هر روز برای راه افتادن چاپارها ساعت معین هست. در آن ساعت بدون تأخیر روانه می‌شود. و این دیوانخانه مرکزی هر روز سه ساعت پیش از ظهر تا چهار ساعت بعد از ظهر باز است. کاغذها از اطراف به آنجا وارد و موافق عنوان ثبت دفاتر نوشته می‌شود که پاکت فلان شخص فلان روز از خارج وارد شد و یا بیرون رفت. و هر کاغذی که عنوانش بدنوشته شده است، و معلوم نمی‌شود که از کیست، یا به کدام مکان خواهد رفت، آن کاغذ غیر معین صندوق علیحده دارد. هر چه کاغذهای نامعلوم است به آن صندوق می‌گذارند، و تا سه ماه نگهداری می‌نمایند. تا سه ماه هر کس با کسی ارسال و مرسول دارد، از ملاحظه نمره کاغذ و از سؤال و جواب ما بین معلوم می‌شود که از این بین کاغذی مفقود گردیده [و] به مقصد نرسیده است. بعد از تشخیص، رفته از چاپارخانه تحقیق می‌کنند و در آنجا مشاهده پاکت‌های نامعلوم آن صندوق را کرده، بروز خواهد شد که به جهت نامعلوم بودن عنوان کاغذ بیرون نرفته است. و قدغن است که بغیر از کاغذ فقط، پول و یا چیز دیگر جوف پاکت نگذارند. و اگر کسی بخواهد پولی و یا امانت دیگری همراه چاپارخانه بفرستد، در آن چاپارخانه اطاق علیحده برای قبول نمودن امانت است. هر چه باشد موافق قیمتی و قانون وجهی مطالبه نموده روانه می‌کنند.

و هر کس که به چاپاری روانه می‌شود، به قدر سه و چهار من همراه خود می‌تواند ببرد. علاوه را کشیده از قرار بیست و پنج کیله^(۱) که به وزن تبریز به قرار هفت من و چیزی باشد، یک هزار و پانصد دینار، در هر چاپارخانه مطالبه وجه کرایه می‌نمایند. و همه قسم اسباب چاپاری در چاپارخانه حاضر و مهیا است.

اول راه آهن است تا سرحدات. و دویم کالسکه و اسب است به هر قسمی که ضرور باشد، به جمیع نواحی و شهرهای فرانسه. سیم اسبهای سواریست به هر جاکه لازم باشد. و هر کاغذی که به نواحی فرانسه از پاریس نوشته می‌شود، فرداش جوابش [می‌رسد].

بناهای خیریه

از جمله مخارج عمده شهر اخراجات بناهای خیریه فرانسه از قبیل مریض خانه‌ها و مدارس و کلیساها و مهمانخانه‌ها [است که] برای فقرا و کم بضاعتان است [و] در قدیم هر یکی از این بناها، بنیاد شده از [طرف] پادشاهان و کشیشان درجه اول که در هر [عصر] مقتدر و شخص اول دولت بوده‌اند. و [نیز] از اعیان و ارکان و متمولین معروف و هر کدام از این بناها به اسم بناکننده‌اش مشهور [است]. و موقوفات و مخارج معین داشته‌اند، و در اواخر رفته رفته به جهت تغییر و تبدیل صاحبانش مختل و موقوفات و مداخل آنها مغشوش گردید. بعد از شورش عامه، رؤسای جمهوری و وکلای رعیت بنای آزادی و تساوی در میان ملت گذاردند. و به همه چیز قانون و شریعتی قرار دادند. و این بناها را نیز قاطبه^(۱) مال دولتی و ملتی نموده، منقسم به سه قسمت کردند، و برای هر قسمت مجلسی و رئیسی و اخراجات معینی برقرار نمودند. و بخصوصه در وسط شهر، عمارت بس عالی برای مجلس شورای این اعمال خیریه تعمیر و یک صد و پانزده نفر اجزای آن مجلس را از امنا و معتمدین مملکت منتخب و تعیین [کردند] و قانون نامه مخصوصی به رؤسای مجلس داده، و آنها را در قانون نامه ضامن نوشتند. و هر کدام از این سمت را دستگاهی قرار دادند.

از جمله دستگاه مریضخانه‌ها است که انشاءالله تعالی شروع می‌شود مفصلاً به شرح احوال آنها و این دستگاه خود نیز منقسم به سه قسمت گردیده. دیوانخانه بزرگ و دفترخانه‌های متعدده، و مجلس شورای مخصوص. و مبلغ سه ملیون و هفتاد و سه هزار و هشتصد فران مخارج کارکنان خود این دستگاه است. و در تحت توجه ایشان است بیست و هفت دست عمارت مریضخانه و چهار دست عمارت نظارت‌خانه که مشغول تدارک و فراهم آوردن مایحتاج و ضروریات این مریضخانه‌ها است.

کتابچه تعریف بناها

چون در فرانسه رسم است، از برای بناهای عمده، از قبیل عمارات سلطانی و یا بناهای معروضه فوق، کتابچه تعریفنامه نوشته شده که بانی اول آن کیست، و بعد از آن سلاطین و رجال دولت که متوالی و متواتر آمده‌اند در آن بنا چه عمل نموده‌اند، و سکنه آن به چند عدد و مایحتاج آن به چقدر و اوضاع توجهات آنجا به چه تفصیل است. حتی جمیع محلات و اسامی کوچه‌ها و بناهای واقعه در آنها و عدد کالسکه‌های

کرایه شهری و قیمت آنها موافق ساعت و راه آنها که از کجا به کجا می‌رود، و در چه ساعت حرکت می‌کند، و درجه به درجه قیمت^(۱) آنها چند است و عدد تماشاخانه‌ها و قیمت درجات آنها. هیچ چیزی در شهر نیست که در آن کتاب تعریفنامه نیست و نوشته نشده باشد. هر کس طالب باشد که این بناها را گردش نموده به تفصیل مستحضر بشود، در دم درب، هر یکی از این بناها دفترخانه دارد، و از این کتابچه‌ها چاپ شده در آنجا جلد‌های متعدده گذاشته‌اند. نسخه [ای] از آن گرفته، موافق راهنمایی آن کتابچه، هر چه هست خواهد دید.

چون کمترین بنده حسب‌الفرمایش جناب امین‌الملک مأمور بودم که از احوال و اوضاع هر کدام از این بناها اختصاراً شرحی بنویسم، تا بر ملاحظه‌کننده، استحضار درستی حاصل شود که توجه و مواظبت عموم فرنگستان در ابنای مخترعه خود درجه درجه است، لهذا شروع گردید که اول اوضاع مریض‌خانه‌ها را به ترتیب عرض و ایراد نمایم و آن بدین تفصیل است.

مریضخانه واقعه درخود شهر پاریس

بیست و هفت عمارت بزرگ و مشهور است. اولین مریضخانه که مشاهده شد، مریضخانه [ای] موسوم به سال پتیه^(۲) [است] و از مریضخانه‌های بزرگ و قدیم و مشهور و در سنه ۱۶۳۲ مسیحی بنا شده است. اول بنا شده بود برای فقرا و آدم‌های ضعیف‌العقل و دیوانه و افلیج زمین‌گیر و زنهایی که بانواع ناخوشیهای مزمنه مبتلا شده و معالجه نمی‌شوند. و این مریضخانه بسیار بزرگ و موافق کتابچه تعریفنامه، یک صد هزار و چهار ذرع دور این بنا [است] و پنج هزار ناخوش و کارکن و عمله دارد. و از جمله چهار صد و پنجاه نفر زن رخت‌شور و خدمتکار و عمله این مریضخانه و نود نفر زن استادکار نماینده و رئیس این زن‌ها است. و بیست و چهار حکیم دارد که هشت نفر حکیم بزرگ و معلّم و شانزده نفر کارکن و مطیع است. و بیست و دو نفر آشپز استاد، سوای عمله و کارکن دارد. و این مریضخانه باز است برای اهل فرانسه روزهای یکشنبه که همه مردم می‌توانند داخل شده گردش نمایند.

بازدید وقایع نگار از مریض خانه ها

روز جمعه همراه یک نفر فرانسه^(۱) که آشنایی داشتم به دیدن این مریضخانه رفتم. چون روز یکشنبه نبود، قراول مانع دخول شد. رفیق فرانسه به او حالی نمود که این شخص وابسته سفارت دولت ایران است. وابستگان سفارت همه روزه می توانند، به هر عمارت داخل شده گردش نمایند. قراول داخل یک اطاقی شده، یک نفر صاحب منصب بیرون آمده، معذرت جویان کمترین بنده را دعوت به اطاق دفترخانه نمود، چند نفر نویسنده هر کدام میزی در مقابل داشته مشغول کار بودند. بعد از تعارفات اسم مرا پرسیده ثبت دفتر نمودند. بعد از آن صاحبمنصبی دلیل^(۲) همراه نموده، اذن دخول دادند. بعد از دخول، این عمارت به طرح یک شهر علیحده ملاحظه شد که به هر طرف کوچه ها و خیابان ها دو ردیف درخت کاشته شده و اطراف همه باغچه ها گلکاری و در هر جا صندلی و نیم تخت گذاشته شده آب پاشی و جاروب گردیده و این خیابان ها پاک و در هر سمت عمارات سه مرتبه عالی واقع بود. اول دلیل راهنمایی نمود به یک دست عمارت که مختص به اوضاع رخت شوری بود. این اوضاع رخت شوری در فرنگستان بساط تجارت عمده زن ها است. البته در شهر پاریس چندین هزار زن تجارتش رخت شوریست. و علیحده علمی دارد که باید دختران چند وقتی شاگردی بکنند تا یاد بگیرند. و پس از شستن همه رخت را نشاسته زده و اتوکاری می کنند. و اکثر پوشاک این ممالک از زن و مرد پارچه سفید و آقا بانو و کتان است. و اکثری زیاده بر دو سه روز نمی توانند بپوشند، باید عوض کنند. علی الخصوص مریضخانه زنانه که پنج هزار آدم داشته باشد. و در وسط این عمارت، اطاق مطولی ملاحظه شد که حوضهای دیگری^(۳) که هر کدام سه و چهار ذرع مطول، دور این اطاق با ترتیب و ردیف بر زمین نصب گردیده، آب این حوضها و دیگ با بخار در جوش بود، و آب انبار سردی نیز در وسط واقع و به قرار پنجاه نفر مشغول رخت شوری بودند.

و از آنجا گذشته وارد اطاق بزرگی شدیم که یک دسته زن در روی میزها مشغول اتوکاری بودند. و از آنجا برده در اطاق علیحده همه این رختها را نمره چاپ می زدند، و دسته دسته می کردند. و در اطاق علیحده یک دسته زن مشغول وصله کاری و خیاطی بودند. و در اطاق دیگر یک دسته زن از پارچه کتان برای زخم ها لوله های مشما^(۴) درست می نمودند، و لوله ها را نمره چاپ می زدند، و نخ کتان را برای روی زخم

۱- نسخه الف و ب هر دو «فرانسه» و مراد «فرانسوی» است.

۲- راهنما.

۳- نسخه ب: حلبی

۴- نسخه ب: مشمع

مارما^(۱) می‌کشیدند و به ترکیب دسته‌گل می‌بستند و آنها را نیز نمره می‌گذاشتند. و دورادور این عمارت همه باغچه و مختص این رخت‌شور خانه بود که طناب سراسری کشیده رخت می‌خشکاندند. و برای رخت خشکاندن ایام بارش و زمستان، چندین انبارهای بزرگ بود که با یک چرخ بخار حرارت بالوله‌ها داخل این اطاقها شده، رختها را در یک ساعت خشک می‌کند.

و از آنجا گذشته وارد انبار بزرگی شدیم که تحتانی و فوقانی دورادور این اطاق‌ها همه تخته‌بندی گردیده، و وسط اطاق نیز طولاً تخته‌بندی و خانه خانه تعبیه شده، موافق نمره رخت سفید چیده بودند. از جمله چهل و شش هزار زوج، موافق نمره کتان به جهت ملفه^(۲) رخت‌خواب در آن انبار بود [و] دستمال میز و لباس سفید حد و حصر نداشت.

از آنجا عبور به اطاق‌های دواسازخانه گردیده، اطاقهای متعدده مملو از شیشه‌های دوا بود، و یک دسته زن و مرد مشغول دواسازی بودند.

و از آنجا گذشته راهنمایی به آشپزخانه شدیم که انباری به قرار یک صد ذرع طولانی که از وسط اطاق طولاً سکو بسته زیرش اجاق و رویش دیگهای بزرگ که هر کدام زیاده بر یک کُر آب می‌گرفت نصب نموده، هر چهار دیگ را مربع یک اجاق قرار داده و شیرآبی نیز در وسط این چهار دیگ جا داده، به هر دیگی که آب لازم می‌شد، شیر را توی دیگ گردانیده باز می‌نمودند. و دور این انبار نیز سکوهای علیحده بسته ماهی سرخ می‌نمودند و کبابها و طبخ‌های متعدده می‌پختند. شام و نهار آنجا بطور شام و نهار متعارفی اهل فرانسه بود.

و از آنجا به اطاق سفره‌خانه گذر افتاد. برای چهار صد نفر آدم، میز ترتیب داده و سفره‌های کتان سفید روی میز کشیده و همه ظرفها چینی و از برای هر دو نفر یک بطری شراب گذاشته بودند، و برای هر آدم یک دانه دستمال سفید در توی بوشقاب موجود بود. صاحب‌منصب راهنما می‌گفت از برای هر دست عمارت، یک آشپزخانه و یک سفره‌خانه علیحده به این ترتیب مهیا است. معلوم بود [به] پنجهزار نفر آدم^(۳) [که] در یک ساعت شام و نهار داده می‌شود، البته چندین همچنین آشپزخانه و سفره‌خانه لازم است که کفایت بکند.

حمام‌های آهنی به طول قد آدم

و یک اتاق بسیار بزرگی مختص به حمام بود که حمام‌های آهنی به طول قد آدم دورادور این اتاق گذاشته بودند. و برای هر کدام پرده کتان دوره حائل^(۱) دوخته شده بود. و از آنجا راهنمایی گردید به یک دست عمارت بزرگ که دور عمارت، از چهار طرف باغ گلکاری بود و همه پنجره‌ها به این باغچه‌ها باز و از چهار طرف طالارهای بزرگ مطول با ردیف و قطار تخت رختخواب گذاشته به قرار یک صد و پنجاه تخت رخت خواب در هر طالار برای زنهای بستری ترتیب داده بودند. و رخت خوابها همه با بالشهای پر و با پتو و کتانهای سفید، چنان پاک و پاکیزه بود که گویی همه را در همان ساعت تازه ترتیب داده بودند. و از این طالار با وجود یک صد و پنجاه نفر ناخوش بستری، هیچ عفونتی که مکروه طبیعت باشد، استنباط نمی‌گردید. و از برای هر رخت خواب از کتان سفید، به طرح پشه‌دان حائلی دوخته بودند. آنّا فانا زنهای خدمتگار در میان این ناخوشها گردش کرده مشغول خدمت بودند. و بهر هر دسته زن یک نفر زنی که در هر کار کامل باشد رئیس و کار نماینده بود.

و از آنجا بیرون آمده به یک گنبدی راهنمایی گردید که جای مرده‌ها بود که دورادور تخته‌بندی گردیده، هر کسی که می‌مرد او را با آب و صابون شست و شو کرده به سفیدی می‌پیچانند و در آن گنبد بیست و چهار ساعت نگاهداری می‌نمایند. اگر آن مرده قوم و خویشی دارد خبر می‌کنند می‌آیند و می‌برند، والا خودشان بعد از بیست و چهار ساعت برده دفن می‌نمایند. در همان گنبد سه نفر زن مرده مشاهده شد که صورتشان و دستشان بازوباقی پیچیده شده به پارچه سفید بودند که همان شب مرده بودند.

و در یک دست عمارت زنهای جوان و دختران بسیار مشاهده شد که با همدیگر جوقه زده مشغول بازی و صحبت بودند. و اینها زنهایی بودند که ضعیف‌العقل و پریشان خیال و به همدیگر اذیت و آزاری نمی‌رسانیدند. و در جای دیگر که زنهای دیوانه محض بودند. آنها هر کدام جای علیحده و مستحفظ دیگر داشتند، و به قدر شدت و ضعف دیوانگیشان مراعات می‌شد[ند].

کلیسای بیمارستان

و در وسط این عمارت کلیسای بزرگی واقع [بود] و محراب و صورت مبارک^(۲)

۲- در اصل مبارکه. نسخه ب شمایل مبارک

۱- نسخه ب: پرده کتان حائل مانند.

حضرت عیسی و حضرت مریم در پرده کشیده، و چهار طاقی به چهار طرف زده و صندلیها و نیم تخت‌های مخملی به ردیف گذاشته بودند که همه اهل این مریضخانه هنگام عصر آنجا جمع آمده به موعظه کشیش گوش می‌دهند و مشغول دعا و نماز می‌گردند.

مریضخانه مشهور و موسوم به بیستر^(۱) و سه هزار و پانصد^(۲) نفر جمعیت از مرد پیر و ناخوش و افلیج و ضعیف‌العقل و جوانان پریشان گو و پریشان خیال و دیوانه‌ها [بی] با حالت‌های مختلفه و درجات متفاوته. آن [مریضخانه] هم محتوی بر چند دست عمارتست که از همه جور مردمان و جوانان و اطفال در آن مریضخانه سکنی دارد، و همه گونه رعایت علی قدر مراتبهم شامل حال ایشان است. در خدمت جناب امین‌الملک بدیدن آن مریضخانه رفته بودیم.

معلم موسیقی اطفال ضعیف‌العقل

رئیس مریضخانه خود دلیل و راهنما بود. راهنمایی نمود به یک محوطه که اطفال ضعیف‌العقل به قرار پنجاه و شصت نفر در آنجا مشغول بازی بودند، و معلمی نیز در آنجا بود که به آن بچه‌ها تعلیم علم موسیقی می‌کرد. ولی می‌باید این معلم در فنون دیوانگی و حید عصر خود باشد. برای اینکه این اطفال هر کدام نوع علیحده از آثار جنون داشته و این معلم بر احوال هر یک [از] آنها وارد و بر مزاج آنها بصیر بود.

عریبه

و عقله من عقلهم انقص ^۳	معلم الصبیان شرالوری
یکتب من علمهم جهلم	بقدرمایلیق الی ذهنهم

این مریضخانه از بناهای لوی سیزده است که بنا نموده بود فقط برای سربازان پیر. و لوی چهارده علاوه نمود بر این بنا یک مریضخانه بسیار بزرگ، و هر دو بنا را یکی نمود، و قرارداد برای همه گونه مریضان. و این مریضخانه واقع است در سه فرسخی شهر پاریس در جای وسیع و بلندی که هوایش از شهر سالم‌تر و برای احوال ناخوش بسیار

۱- در اصل چنین و در نسخه ب: نبیستیز.

۲- در اصل پانصد هزار که مسلماً غلط است. در نسخه ب: سه هزار و پانصد.

۳- در متن، در آخر هر مصراع شعر (ها) گذاشته که ظاهراً علامت قطع است.

موافق و سازگار است.

و از آنجا که در جای بلندی واقع و آب جاری آوردن ممکن نبوده است، چاهی کنده شده که یکصد و هفتاد ذرع عمق و پانزده ذرع قطر دارد. و دو دلو از آهن به طور هندسه تعبیه نموده اند که با چرخ کار می کنند، و در جزر و مد یکی که بیرون می آید دیگری سرازیر می شود. و هر یکی دویست کیلو گرام که ثلث یکمن تبریز باشد آب می گیرد. و آب را از چاه می کشد و می ریزد به توی یک حوض مربعی از سنگ. و توی این حوض را گرفته اند با سرب برای نگاهداری آب. و از این حوض آب قسمت می شود با لوله های آهن به همه بناهای بالا و پایین. و دو هزار و دویست تخت رختخواب، سوای خدمتکاران و متعلقان، فقط برای مریض و دیوانه و افلیج و پیران است. و جملتان سه هزار و پانصد نفر سکنه آنجا است خلاصه.

مریضخانه نظامی

مریضخانه سیتم هوپیتال میلتر یعنی مریضخانه نظامی. و این مریضخانه نیز از بناهای قدیم و مشتمل بر چند دست عمارت و باغچه های متعدده گلکاری و خیابان های درخت کاشته شده، دویست و سی و شش سال است که بنا گردیده است و مختص است بر اهل نظام. سوای عمله و خدمتکار و حکیم و آشپز و دواساز، یک هزار و پانصد رخت خواب فقط برای مریض است. و حکمای این مریضخانه از حکمای اول پاریس است. و اهتمام زیاد در مراقبت این مریضخانه می شود. و رئیس اصلی این مریضخانه وزیر لشکر است و او به یک نفر ژنرال سپرده. چند نفر ناظر و وکیل خرج و نویسنده و دفترخانه دارد.

مریضخانه چهارم هوپیتال د لیدی^(۱)

برای ششصد نفر مریض رختخواب دارد.

مریضخانه پنجمی مریضخانه دختران بی صاحب

مریضخانه دختران بی صاحب است که موافق دفتر در تحت [نظر] حکیم پولیس [است] و شرح احوالشان پیشتر^(۲) مذکور شد. و این مریضخانه نیز سوای کارکن و

۱- نام مریضخانه چهارم بنام هوپیتال د لیدی فقط در نسخه ب آمده است.

۲- در اصل: احوالشان که.

خدمتکار، سیصد نفر مریضه را رخت‌خواب دارد.

مریضخانه ششم موسوم به کوشن

کوشن اسم شخصی است که متمول و مشهور بوده. این مریضخانه را بنا نموده و به اسم خودش موسوم نموده است و [چون] وراثتی نداشته است، هر چه ملک و املاک و تنخواهی که داشته است، وقف این مریضخانه کرده است.

مریضخانه هفتمی مریضخانه بچه‌های بی‌پدر و مادر

مریضخانه دزائفان ترووه است. یعنی بچه‌های بی‌پدر و مادر. با این معنی [که] در فرنگستان در هر شهر یک عمارت مخصوصی است که هر چه زن مخفی می‌زاید می‌برد در دم درب آن عمارت اطاقی هست آنجا می‌گذارد. و آن عمارت زنهای شیرده و خدمتکار و همه چیز از خوراک و پوشاک و سایر مایحتاج فراهم دارد. رئیس آن عمارت اسمی به آن بچه داده و ثبت دفتر نموده تسلیم زن شیردهی می‌کند. در آنجا متوجه می‌شوند. هر کدام از این بچه‌ها ناخوش می‌شود باین مریضخانه برده معالجه می‌نمایند. و در این مریضخانه دویست گهواره برای بچه‌های بی‌پدر و یک صد و پنجاه رخت‌خواب برای زنهای شیرده موجود و فراهم است. و باهتمامات زیاد مراقب حال این مریضخانه می‌شود.

مریضخانه هشتمی مریضخانه برادران و خواهران احسانی

مریضخانه موسوم به لاورش فوکول است. و این بنا را برادران احسانی تعمیر کرده‌اند. چون در فرنگستان رسم است، اشخاص چند [که] املاک و یا پول زیاد دارند، دهیک و یا خمس دولت خود را وقف اعمال خیریه می‌نمایند. و آنها با همدیگر شراکت کرده بنای مریضخانه و یا کلیسا و مدرسه می‌گذارند. و از برای آن بنا آن قدر ملک و یا تنخواه نقد در بانک می‌گذارند که منافع آن سال به سال صرف مخارج آن بنا می‌شود. و همچنین زنهای زیاد هم خواهران احسانی می‌شوند و ملیانها صرف این عملها می‌نمایند. و این مریضخانه نیز از بناهای برادران محسن است. وقف شده است برای مردمان مسن و فقیر و برای صاحبمنصبان پیر بی‌بضاعت، و برای سایر نوکران دولتی که مخارج ایشان زیاده بر راه گذران خود بوده با عسرت و پریشانی گذران [می‌نمایند، ولی هر سال باید بیست و پنج تومان ایرانی پول بدهند

مریضخانه نهمی

موسوم به ما [است]. این از بناهای یک نفر زن مشهور و موسوم به شاتوبریان است که از سلسله نجبا [بوده] و دولت زیاد داشته است. این مریضخانه را بنا نموده و وقف کرده است بر علمای پیرو بی بضاعت. و همچنین بر زنهایی که مال و دولت خود را تلف نموده باشند.

مریضخانه دهم

موسوم به هوپیتال پتیه یعنی مریضخانه ترحمی. و این مریضخانه نیز وقف است بر مریضان و زخمی های فقیر. سوای عمل و خدمتکار. ششصد رخت خواب برای مریضان دارد.

مریضخانه زنان مریضخانه یازدهم

موسوم به ماترنیته این هم وقف گردیده است و تقسیم شده است به تفصیل ذیل معروضه:

یکصد و پنجاه نفر زن آبستن و یکصد و بیست نفر زن تازه زائیده که هنگام زائیدن رفته آنجا می زایند. و بیست و سه نفر بچه تازه زائیده که مخفی از خارج آورده باشند و هشت نفر زن شیرده که همیشه آنجا باشند و یکصد و پنجاه نفر زنی که به آموختن علم قابلیت مشغول باشند. ولی زنهای آبستن باید در ماه هشتم وارد شوند و نه روز بعد از زاییدن بیرون بروند - مگر اینکه قدرت بر حرکت نداشته باشند.

مریضخانه سنت لویی مریضخانه دوازدهم

موسوم به سنت لوی از بناهای هانری چهارم است که از سلاطین مشهور فرانسه و آثار بسیاری در فرانسه از او پابرجا است. در تاریخ هزار و شش و ده^(۱) تعمیر شده است. و در هزار و هشتصد و دو نیز عمارت های بزرگی که دور این مریضخانه بوده است همه ابتیاع^(۲) و وقف این بنا گردیده است. و حالا این بنا از بناهای بسیار عالی و مشهور پاریس است و اخراجات زیاد و موقوفات بسیاری دارد. حیاط بسیار بزرگی در وسط و اطراف باغچه های گلکاری و دور عمارت های سه مرتبه آشپزخانه و دواخانه و حمام های

۱- مراد هزار و ششصد و ده. نسخه ب: هزار و ششصد و ده

۲- در اصل: ابتیاع. نسخه ب: ابتیاع

چند و خدمتکاران بسیار و حکیمان مرتبهٔ اول و ناظران چند دارد، و در حمایت وزیر داخله است. از هر قسم مریضان اذن دخول دارند. قریب نهصد رخت‌خواب فقط برای مریضان جزام و خوره و از این قبیل امراض است که معالجه پذیر نیستند. و مریضان غیره نیز زیاد است. مراقبت و اهتمام زیادی در توجهات این مریضخانه می‌شود.

مریضخانهٔ سیزدهم

موسوم به مزون [د] سانه یعنی خانهٔ سلامتی. و اینهم^(۱) [از] بناهای عالی و مراعاتش خوب [است] و از هر نوع مریضان [در آن] سکنی دارند.

مریضخانهٔ کورها مریضخانهٔ چهاردهم

موسوم به کزون و این مریضخانه مختص است به سیصد کور. و غیر از اخراجات رسمی هر کدام هر روز سیصد دینار خرده خرجی می‌گیرند. و این مریضخانه نیز با وزیر داخله است.

مریضخانهٔ اطفال یتیم مریضخانهٔ پانزدهم

موسوم به سنت اژنی و مختص برای اطفال یتیم است. در سن دو داخل می‌شوند و تا دوازده سن در آنجا توقف دارند. و هر کدام را به قدر استعداد خود در علوم لازمه تربیت می‌نمایند. و بعد از دوازده سال آنها را می‌گذارند به مدارس صنایع. بعد از اتمام تربیت آزاد و هر کس هر صنعتی که یاد گرفته است مشغول کاسبی خود خواهد بود. این مریضخانه را اهل پاریس مجلس مشورتی قرار دادند که از اطراف عمارات دیگر گرفته بزرگ نمودند. و این در زیر حمایت والی و رؤسای شهر [است] و مراقبت زیاد در مراعات اطفال این بنا دارند.

مریضخانهٔ شانزدهم

موسوم به هویپتال نوول دزانفان است یعنی مریضخانهٔ تازه که برای اطفال یتیم تعمیر شده است در نزد مریضخانهٔ پانزدهم. و منفصل از او است.

مریضخانهٔ سالمندان مریضخانهٔ هفدهم

موسوم به مریضخانه دمناز و این مأمن است برای مردمان عیال دار که با عسرت و تنگدستی گذران می نمایند. این قبیل اشخاص با عیال خود رفته با استراحت گذران می نمایند. و برای زنهای بیوه است که وسیله روزی نداشته باشند. و مردمان پیری که عیال و پرستار نداشته باشند. و از برای زنهای و مردمانی که چشمه گذران دارند ولی نمی تواند کفایت آنها را بکند. اگر پیر و عاجز از کار کردن هستند یک دفعه برای داخل شدن باید یکصد تومان که هزار فرانک^(۱) باشد بدهند. و باید مرد هفتاد و زن شصت سال داشته باشد. و خدمتکاران این مکان زنهایی است که شوهر نکرده و ترک دنیا نموده اند. از این قبیل دختر در فرنگستان بسیار است که اختیار شوهر نکرده و ترک دنیا نموده در مریضخانه و کلیساها مشغول خدمت می باشند. و اخراجات آنها از آن بنا است که خدمت می کنند. و رخت و لباس آنها به یک رنگ و همه کلاه از پارچه سفید در سر دارند.

مریضخانه هیجدهم

موسوم به دزانقان مالاد یعنی اطفال مریض. اول مختص بوده است به اطفال یتیم [و] حالا مطلق برای اطفال فقیر و یتیم است که تا پانزده سال در آنجا مراعات و تربیت می شوند و برای ششصد نفر طفل جا هست.

مریضخانه نوزدهم

ایضاً مریضخانه نظامی است همه اوضاعش مثل مریضخانه نظامی سابق است که به تفصیل پیشتر شرح داده شده است.

مریضخانه بیستم

موسوم به هویپتال دولاشارتیه یعنی این مریضخانه را نیز یک کمپانی که در این احسان شریک بوده اند تعمیر نموده اند. سوای خدمتکار و سایر وابستگان چهار صد رخت خواب مریض دارد.

مریضخانه بیست و یک و بیست و دو

نیز هر کدام دویست رخت خواب مریض دارد. این است تفصیل احوال بیست و دو

۱- در نسخه الف گاهی فران و گاهی فرانک نوشته شده است.

مریضخانه.

ولی در مریضخانه بسیار بزرگ و عالی و مشهور غیر از آنها هست که تفصیل اوضاع آنها را شرح دادن لازم است، و از همه این مریضخانه‌ها که عرض شد عالی‌تر است. اولی موسوم به هیل دیو یعنی مهمانخانه خدا. این مریضخانه قدیمیترین بناهای فرنگستان است که در تاریخ ششصد و پنجاه و یک مسیحی بنا شده است. حالا که سنه ۱۸۵۶ است یک هزار و دویست و شش سالست که تعمیر و بنا شده است. و در آن تاریخ مریضخانه در پاریس منحصر به همین یک بنا بود و اصل بانی آن یک نفر کشیشی موسوم به سنت لاندیری [است] که بسیار شخص بزرگ و مطاع و محل اعتماد همه یروپ بوده است.

و در یک وقتی که سال گرانی و هنگام عسرت فرانسه بود، این شخص جمیع اسباب این مریضخانه را از اسباب و ظروف طلا و نقره و جمیع مخلفات هر چه داشته است فروخته صرف گذران فقرای ملت نموده است.

بعد از فلیب اوکست اولین پادشاه فرانسه از برای این مریضخانه موقوفات چند قراردادده و سعتی به آنجا داد. بعد از آن سنت لولی^(۱) که از شاهان معروف و مشهور فرانسه و آثار زیادی از او موجود و برقرار است، این مریضخانه را در زیر حمایت خود نگاهداری نموده، و تعمیر خوب کرده، هر چه مایحتاج و مصارف آنجا بود با کمال وسعت رسانید، و در سنه هزار و دویست و چهل و هشت حقی از حقوق مالیات بازار پاریس بر او قرارداد که سال به سال آن حق از ملت کار سازی آنجا می‌شد، و چند املاک دیگر هم وقف نمود، و هدیه چندی به آنجا بخشید. بعد از آن هر چه پادشاه در فرانسه بوده است همه مبلغ‌های زیادی خرج کرده‌اند. و همچنین متشخصین ولایت نیز از زن و مرد اعانت‌های زیاد کرده‌اند و [به] عمارتش علاوه و بزرگ و اطاق‌هایش را کلاً تعمیر نموده‌اند.

الآن این مریضخانه مشهورترین مریضخانه‌ها و بناهای فرنگستان است. رودخانه سن که رودخانه مشهور و از وسط شهر می‌گذرد شاخه [ای از آن] جدا شده از وسط این مریضخانه عبور نموده این بنا را دو قسمت کرده است. و همه تعمیرکاری این بنا از سنگ‌های حجارست و معماری شده است با طرح‌های پسندیده یروپ. و آن سمت [که] ورودگاه مردم [است] آرایش گردیده است با ستون‌های سنگی حجاری شده. و همه پنجره‌های بزرگ آئینه تحتانی و فوقانی باز است به چهار طرف. و دورا دور کلاً

عمارات و بناهای عالی است و بیست و چهار اطاق زال^(۱) بزرگ دارد. در هر عمارت فرنگستان یک اطاق زال می‌شود که از همه اطاقها بزرگ [تر] و مخصوص به مهمانیهای رسمی و به مجالس بال است. این عمارت بیست و چهار اطاق زال بزرگ دارد که در هر کدام قریب یکصد تخت رختخواب گذاشته شده است. و این دو قسمت یکی مخصوص زنها و دیگری برای مردان است. و خدمتگاران این مریضخانه زنهایست که ترک دنیا نموده‌اند. از همه قبیل مایحتاج به قدر کفاف دارند. سوای عمله و حکیم و آشپز و داروساز و رخت شور و سرکار یکهزار و هشتصد و پنجاه و شش تخت رختخواب موجود است.

و به این مریضخانه مأذون است داخل بشود از هر جور مریض. و یک دست عمارت مخصوص است به مریضان و زخم‌داران. و یک دست واگذار است برای بچه‌های تازه زائیده نامعلوم. و دستی قرارداده شده است به جهت زنهای تازه‌زا. و دستی برای مریضانی که معالجه پذیر نمی‌شوند. و دستی برای دیوانگان. و برای هر جور ناخوشهای دیگر یک دست مخصوص و علیحده واگذار است. و هر کدام خدمتکار و آشپزخانه و دواخانه و رخت شورخانه و حمام و رئیس و ناظر علیحده دارند. و برای مردم باز است روزهای پنجشنبه و یکشنبه. یعنی اهل شهر و غیره مرخص می‌شوند به داخل شدن آنجا.

مقبره ناپلئون

دویمی مقبره ناپلئون است [موسوم به انوالید که]^(۲) از بناهای مشهوره فرنگستان [است] و در همه ولایات نقشه این بنای عالی راکشیده و دارند. میدان وسیعی در مقابل، و همه خیابان آرایش گردیده با درختان بزرگ و راستست^(۳) و محوطه بیرونی که محاذی درب عمارتست متعدد باغچه‌ها و زینت داده شده با انواع اقسام گل کاریست. و در این محوطه بیرونی باردیف و قطار ترتیب داده‌اند توپهایی را که ناپلیون در دعوای از دول خارجه گرفته است. از جمله هشت عراده توپ بسیار بزرگ از دولت عثمانی و به خط نسخ جلی رقم سلطان محمود دارند. عمارتست بس عالی و باشکوه و جلوه گر نظر همه سیاحان و تفرج کنندگانست. اول بنای این عمارت از لوی چارده است که در سنه ۱۶۷۰ بنا نموده. در منظر سمت

میدان این عمارت که سه مرتبه ساخته شده است، سر درب بسیار عالی تعمیر گردیده و در بالای آن تصویر لوی چهارده را سواره با صورت بسیار محتشم از چدن ریخته اند و در جنبین این سردرب دو دستگاه قصر عالی باشکوه و خوش منظر به طرح یونانی معماری گردیده و یکصد و سی و سه عدد آفشقه سه ذرعی به طرف میدان جلوی باز می شود. دور این عمارت شش هزار و ششصد و پنجاه ذرع است. و دورادور [آن] دو مرتبه اطاق و غلام گردش است. و داخله عمارت صحن بزرگی است که حیاط سلطانی می گویند دوره تختانی و فوقانی غلام گردش [است]. و از این غلام گردشها وارد می شود در مرتبه اول به آشپزخانه ها و سفره خانه ها و انبارهای مختلفه و رخت شورخانه و حوضخانه و دواخانه و حمام ها و کلیسا.

و اطاقهای مرتبه بالا همه نشیمنگاه پاکیزه منقش با انواع اقسام پرده های تصویری که همه دعوای ناپلیون در آن اطاقها کشیده شده و تصویر همه سرداران موجود است. و از این حیاط بزرگ عبور گردیده با یک در مخصوص، ورود به قصر بزرگ عالی می شود که دورادور، بعضی اسباب حرب و علمها و بیدها است که ناپلیون در دعوای گرفته است.

از آنجا گذشته وارد مقبره ناپلیون می شود. گنبدیست بسیار بزرگ و بس بلند که از همه جای پاریس این گنبد پیدا است و معمار این بنا یک نفر مرد موسوم به مانزار^(۱) که از اولین استادان و معماران یروپ و در همه تواریخ فرانسه اسم او مسطور است. در مدت سی سال این بنا را به انجام رسانیده و این گنبد [را] در داخله تکیه داده است به هشت طاق و دو سه مرتبه غلام گردش. و سیصد و کسری پله خورده صعود به غلام گردش مرتبه سیم می شود که فرش زمین و یک جا این گنبد با این عظمت و همه این ستون های دوره تختانی و فوقانی از سنگهای مرمر و مصقول و کلاً خراطی شده و مذهب است. و خود این گنبد منقش با نقش های مقدسین و رب النوعان و ملائکه ها و همه مطلا و مذهب و مینا کاریست.

نقشهای مقدسین و ملائکه

یک سمت این گنبد مقبره سنت لولی است که مخارج بزرگ علیحده [دارد] و تعمیر گردیده است از سنگ مرمر سبز، و سمت دیگر مقبره سرداران و بعضی از سلاطین، و یک طرف قبر امپراطور ناپلیون است از یک تخته سنگ مرمر که تاج و نشان

و شمشیرش را در روی قبرش گذاشته‌اند. و این مهمانخانه واگذار است برای سربازان پیرو اهل نظام که با ناپلیون در دعوایا بوده‌اند و زخم‌دار و شکست و یا پیر گردیده‌اند. الآن که تاریخ سنه هزار و دویست و هفتاد و سه هجریست، سه هزار و پانصد نفر سرباز پیر و شکست [در آن] مسکن دارند و زیاده بر هزار نفر خدمتکار پیشخدمت و عملة آشپزخانه و سفره‌خانه و رخت‌شورخانه و غیره دارد که همه خوراک و پوشاک و جمیع مایحتاج آنها از سرکار آنجا است. و روزی پنج هزار فرانک که قریب پانصد تومان باشد فقط اخراجات^(۱) شام و نهار است. و همه رخت سرباز نیز از آن مهمانخانه است. و کتابخانه [ای] از ناپلیون دارد که هجده هزار جلد [کتاب] از هر قسم تواریخ و علوم در آنجا جمع است. و مردم ماذون‌اند که هر روز پنجشنبه برای دیدن قبر ناپلیون و مشاهده عمارت مزبوره داخل آنجا بشوند.

فصل دوم در شرح اوضاع کلیساها است

عدد کلیسای مملکت فرانسه زیاده بر آنست که به تعداد آید، زیرا که در هر جا از نواحی و محالات [که] ده خانواری یکجا جمع است صاحب ده کلیسایی بر آن آبادانی ساخته است. یک کلیسایی در فرانسه ملاحظه نمی‌شود که در بسته و از نظر افتاده باشد. قاطبة^(۲) هر کدام کشیشی و خدمه و پرستاری دارند. هر کدام از قدیم و جدید که مشهور [ند] و موقوفات دارند، موکلان از جانب دولت [بر آنها] تعیین و در تحت نظر وزیر علوم است. جمیع مخارج آنها بدون افراط و تفریط عاید می‌شود. و هر کلیسایی که در میان دهاتست، اگر بانی و صاحبش زنده است توجهی دارد، و اگر بلا صاحب است قطعاً موقوفاتی دارد، و اگر هم ندارد با دولست که چنانچه قانون، در توجّهات کلیساها حکم کرده است مجری خواهد شد.

خلاصه این بناهای خیریه که از جمله کلیساها و هر چه معبد است، در زیر نظر مجلس مخصوصی است که شب و روز [بر آنها] مراقب و متوجه [اند]. و یک کلیسایی در همه فرانسه یافت نمی‌شود که شب‌ها روشناییهای متعدده نداشته و از کشیش و خدمه خالی باشد. فرض دولت است که در هر کلیسا یک نفر کشیش از جانب دولت مقرر و موجب دیوانی برقرار نماید.

شصت کلیسای مشهور در پاریس

و از جمله قریب شصت کلیسای مشهور و معروف و نامی در خود پاریس شمرده می‌شود که همه منظور نظر سیاحان و در همه ممالک نقشه و تصویر آنها در خرید و فروش، و هر کدام به کرورها و ملیونها تمام شده است. و هر یکی به مرتبه، فخامت و احتشام دارد که چشم را پُر و خیال را حیران می‌نماید. و هر یکی چون کوهی در مکانی واقع، و پانصد و شش^(۱) پله برخوردار [ه] متصاعد بر مرتبه آخرین می‌شود. اکثری دور دور باغچه‌ها گلکاری و حوضهای بزرگ و خدمه متعدده دارند. و علی‌ال اتصال در این کلیساهای معروضه هر شب متجاوز از یکصد اسباب روشنایی در تلوؤ [است]. با وجود این همه اهتمامات و بناهای عبادت کم کسی می‌شود که وارد بر کلیسا بشود. و هر یکی از اینها در تواریخ فرانسه مبسوطاً و مشروحاً از بانی و کم و کیف تفصیل نموده شده است.

تعجب از این است در میان دول فرنگستان هیچ ملت مثل ملت فرانسه عاری و بری از دین نیست. و خاصان این ملت اگر چه قاطباً از زن و مرد صاحب سواد و معرفت‌اند، ابداً اعتقاد به پیغمبر و شریعت خود ندارند. از بستن صلیب و خاچ احتراز می‌ورزند و حضرت عیسی علی نبینا و علیه‌السلام را خدا و پسر خدا می‌خوانند، ولی خودشان را دانا و مستغنی از هدایت می‌دانند^(۲) و اعتقادشان این است خداوند وقتی که پیغمبر فرستاد مردم همه نادان و محتاج هدایت بودند. ما الآن عالم [هستیم] و حاجت به پیغمبر نداریم.

بزرگان جز در عروسی و عزا به کلیسا نمی‌روند

در هر یکی از این کلیساهای ارم ترفین هر کدام از کشیش‌ها جماعت مختصری از فقرا [را] بر سر خود جمع [کرده] و مشغول و عظ و اوراد‌اند. بزرگان و نجبای مملکت به غیر از اوقات عروسی و عزا هیچوقت وارد بر کلیسایی نمی‌شوند. از نماز و نیاز بی‌نیاز [اند] و از ایام پرهیز کمال احتراز و پرهیز را ندارند.

تمثیل - مسلمانان در ماه مبارک رمضان خود را به دکان کباب‌پزی رسانیده مشغول کباب خوردن بود. یهودی وارد شده او نیز بنای کباب خوردن گذاشت. مسلمان بر یهود تعرض نمود که در میان یهودان اکل ذبیحه حرام است. چرا مرتکب فعل حرام شده. یهود [ی] جواب داد که من در میان یهودان چون تو هستم در میان مسلمانان. ملت

۱- ظاهراً مراد نویسنده پانصد شصتد پله به تقریب است.

۲- در اصل : می‌دارد.

فرانسه نیز چون آن مسلمان و یهود است در میان دول فرنگستان. به خلاف این، ملت روس و انگلیس بسیار در دین و شریعت خود قایمند. کلیساهای آنها هیچوقت خالی از جمعیت نمی‌شود. بخصوصه روزهای یکشنبه کم کسی می‌شود که وارد بر کلیسا نشود. جمعیت ییحد و حصری در کلیساهای جمع و هیچکس از زن و مرد نمی‌شود که خاچی در گردن نداشته باشد، و هیچ خانه به هم نمی‌رسد که صورت عیسی و مریم در آنجا نباشد. از دم هیچ کلیسا نمی‌گذرند تا خودداری ننموده دعا نخوانند، و از هر جا جنازه‌ای می‌گذرد به مجرد دیدن، کلاه تعظیم از سر برداشته آنقدر می‌ایستند که جنازه می‌گذرد و مرده را با کمال احترام برمی‌دارند، و رسوم ایام پرهیز را ملاحظه می‌نمایند. پادشاه و گدا احترام شریعت خود را دارند.

فصل سیم در بیان ترتیب مدارس است

پانصد مدرسه در خود پاریس است

در فرانسه تربیت اولاد را بر همه چیز مقدم و بر خود فرض و واجب می‌دانند. احدی از دختر و پسر غنی و فقیر نمی‌شود که داخل مدرسه نشود. از قراری که مذکور بود قریب پانصد مدرسه در خود پاریس است که از آنها متجاوز از پنجاه مدرسه نامی و مشهور دولت است و شانزده مجلس آکادمی که عبارت از مجلس علما و مؤلفین باشد برقرار، و دائماً در باب مدارس و تحصیل علوم و فراهم آوردن اسباب آنها در مشاوره و محاوره می‌باشند. هیچ منفعتی^(۱) و حرفتی و کسبی و زراعتی و تحصیلی نمی‌شود مگر از روی علم.

اول مدارس برای علم دین و تحصیل کمال است. دوم مدارس نظام سواره و پیاده و نظام توپخانه است. سیم مدارس نظام بحریست. چهارم مدارس علم هندسه و نقشه و تصویر و جغرافیا است. پنجم مدارس طبابت و جراحی و تشریح انسانی و حیوانی و نباتاتست. ششم مدارس معادن و فلزات. هفتم مدارس تعمیر راهها و ساختن پلها و احداث چشمه‌ها و اجرای نهرها^(۲) است. هشتم مدارس معماری و بنایی و طراحی و حجاری است. نهم مدارس زراعت غله و درخت نشاندن و تربیت باغ و گلها است. البته چندین کرور از دسته گل و درخت گل و تخم گل در فرنگستان معامله و داد و ستد می‌شود.

۱- در نسخه ب: صنعتی به جای منفعتی.

۲- در اصل شهرها که ظاهراً غلط است. در نسخه ب: نهرها.

در وصف گردشگاه جنگلی پاریس،

از جمله اعلیحضرت امپراطور در نیم فرسخی پاریس جنگلی را تفرجگاه و گردشگاه اهل پاریس ساخته، دریاچه‌ها احداث و در میان آنها جزیره‌ها تعمیر نموده و در آن جزیره‌ها انواع اقسام گلکاریها کرده و تپه‌های چند قرار داده هر تپه را یک جور تخم گل افشاند، تزهتگاهی و تفرجگاهی ساخته که زبان در تعریف آن قاصر و خیال در مشاهده آن حیران است.

نهرها جاری، و فواره‌ها افشان، و چشمه‌ها از کوههای مصنوعی در جوش، خیابان‌ها به هر طرف در طراحی، و درختان بامقراض چیده شده، زمین یکجا چمن سبز و خرم و گردشگاهها هر روز عصرها با تلمبه‌چی‌ها آب پاشی شده، هشت بهشتی است که صد یک آن را نمی‌توان تعریف نمود.

از عمارت طولری که نشمینگاه امپراطور و واقع در وسط شهر است تا بدین مقام که موسوم به بوا د بولون است یک فرسخ می‌شود. این مسافت راه با گردشگاههای جنگل که قریب به سه فرسخ، بل متجاوز است، جمیعاً عصرها آب پاشی و جاروب می‌شود. و یک فوج عمله و باغبان دائماً در تعمیر این راهها و آرایش جنگل‌ها است. و جنبین راه از شهر تا بدان مکان و همچنین دور دریاچه‌ها و گردشگاهها و خیابان‌ها صندلیهای آهنی مشبک ترتیب [داده‌اند]، و عصرها ده و پانزده هزار کالسکه از شهر به آنجا روان است. و جمعیت پیاده از زن و مرد حدّ و حصری ندارد.

عجیبتر این است شخصی از اعلیحضرت امپراطور خواهشمند شده بود از آنجا که همت بلند امپراطوری مقصود بر این شده است که این جنگل را محسود تفرجگاه جمیع فرنگستان نماید، قطعه‌ای از این زمین را واگذار من بفرمایند باغی و گلزاری و تماشاخانه بسازم که منظور نظر جمیع مسافران و سیاحان بشود. استدعای این شخص مقبول گردید سه سال بود مشغول تعمیر قطعه آنجا بود.

قهوه‌خانه‌های رنگین و تماشاخانه خیلی سنگین

قهوه‌خانه‌های رنگین و تماشاخانه خیلی سنگین بنا نموده بهشت شداد نمونه [ای] از این باغ بوده است. با جناب امین‌الملک در اول تفرج طرح آشنایی انداخته شبهای یکشنبه هر هفته را دعوت به تفرّج آنجا کردند. آنقدر اسباب تفرّج و تماشا در آنجا جمع است که هر شب نفری پنج هزار داده برای تماشا وارد تماشاخانه آنجا می‌شوند. هر شب آنجا اسباب روشنایی متجاوز از ده و دوازده هزار است. ولی در تابستان

چند شبی را چراغان تام و تمام می نمایند که در هر یکی از آن شبهای مخصوص از قرار تقریر بر خودشان هشتاد هزار اسباب روشنایی روشن می شود. و می گفت در این دو سال دو ملیان فقط صرف گلکاری اینجا شده است. این مرد معروض، چندین کروار پولها در این مقام صرف کرده مکانهایی ساخته که از حیث تعریف و توصیف بیرون است.

چهل پنجاه دختر خواننده و رقص مثل رمه آهو به باغ انداخته اند!

و به قرار چهل و پنجاه نفر دختر خواننده و رقص اجیر نموده و مثل رمه آهو به این باغ انداخته [است که] شبها در تماشاخانه مشغول خواندن و رقصیدن هستند. و البته هزار نفر دختر شکاری به هوای صیاد هر شب از شهر روانه این شهر جنگل و این مکان می شود. و البته هر شب اقل از هزار تومان معامله این مرد در این مکان می گردد.

میدان گل فروشان

باری مقصود مدارس تربیت باغ و گل بود. میدان مخصوصی در پاریس به جهت گل فروشان است [و] متجاوز از هزار نفر در آن میدان فقط کارشان گل فروشی است. هیچ خانه از غنی و فقیر دریافت^(۱) نمی شود که از آنجا بسوی^(۲) گلی نباشد. در عمارت والی شهر پاریس شبی مجلس بال بود زیاده از هفت هزار زن و مرد [از] نجبای پاریس به موجب نوشته بلیط وعده گرفته شده بود. سفارت کبری نیز در آنجا موعود بودند. پادشاه مملکت باویر نیز در آن مجلس حاضر بود. زمین و آسمان گل کاری و مملو از اسباب روشنایی بود. اخراجات گلکاری آنجا را آن شب دو هزار تومان می گفتند. البته هزار مجلس جمعیتی هر شب در پاریس هست که اینها همه آرایش داده با گل و اسباب روشنایی است. بدیهی است علم مدرسه می خواهد که تربیت گل و مل را نماید.

دهم مدارس طبیعی انسانات و حیوانات و نباتات و جمادات است. و ایضاً از هر قسم شکار وحوش و طیور و ماهی و حیوانات بری و بحری برای بازیهای مختلفه از شطرنج و تخته نرد و چندین جور دیگر زورخانه های مختلفه که [به] ژیمناستیک مشهور است.

باغ نباتات پاریس

یازدهم مدارس جوهریات و عرقیات و عطریات و صباغی از نباتات است

۱- نسخه ب: یافت نمی شود.

۲- نسخه ب: بوته گلی

باغ نباتاتی در پاریس مشهور است که منظور نظر جمیع سیاحان و مسافرین است. و دو بیست و سی و دو سال است که آن باغ بنیاد گردیده. و در این مدت هر یکی از سلاطین الی‌الیوم طرحی و بنایی به آنجا علاوه نموده‌اند. در آنجا کاشته شده از هر قسم درخت و از هر نوع بوته گل که هر یک را باسمه نوشته و اعدادش را رقم کرده درخت به درخت و بوته به بوته از شاخه آویزان است. موافق تاریخ هزار و هشتصد جور درخت مختلفه و دو هزار و ششصد نوع بوته گل از امریک و افریق و جزایر و از هندوستان و از ممالک فرنگستان و از هر جای مشرق زمین تحصیل کرده در آنجا کاشته‌اند. و ایضاً از هر قسم نباتات علفی که به کار عرقیات و عطریات و دواها و صباغی و چندین چیزهای دیگر برمی‌خورد در آنجا نشانده‌اند.

خانه‌ها برای هر جنس طیور بنا [کرده]، و بناها به جهت هر گونه وحوش تعمیر، و جاهای متعدده برای هر قسمی از حیوانات بزرگ و بحری ساخته، و از جنس سیب^(۱) هر قسمش را متعدّد در آنجا موجود نموده‌اند. و مدرسه بسیار بزرگی نیز در آن باغ بنا، و چند نفر معلّم مشغول تدریس علوم طبیعی و نباتاتی و معدنی و تشریح حیواناتی بوده، و هر چه در آن باغ دارند به شاگردان علماً و عملاً یاد می‌دهند.

مقایسه مدارس ژیمناستیک با زورخانه‌های ایران

و مدارس متعدده زورخانه در هر محله دارند که به اصطلاح فرانسه ژیمناستیک می‌گویند [و] هیچ مناسبتی و شباهتی به زور خانه‌های ما ندارد. عمارات عالی و در هر یک متجاوز از یک صد قسم اسباب استعمال در کار دارند. مردم از کوچک و بزرگ در ساعات معین در آنجا مشغول ورزش می‌باشند. این مدرسه دستگاہیست که به شرح و بیان نمی‌توان آورد.

خلاصه چندین مدرسه نظامی بزرگ مشهور بزرگ و بحریست که در هر کدام متجاوز از هزار نفر شاگرد تربیت می‌شود. از جمله مدرسه موسوم به سن سیر است [که] جمیع اوضاع توجهات آنجا مثل مدرسه سنت دنی است که در باب وزارت خاصه سلطنت ذکر شد [و] ندارد کرده ناپلیون اول و در پنج فرسخی شهر پاریس واقع [است] و باره آهنی در نیم ساعت مسافت دارد. جناب ایلچی کبیر به تفرّج آنجا تشریف بردند.

بازدید فروخ خان از مدرسه نظامی سن سیر

این مدرسه عمارت بیست بس عالی. اطرافش میدان‌های مشق و دورادورش چشمه‌های وسیع و سبز و خرم [است]. همه شاگردان آنجا درجه اول دارند. یعنی در مدرسه‌های نظامی هر کس تحصیل خود را تمام کرده است باید به این مدرسه داخل شده دو سال نیز در آنجا مانده با علم و عمل و تجربه و امتحان تکمیل گردیده بیرون می‌آید. و هر کس در آن تکمیل گردید صاحب‌منصب بوده، در هر جا باشد معلم و فرمانده خواهد بود. حالا در میان نظام فرانسه هیچ صاحب‌منصبی نمی‌شود مگر اینکه در این مدرسه تکمیل و امتحان شده باشد و صاحب‌منصب این مدرسه در علم نظامی و هندسه و نقشه و جغرافیا کاملتر و در حکم معلم خواهد بود. طرح و وضع و ترکیب و شکوه این مدرسه زیاده از اندازه شرح و بیان و منظور نظریه‌یاحان و مسافریان است و هزار و پانصد نفر شاگرد در آنجا تربیت می‌شود.

در اثنای گردش طبقات آن مدرسه گذر جناب امین‌الملک به مجلس خانه‌های آنجا افتاد که درهای آهنی مقفل داشت. رئیس مدرسه که از ژنرالان اول و درجه امیر تومانی داشت همراه بود. حکم به باز کردن در نمود. وارد بر دالان درازی شدیم که جنبین حجرات تنگ و بلند و پنجره‌های کوچک نزدیک به سقف برای روشنائی داشت. یک دانه صندلی خشک و یک میز تحریر گذاشته بودند و بسیار مکان‌های سخت و هولناک بود. در دو اطاق اول دو نفر از جوانان مدرسه مقصر و محبوس و تنها در آن مکان متنفر مشغول کار تحریر بودند. از قضا روز یکشنبه وجوانان مدرسه مرخص و در میدان و چمن مقابل مدرسه مشغول مشق و انواع اقسام بازیهای مختلفه بودند. جناب سفیر کبیر از ژنرال مزبور خواهش نمود چون این دو جوان موافق قانون مقصراند نمی‌توانم بالمره معفو بودن آنها را خواهش بکنم، ولی چون گذر من بر اینجا افتاد و امروز روز محترم و همه شاگردان آزاداند، خواهش تخفیفی در تقصیر آنها دارم. ژنرال روی به صاحب‌منصب مستحفظ آنجا کرده گفت از مساعدت بخت آنها بود که گذر جناب ایلچی کبیر دولت ایران به محبس خانه افتاد. بشکرانه قدوم ایشان همه محبوسین آزاد است. جناب ایلچی کبیر تشکر و امتنان زیاد نموده بیرون آمدم.

فصل در شرح احوال مهمانخانه‌ها است.

در همه شهرهای فرنگستان، مهمانخانه‌های متعدده درجه به درجه بنیاد گردیده [که] منزلگاه مسافریان و سیاحان و غربا از هر درجه است [و] بنیاد کرده کمپانی و یا اشخاص بسیار متمول [است] و اخراجات وافر [بر آنها] خرج شده [و] مثل یکی از بناهای سلطانی است. در هر کدام چندین دست اطاقها و برای هر درجه اشخاص جاهای

نشیمن با جمیع مایحتاج از تخت و رختخواب و غیره موجود [است]. شاهزادگان و سرداران متمول در آن مهمانخانه‌ها منزل نموده به هیچ چیز از خارج محتاج نخواهند شد. از اکل و شرب و غیره آنچه به خاطر انسان می‌گذرد در این مهمانخانه‌ها فراهم [است]. همه ظروفشان از چینی و همه اسباب از کارد و چنگال و چای خوری و قهوه خوری مفوض.

و در آنها موجود است کتابهای خواندنی و نقشه و تصاویر و روزنامه و اسباب و هر قسم از بازی و ساز و نوازندگی و با هر گونه درختان گل در آرایش و پیراستگی است. و اکثری از جمعیت شهر شام را در مهمانخانه‌ها صرف می‌نماید. قیمت عموم چیزهای خوردنی و آشامیدنی را در صفحه‌های تخته نوشته و آنچه در آنجا موجود است اسم خوراک را تعداد و تفصیل و قیمت هر کدام را در زیرش نوشته و روی میزها گذاشته‌اند. هر کس که برای شام خوردن وارد می‌شود آن تفصیل را ملاحظه نموده از غذاها و قیمتش مستحضر بوده از پیشخدمتها خواهش می‌کند. قیمت شام نفری از دو صاحبقران تا شش صاحبقران هست، بعضی مهمانخانه‌های مشهور و بزرگ برای اول درجه از اشخاص است. طرح و وضع آنها خارج از اندازه تعریف و توصیف [است] و کسی تا به چشم خود نبیند نمی‌تواند خیالاً حدی به آنها قرار دهد.

عظمت مهمانخانه لوور

از جمله مهمانخانه لوور است که از مهمانخانه‌های مشهور فرنگستان است و موازی هشتصد باب اطاق از هر درجه دارد. چیزی که غرابت زیاد در آنجا دارد این است که در یکی از اطاقهای بزرگ میز خوراکی ترتیب داده‌اند که هر روز در ساعت شش بعد از ظهر چهارصد نفر آدم در روی آن میز شام می‌خورند و نفری شش هزار قیمت نهار است و هر کس خواهد در آنجا شام بخورد باید پیش از شش ساعت^(۱) در آنجا حاضر بوده، برای حاضر بودن در سر میز معروض بلیط از مباشر و ناظر آنجا بگیرد. زیرا که هر روز جمعیت زیادی وارد شده دو دقیقه از ساعت مزبور گذشته در روی میز مزبور جانی نمی‌شود. آرایش روی میز و این اطاق از گل کاری و اسباب روشنایی از حیث تقریر و تعریف بیرون است. گلدانها و پنج شاخه‌های بزرگ، با هر قسم از میوه‌ها و شیرینیها در روی میز ترتیب، و چهل چراغ‌ها با قطار از سقف آویزان [است] و دیوار کوبها قدری حصر ندارد. و شام این مهمانخانه هر روز آراسته‌تر از مهمانیهای رجال

دولت است. و مردم زیاد محض برای تماشا به جهت شام خوردن به این مهمانخانه می‌روند. و بعضی بیش از وقت فرستاده بلیط می‌گیرند. ظروفش چینی اصل و اسبابش از هر قسم مفوض و طلا و نقره اصل است.

مهمانخانه شاهزادگان

و مهمانخانه دیگر اتل دوپرنس مشهور است [که] کوچکتر از مهمانخانه لوور، ولی در همه زیب و زینت اعلی‌تر از لوور است. متشخصین و متمولین بخود مغرور روس و انگلیس و شاهزادگان ممالک غیر برای سیاحت که وارد پاریس می‌شوند در این مهمانخانه منزل می‌نمایند. اطاقهایش از در و پنجره همه آئینه و منقش، و اسبابهای چوبی از نیم تخت و صندلی و آلات در و پنجره کلاً مطلا، و پارچه‌های پرده‌ها و زوایه نیم تختها و صندلیها همه از مخمل‌ها در روی پارچه‌های قیمتی، و ظروفش چینی و نقره خالص، و کارد و چنگل و قاشوق هر چه هست کلاً طلای خالص است. شام نفری ده قران و قیمت کرایه هر اطاق ماهی سه هزار قران است.

وصف قوه‌خانه پاریس

اوضاع بناهای بزرگ پاریس را از تماشاخانه‌ها و قهوه‌خانه‌های مشهور از این قرار باید قیاس کرد. البته قریب به هزار، بل متجاوز، قهوه‌خانه در خود پاریس است که در هر یکی از یکصد تا دو هزار اسباب روشنایی هر شب در تلؤلوء است. از جمله یکی مشهور به قهوه‌خانه پاریس است که دم درفش به خط جلی با روشنایی گاز اسمش نوشته شده است. هر شب هر کس از آنجا می‌گذرد خط آتشی را می‌خواند و طاق درفش نیز آرایش گردیده با روشنایی گاز است. اندرون این قهوه‌خانه کلاً طاق‌نما [است] و هر طاق‌نما یک آئینه سه ذرعی [دارد] و سیصد میز با قطار به هر طرف ترتیب داده شده [است] و بروی همه میزها صفحه مرمر الوان، و اطراف عموماً نیم تختها و صندلیهای بزرگ، و رویه آنها مخمل اصلی است. و دو هزار و پانصد اسباب روشنایی هر شب در آنجا روشن [است] و هر شب قریب سه هزار از زن و مرد به جهت گذراندن شب وارد آنجا می‌شوند. مجلس آزادیست. در این قهوه‌خانه موجود است از اکل و شرب و مرییات و بستنیات ده جور. و روزنامه از همه چاپخانه یومیه قسمتی دارد. محشری از جمعیت است. بعضی مشغول بازی [اند] از هر قسم. و بعضی روزنامه و کتاب می‌خواند. هیچکس بغیر از عالم خود متوجه عالم دیگری نیست. همه کس دو به دو مشغول صحبت و بازی [اند]، هیچ صدایی و قیل و قال و معرکه در همچنین مجلس بلند نمی‌شود. (پایان نسخه الف)

از نسخه ب

آنچه از اینجا به بعد می‌آید در (نسخه اول) وجود ندارد و
مأخوذ از (نسخه ب) است.

خلاصه مقصود تذکار بناهای خیریه و احسان ملت و فرانسه بود. اعلیحضرت امپراطور به جهت گرانی چند سال فقرای پاریس پایتخت خود [را] بسیار پریشان و بیچاره دید. برای آنها در هر محله مهمانخانه قرار داده، به ناظر آنجا مقرر نمود که از چیزهای ارزان و با صرفه، طبخی و نان خورش در آن مهمانخانه موجود کرده و اشخاص محلات را که قدرت شام خوردن در مهمانخانه‌های دیگر و یا در خانه خود ندارند. مشخص و دفتری نموده از هر نفری شش شاهی گرفته شام بدهند. زیرا که اگر^(۱) بخواهد نزد خود شام درست کرده بخورد، هم از کار خود معطل خواهد بود، و هم کمتر از یک صاحبقران شام تمام نمی‌شود. و این اشخاص کسانی هستند که کسی و مداخل یومیه ندارند. آنقدر تحصیل نمی‌توانند بکنند که از عهده اخراجات دیگر برآمده، طبخ یومیه هم داشته باشند.

بعد از اینکه در پاریس این مهمانخانه‌ها برقرار شد، حکم فرمود در جمیع شهرها، موافق جمعیتش اینگونه مهمانخانه‌ها برقرار شود. پادشاه علی‌الاطلاق هرملتی را که می‌خواهد خوشبخت فرماید، رثوف و مهربانی به ایشان عطا می‌فرماید که شب و روز بیدار و بر احوال هر صنفی از آنها بنیاد و زحمت خود را بر استراحت ایشان مقدم دارد. در توسیع مملکت و ازدیاد امنیت و امن دادن طرق و شوارع و ترویج تجارت و

کثرت زراعت و فلاح و ترقی علوم و صنایع و تحصیل فنون پیوسته اهتمام و توجه تمام دارد. انتهى

دولت پروس

تاریخ دولت پروس خالی از غرابت نیست

دولت پروس مشهور است. [این دولت] که در میان دول اروپا، دولتی کوچک [شمرده می‌شود]، در تعداد نفوس و مقدار واردات در پنجم درجه آنها است. از آنجا که امور مملکت، از بابت مالیات و قشون و علوم فنون و صنایع بسیار منتظم دارند و از بدو دولت تاکنون در تزايد و ترقی [است] و بعضی ظهوراتش در تواریخ متفرقه خالی از غرابت نبود [لذا برای اینکه حالات] فردریک بزرگ مشهور و تفصیل هفت ساله جنگ او را درست ملاحظه نماید، از آنجا که جوینده یابنده می‌شود، از قونسول پروس، تاریخی تحصیل [کردم] و لازم دیدم که برای کسب استحضر و ازدیاد بصیرت به ترجمه آن پردازم که به ملاحظه و مطالعه کنندگان خالی از منفعت نباشد.

برلن در چهارصد سال پیش

دولت پروس موخرترین دول اروپا [است] و نزدیک به دویست و بیست سال است که در سلک دول محسوب شده و اطراف خود پایتخت که برلن باشد، چنان چمن سست و گل لجن بود که حیوان و انسان در حرکت به گل می‌نشست. و تاکنار رودخانه طرنا همه جنگلستان بوده. آن وقت امپراطور نمسه^(۱) حکومت آن جا را به خانواده او هن ذولن که از خانواده‌های مشهور آلمانک بود واگذار کرده بود. و چندان امور زراعت و حراثت در میان اهالی آنجا معتنی به نبوده، و مذهب ایشان پروتستان بوده است

سی سال نزاع با دول همجوار

پس از آنکه مدت سی سال نزاع فیما بین دول آلمانک و دول همجوار ممتد شد، شاهزاده مملکت پروسیا در سنه ۱۶۹۴ عیسوی مطابق ۱۱۰۶ هجری به قرال لهستان معاودت کرده، در عوض اعانت قرال مذکور ایالت پروس و مجموع نواحی آنها را به شاهزاده مزبور عطا نمود.

۱- نمسه نامی است که در قرن ۱۲ و ۱۳ و نیمی از قرن ۱۴ بر زبان ایرانیان و عثمانیان می‌گذشت و عموماً اطریش را به این نام می‌شناختند. کلمه‌ای است همانند عجم و روسها آن را مرسوم کرده بودند (به نقل از مقاله ایران‌شناسی در نمسه، نوشته ایرج افشار، ص ۴۷۰ همین کتاب).

نظر به توسیع حکومت در سده ۱۷۰۰ ادعای قرالیت کرده، بعضی از دول اروپا امضای قرالیت او را نموده‌اند. ولی دول همجوار برای تخفیف در انتظار نامس چندان واقعی ننموده، عمرش وفا به کسب اعتبار نکرده، پسر او بعد از وفات پدر که [به] فردریک اوتش موسوم بود بر تخت سلطنت نشست.

اگرچه کار اموراتش برون نظام بود. ولی [بواسطه] بعضی اخلاق ناپسندیده و سوءسلوک و حدّث مزاجی که داشت اهالی به نظر جنون او رابه نظر آورده بودند. با وجود این حالت در کارهای خود هیچوقت غفلت از امور مملکت نداشت. و قوه عسکریه دولت پروس در عهد پادشاهی او به نظم تمام افتاده شصت هزار اردوی منتظمه تشکیل و صورت نظام و انتظامش را به طوری قرار داده بود که قشون فرانسه و انگلیس در جنب نظام او در حساب یک قشون بی نظم و بی تعلیم محسوب می‌شد.

قشون طویل القامه‌ها

پادشاه مزبور بسیار لثیم الطبع و خسیس بود. خانواده سلطنت و وابستگان او از خدمه و مأمورین مخصوص غیر از گذران یومیه قدرت به دیناری نداشتند و خود نیز طعام را [رذیلانه]^(۱) قناعت می‌نمود. آنچه منتهای امساک بود درباره خود و وابستگان بکار می‌برد. ولی به خلاف این در ماده رعیت و قشون بی اختیار [بود] و اصلاً آثار بخلی مشاهده نمی‌گردید. به نفاست البسه و اطعمه عسکرو صاحب منصبان زیاد مقید و فوق‌العاده معتقد بود. و به جمع آوری آدم‌های طویل‌القامه به جهت سربازی لغایت مشتاق بود. و به سفرای خود که در دول سایره بودند، همیشه [در] سفارش تحصیل جوانان بلند قامت و جوان‌های رشید بود. و در خرج آنها به هیچ وجه مضایقه و خودداری نداشت. بلکه منظور عمل از تعیین سفرا تحصیل جوان‌های رشید بود. و به بعضی از این آدم‌ها تا هزار قروش هم اعطا می‌کرد. و برای جمع این قبیل آدم‌ها مأمورین مخصوصه به ممالک آسیا و آفریقا و امریکا فرستاد و منظورش از جمع آوری آنها محاربه نبود. بالطبع شخص مایل به صلح [بود] و نمی‌خواست آن طور قشون منتظمه خود را با دعوا و جنگ تلف نماید. و به جهت نگاهداری صلح دائماً با دول سایره بامدارا و سلوک خوب رفتار نموده از جنگ بسیار محترز بود. و صرف اوقاتش به تعلیم و تعلّم عسکرو آبادی مملکت بود.

چوب زدن بیکاره‌ها و هرزه‌گردها

و با آدم بیکار و هرزه‌گرد زیاد دشمن [بود]. و به جهت حدّت مزاج طبیعی، هر کس را که در کوچه و بازار دوچار می‌شد چوب می‌زد که چرا بیکار کوچه‌گردی می‌کنی. و به زن‌ها فحش می‌داد که چرا در خانه خود نشسته متوجه عیال و اطفال و خانه‌داری خود نمی‌شوید. و به کشیشان تعرّض می‌نمود که چرا در کلیسای خود نشسته مشغول عبادت و تحصیل خود نیستید. و با آجودانهای خود گاهی مشغول قمار با نیم شاهی می‌شد. و به شکار بسیار مایل بود. و به آبجو و انفیّه مجبور [بود] و مملکت پروس در عهد او به غایت معمور گردید.

اختلاف پدر و پسر بر سر زبان فرانسه

پسر ارجمندش فردریک بزرگ در معنی از اخلاق و اطوار پدر خود مستنفر و همه حالاتش مغایر رفتار فردریک اوّل بود. زبان فرانسه را دوست می‌داشت و بسیار مایل [به] تحصیل علوم معارف از کتب فرانسه [بود] و زبان آلمانیها را یکجا ترک کرده بود. پدرش از این جهت که مذاقش غیرمذاق خود، و لسان ملتی را ترک نموده، مشغول تحصیل زبان فرانسه بود، او را بسیار دشمن می‌داشت. در جزو تویخ نموده و کتابهایش را به آتش می‌انداخت، و در سفره گاهی بشقاب و گاهی کارد بر روی او می‌زد.^(۱) در معاملات زجریه زیاد از حد افراط می‌کرد. حتی روزی می‌خواست که [او را] از پنجره پایین بیندازد. به زور از دستش گرفته گریزانند. تا آخر به حرکات خصمانه پدر طاقت نیاورده با یک نفر رفیقش فرار نمودند. باز هر دو را به دست آورده، رفیقش را بدم گلوله گذارد، و خودش را نیز در صدد کشتن بود، تا اینکه سفرای دول توسط و مستخلص نمودند، و دول سایره از هر طرف تقبیح این عمل ستمکارانه او را نمودند. تا وقت ممات همه اوقات در خیال قتل پسر بود، و الی آخر العمر به زنده ماندن پسر خود اظهار ندامت و پشیمانی می‌نمود.

مکاتبه با ولتر

خلاصه فردریک بزرگ مشهور در بیست یک سالگی،^(۲) نظر به توسط ولیعهد پدر شد. پدرش او را متاهل نموده با معاش مستوفی روانه شهرورتن بورغ و مأمور به تعمیر باغ و سرای دولتی آنجا نمود. و برای تحصیل رضای پدر، خود در معیت پرنس

اوژن سردار قشون آلمانیا در چند محاربه همراهی نمود. و زبان فرانسه را درست تحصیل کرده مشغول جمع آوری تواریخ اروپا و مایل به معاشرت در باب دانش و فنون بود. و در آن اوقات وولتر مشهور در فرانسه بود. و بخصوصه با او دائماً در مخابره و مکاتبه بود، تا اینکه در سنه هزار و دویست و چهل^(۱) مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و سه هجری که پدرش وفات نمود فردریک بزرگ مسند سلطنت را تصاحب کرد. اهل مملکت چون می‌دانستند که در عصر او موافق رشدی که داشت علوم و فنون را پیشرفت و اسباب معموریت رو به ترقی خواهد گذاشت، از این جهت او را بسیار دوست و گرامی می‌داشتند. و به سلطنت او جشن‌ها و عیش‌ها می‌نمودند. و غافل از حرکات غدارانه بعد او بودند.

الحاصل پادشاه جدید رفقای سابق خود را که پیش از سلطنت با آنها رفتار لابلایانه داشت، هنگام شرفیابی حضور برای تبریک با عدم اعتنا از حضور خود دور و غدغن نمود که آشنایی سابق را به کلی فراموش نمایند و مراوده بحضور او نداشته باشند.

چوب فردریک بزرگ بر سر ایلچی فرانسه!

این نیز مثل پدر خود به ادنی بهانه، بهر کس که در گردش چارسو و بازار دوچار می‌شد با ضرب چوب و فحش با آنها رفتار می‌نمود. و به کسانی که در سرای خود در خدمت بودند به چشم حقارت نظر می‌کرد. و به سبب تند مزاجی که داشت روزی با مکالمه با ایلچی فرانسه چوب بر سر او بلند نمود و تعرض کرد. ولی در اجرای انتظام عسکریه [و] قوانین موضوعه ملک، بتمامها دقت و رعایت فوق‌العاده داشت. و در عموم کارها با همه وزرا در اهتمام و زحمت شریک بود. هر عملی که به هر کس رجوع نموده بود، در ملاحظه خودثانی او بود.

ماری ترز وجیهه با تربیت و معلّمه

در مرور انقضای سه ماه از جلوس اوتارلوس ششمی امپراطور نمسه - که در آن وقت امپراطور آلمانی می‌گفتند - وفات کرده، به جهت عدم اولاد ذکور، دختر او ماری ترز مشهور - که در حال حیاتش ولیعهد بود - به تخت سلطنت نشست. آن وقت مشارالیه در سن ۲۴ ساله و بسیار وجیهه و با تربیت و معلّمه بود. عموم پادشاهان اروپا امضای امپراطوری او را کرده، این پادشاه جدید پروسیا نیز با کمال میل و محبت

صورت تصدیق نموده، مأمور مخصوص با تبریک نامه فرستاده، ولی در جزو بطمع تسخیر بعضی از ایالات سرحدیه او افتاده، و در صورت مخفیة تشکیل و تربیت یک اردو نموده، بدون اینکه اعلان جنگ کند، و یا قشون و صاحب منصبان خود را از خیال خود خبر نماید، با تدابیر حکیمانه قشون مزبور از مملکت خود حرکت و به طرف ایالت سلیسه سوق نمود. و در این سفر احدی از منظور نظرش آگاه نبود. اما تا ایلچی پادشاه نمسه این حرکات و تدارکات عسکریه او را درباره دولت خود فهمید به دولت خود نوشته بود.

از آنجایی که وکلای امپراطور نمسه سببی در این میانه به خصومت و دشمنی ندیده بودند [و] پادشاه مزبور را دوست خود می شمردند، به اخبار سفیر خودشان اعتبار و اعتنا اصلاً ننموده، در موسم شدت زمستان که در روی زمین به قرار پنج و شش و جب برف و هوا به غایت سرد بود، قشون سرحدیه خود را دفعه داخل خاک نمسه نموده ایالت موسوم [به] نعلوغو را ضبط و شهر برسلو - که کرسی ایالت آن مملکت بود - محاصره و تسخیر نموده و قشون آلمانیا که در مملکت اخلو^(۱) بود خود به خود از آنجا کشیده، ایالت آنجا نیز ترک به قشون پروسیا گردید.

اتمام حجت با امپراطور نمسه

پادشاه مزبور پس از تسخیر این دو ایالت، نامه به امپراطور نمسه نوشته که چون از قدیم الایام این دو ایالت در جزو پروس بود، برای تسخیر این دو ایالت مجبور بود. (۲) اگر شما نیز تصدیق ادعای مرا کرده، با تصدیق نامه این دو ایالت را به پروس باز گذارید، بدون اینکه با شما به مقام مخاصمه برایم، در دوستی سابق کماکان بوده، بعد از اینجا مراجعت خواهم کرد.

در این بین قرال مزبور که ایالت سلیسه را بکلی ضبط و استیلا نمود، حکمداران سایر دول آلمانیا بخیال اینکه کم کم تجاوز خواهد نمود، و از جانب امپراطور نمسه نیز جواب باصواب ظهور ننمود، به هوای تقسیم این ایالت ما بین خود متفق به محاربه عمومی شدند. و بالاخره کافه اقوام ملل که اسم پروس را نشنیده بودند، از استماع این مقدمه استنباط خونریزی بسیار بزرگ در این مرحله نمودند.

الحاصل دولت نمسه در اول بهار با عساکر کثیره به عزم تخلیص ایالت سلیسه به آن طرف حرکت، و قرال پروس نیز اردوی خود را به زیر فرمانفرمایی خود گرفته به

طرف دشمن حرکت نموده، و با وجود اینکه قرال مزبور در آن وقت در ادارهٔ عسکریه و تعلیمات سرداری اصلاً معلومات و مهارتی نداشت، لیکن مارشال شورین نامی داشت که در خدمت عسکریه دول اروپا تحصیل معلومات نموده و در نزد قرال مشهور تیموریاش سوید سردار با معلومات مشهور بود، در آن اوقات التجاء در نزد پادشاه پروس بود، و در قشون نمسه نیز سردار با معلومات نبود، وجود مارشال مزبور برای ادارهٔ لشکر و فرماندهی در قشون پروس بسیار مفید اتفاق افتاد.

پناه بردن پادشاه پروس به آسیاب

قرال معزّی‌الیه در محاربهٔ اولی، در محل موسوم مولویج جنگ سختی با دولت نمسه نمود، و در آن دعوا اگرچه سردار مذکور از دو جا زخم‌دار گردید، ولی به جهت ثبات و قرار و غیرتی که بکار برد، به دشمن غالب آمد. و در محاربهٔ ثانی، در اثنایی که قریب هشت هزار نفر قشون نمسه را تلف نموده بود، نظام سوارهٔ نمسه به قشونی که خود پادشاه پروس فرمانده بود هجوم با صولت آورده، پادشاه مزبور طاقت نیاورده، رو به فرار و به آسیابی پناه برده در آنجا متواری شد. و به این سبب در تحت خجالت و انفعال ماند.

در این اوقات قرال باویر به اتفاق دولت فرانسه و دولت ساقس نیز به ضد دولت نمسه برخاستند.^(۱) با یک اردوی بزرگ داخل ایالت چه در شهر پراخ که حاکم‌نشین بود [شدند و آن را] متصرف گردیده، حکمدار باویر در آنجا درجهٔ قرالی را اعلان نمود. و متعاقب پادشاه پروس نیز حمله آورد ایالت مراویا را تصرف و امپراطریس نمسه را به تضییق انداخت. معزّی‌الیه پایتخت خود را ترک نموده، بغیر از التجابه مجارستان چارهٔ دیگر ندید. اگرچه طایفهٔ مجار در آن وقت مثل امروز از دولت نمسه خوشنود نبودند، ولی به جهت دو کار مجبور به امداد شدند. اول [اینکه] پادشاه، خود را به آنها دخیل نمود و ثانی ژرف دوم در آنجا متولد شده [بود]. امپراطریس معزّی‌الیه به آنها گفت این است امپراطور شما که در میان شما بوجود آمده غیرت نموده مملکت خود را واگذار دشمن ننماید. لهذا اهالی مجارستان به غیرت آمده متمهد خدمت صادقانه و جان‌نثارانه با عهد یمین به امپراطریس معزّی‌الیه گردیدند. و جمله مسلح شده و سردارها، برخود تعیین نموده با یک اردوی مکمل رو به حربگاه دشمن گذارند.

و در آن اثنا پادشاه پروس معتقد به شراکت فرانسه و باویر و ساقس نگردیده، به

خیال اینکه خود تنها به مقصود خود موفق گردد، جداگانه یک دعوایی دیگر با قشون نمسه نمود. چون فی الجمله بلدیت به معلومات سرداری به هم رسانیده بود، در محل خرتولج نام یک محاربه با غیرت و شجاعت کرده مظفر و مشهور شد. و در این بین دولت انگلیس توسط نموده، ایالت سلیسه را به پادشاه پروس ترک، و با عهدنامه مصالحه پادشاه پروس، معاودت به پایتخت خود کرد و قشون‌هایی^(۱) که در خاک نمسه داشت مراجعت به مملکت خود داد و دعوای معروضه مابین دولت نمسه و متحده باویر و فرانسه باقی و در کار بود و دولت ساقس نیز از خصومت بانمسه دست کشید.

قشون مجارستان باتفاق ایالات خردات و پاندور و باقی عسکر نمسه به هیئت اجتماع بنای محاربه با فرانسه و باویر گذارده در یک هجوم شجاعت‌ناهن شکست سختی به قشون فرانسه و باویر داده چنان قتل و غارت نمودند که الی خاک خود در هیچ جا طاقت زیست نکردند و در این اثنا به جهت شدت زمستان و ظهور قحط، تلفات فرانسه را حد و حسابی نبود.

قشون نمسه تعاقب قشون باویر را کرده داخل باویر [شدند] و به هر جا که وارد شدند شریک قتل نفوس و احراق ابنیه شدند. و آن قدر خسارت به مملکت باویر رسانیدند که آن نیز اهالی باویر اطفال خود را به آمدن قشون نمسه تخویف می‌نمایند. پادشاه باویر از پایتخت خود قرار [کرد] و این کدورت و محجوبیت باعث وفات او گردید.

پس از آن دولت انگلیس اردویی به حمایت امپراطریس نمسه روانه آلمان نمود و یک محاربه نیز با فرانسه در محل تجن نام گردیده باز قشون فرانسه مغلوب با حالت بد فرار و تار مار گردید. در آن حالت سرداران نمسه و انگلیس بنای قسمت فرانسه، در میان خود قرار دادند.

اعزام ولتر برای میانجیگری

دولت فرانسه در مشاهده این حالت مجبور به استمداد از دولت پروس گردیده و ولتر مشهوری را که سابقه آشنایی با فردریک بزرگ داشت با سفارت نزد او فرستاد و پادشاه مزبور مقدم سفیر مزبور را بسیار گرمی داشته در سرای خود منزل داده شب و روز مشغول صحبت علمیه و اشعار گردیده، مدتی بدین طریق امرار وقت نموده در امور مرجوعه خود هیچکاری نکرد. بعضی مطالب، نظر به احوال اروپا که از جانب دولت

فرانسه به توسط ایلچی مزبور شرح داده بود، اصلاً محل اعتنا نگردیده به دایره آن مطالب پاره [ای] هجویات و هزلیات شاعرانه نگارش یافت. الحاصل ایلچی مزبور در این مأموریت مصدر خدمت و منشأکاری نگردیده معزولاً احضار به فرانسه شد. و در آن اوان دولت نمسه کم کم بنای تجاوز دربارهٔ دول همجوار خود نمود و به جهت سلب امنیتش که بعضی از دول اروپا از پادشاه پروس داشتند، همه با هم به جهت آسایش عمومی قرار مصالحه عمومی گذاشتند. و متعهد شدند که هیچ کس از خاک خود تجاوز به خاک غیر ننماید، و این تکلیف را نیز به قرال پروس نوشته طالب عهدنامه شدند. چون قرال مزبور بالذات جنگ آور و طالب شهرت بزرگی خود و وسعت مملکت پروس بود، چندان وقتی به قرارداد دول که خواهش بی‌همال بوده ننمود. جواب داد که عالم محل کون و فساد و عهدهای او بادی و وسیله بی اعتبار خواهد بود. در این صورت میثاق غیر معتمد که ناپدیدار خواهد بود چه ثمر دارد. تکیه بر عهد من و باد صبا نتوان کرد.

عدم توفیق پروس در تسخیر وین

خلاصه در همان سال سنه ۱۷۴۴ مسیحی مطابق سنه ۱۱۵۷ هجری پس از چند ماه بدون اخبار، سوق عسکر به خاک ساقس و از آنجا به ایالت چه کرده شهر پراغ که کرسی ایالت بود ضبط نمود و پایتخت دولت نمسه را که شهر وین باشد به صورت تضییق انداخت، تا اینکه دولت نمسه قشون کافی ترتیب و به دولت ساقس نیز خبر نمود که بقتله از پس و پیش حرکت و قشون پروس را به میان بگیرند. وقتی که قرال پروس خود را در مخاطره بزرگ دید و مشاهد نمود که در میان دو قشون در مهلکه خواهد بود، فراراً مراجعت به برلن نمود و به این خطای خود معترف گردید.

در سنه آتیه در اروپا علایم محاربه عمومی مشاهده شد. قرال مشارالیه باز در تدارک تشکیل یک اردوی کافی گردید و [چون] تا آن وقت در امور محاربه و لشکر کشی معلومات و مهارت تمام تحصیل نموده بود، در ممالک آلمانیا و اتالیا و فلمنک محاربه شروع نمود، و قرال مزبور نیز باز حرکت به خاک نمسه نمود، و یک جنگ سختی در موقع فرید بورغ نام کرده با کسب فنون محاربه و نتایج ترتیبات که قرار داده بود به قشون نمسه غلبه نمود و اسیر و تدارکات زیاد در این [جنگ] از دشمن اخذ نمود. دولت نمسه بلافاصله با یک اردوی بزرگ در محل سورنام با قرال مزبور مقابله نمود. در آن دعوا فتح نمایان از جانب قرال مشارالیه شد. پس از آن در همهٔ دول اروپا به تصدیق عامه رسانید که در علم کماندانی و سرداری و لشکر کشی هیچ پادشاه ماهر تر از

او نخواهد بود. پس از آن نیز چهار و پنج دفعه محاربه نمود [و] در همه باز غالب و در همه جا مشهور و نافذ الامر و صاحب فتح و ظفر شد.

بعد از آن باز به توسط دولت انگلیس میان دولتین نمسه و پروس مصالحه گردید و متعاقب این معنی در سنه ۱۷۴۸ بالجمله مابین دول یک مصالحه عمومی مقرر و در امضای آن قرال مزبور مابین دولتها کسب نفوذ^(۱) و تحصیل اعتبار بزرگ کرد و موازنه عموم اروپا را در پیش نظر مصور کرد.

در سنه ۱۷۴۰^(۲) که از همه دول و پادشاهان کوچکتر محسوب می شد. در سنه ۱۷۴۸^(۳) بعد از آن که وقوعات متعدده از او ظهور نمود، در عهد خود، پادشاه اول محسوب و به فردریک بزرگ مشهور شد.

چوب زدن نویسندگان دفتر مخصوص

خلاصه قرال مومی الیه دائماً در کار خود مواظبت بود و امور داخلیه و خارجیه و مالیه و جریمه الی وکالت خرج سرای خود خواه مصالح عادیه و خواه غیر عادیه عموماً در کف اداره خود تسویه می شد. وزیر و وکیلی قرار نداده بود. همه کارها در میان نویسندگان چند قرار داده در شب و روز چهار پنج ساعت زیاده فرصت به خواب نداشت و دائماً در نصف شب برخاسته^(۴) هر چه نوشتجات از اطراف و اکناف آمده بود، عموماً خود مطالعه نموده و برای ساخته کاری نبودن در میان آنها مهر و امضاها را تطبیق نموده جوابهای آنها را حواله به چهار نفر نویسنده معتمد خود که شب و روز دایم به حضور بودند می نمود. بعد از آن که جوابها نوشته می شد باز یک یک آنها را خود مطالعه نموده در صورت ظهور سهو یا خطا نویسنده ها را چوب می زد. و بعضی اوقات در سربیک خطای جزئی، بعضی از نویسندگان را به حبس پنج ساله مقرر می نمود. و عند الفرصه سربازخانه را گردش و احوال معلم ها را تفتیش و معاینه می نمود. و محکمه ها را سرکشی کرده گاه گاهی در چارسوق و بازار تنها گردش می کرد.

صرفه جویی فردریک در هزینه های دولتی و شخصی

در [این] اوقات دولت پروس نفوساً در درجه پنجمی و ششمی بود، ولی در قوت عسکریه پس از آنکه به دولت نمسه و فرانسه غالب آمد، کافه اهالی مملکت،

۱- در اصل نفوط و سهم القلم کاتب است.

۲- در حاشیه ۱۱۰۳ هجری.

۴- در اصل برخواسته.

۳- در حاشیه ۱۱۶۱ هجری.

خود را در سلک تجرّر عسکر قلمداد نمودند. و در تعلیم و تنظیم به درجه [ای] سعی و اهتمام نمود که یک فوج قشون پروس به سه فوج قشون دول دیگر تفوق می‌کرد. اگرچه مقدار معاش که به عسکر می‌داد جزیی بود، نظر به کثرت عسکر، اداره مصرف آنها محتاج به مبالغ کلیه و واردات دولت بالتره منحصر به آنها شد. فلذا از قوه بحریه یکجا صرف نظر نمود و مأمورین ملکیه را معاش به قدر ضرورت قرار داد و در هر شیئی قاعده تصرفات را ملاحظه مراعات کرد. و به سفرای خود سنوی هزار لیرا مخصوص نمود.

مشاهده دفتر طبّاخ

حتی مصارف سالیانه مطبخ خود را به دو هزار لیرا تنزیل کرد، و هر روز بالذات به مشاهده دفتر طبّاخ خود داشت. و به البسه نیز چندان معتقد نبود، و در مدت عمر دائماً بالباس نازک می‌گذرانید، و خیاط مخصوص برای خود قرار نداد. عندالضروره می‌فرستاد از دکان خیاط البسه حاضر می‌خرید، و همیشه لباس سفیدش با رنگ انفیه ملون بود.

ولی مساعی جمیله‌اش دائماً صرف نظام و انتظام ممالک و امنیت طرق و معابر [می‌شد] و از قطاع الطريق اثری از صولت او باقی نمانده بود. و از احدی جرئت تعدی و تعرض ظهور نداشت. لهذا امنیت طرق در هر طرف مملکت پروس در درجه مطلوب [بود] و اهالی مرفه‌الحال [بودند]

اعلامیه مخالفان و عکس‌العمل فردریک

به روزنامه‌ها و رعیت‌ها آزادی تمام داده شده بود که هر کس هر حرفی می‌خواهد بزند و هر مطلبی به خیالش می‌رسد در روزنامه‌ها به آزادی بنویسد - حتی هر کس هجو خود پادشاه نیز کند از او مؤاخذه نخواهد [شد]. تا اینکه یک روز در گردش چارسوق خط مفصلی در جای بسیار بلندی مشاهده نمود. در مطالعه او دید که کلمات ناشایست در خصوص خود [او] نوشته شده و خود دست برد از بلندی پایین آورده در محل پست نصب کرده که به جهت خوانندگان سهولتی باشد و در زیر او نوشت شما دلخواه خود [را] بنویسد و من نیز دلخواه خودم [را] خواهم کرد.

قرال مزبور در مملکت خود جاسوس و مأمور تحقیقات خفیه قرار نداد و مومی‌الیه در حق اهالی خود بغایت مهربان بود. احکامی که برای قتل از محاکمه خانه‌ها صادر می‌شد امضاء ننموده حبس کرده و جزای قلعه بندی را به قتل ترجیح می‌داد به خلاف این، درباره عسکر مرحمتی نداشت. و اهالی مملکت را کلاً به تعلیم اطفال خود

مجبور می‌نمود. در تمامی بلاد و دهات همه جا مکتب خانه قرار داده بود. و به مردم اعلان نمود هر کس از اولاد ذکور و اناث را جاهل و بی‌تربیت گذارد، بجزای مقرر و معینه خود خواهد رسید.

الحاصل دولت نمسه به باقی بودن ایالت سلسیه در تصرف پروس متحمل نگردیده، مترصد اخذ انتقام بود. و در جزو نامه‌ها به دولت پروس و لهستان و ساقس نوشته، عقد اتفاق با آنها بسته، مابین خود قرار دادند. در استنباط این خیال، قرال پروس با دولت فرانسه عقد اتفاق بسته قرار دادند که فلمک از جانب فرانسه و ایالت چه به انضمام بعضی جاها از جانب پروس ضبط و غصب باشد.

در این اثنا زنی از رفقای امپراطور فرانسه که [یا] امپراطریس نمسه [رابطه] مخابره داشت، این مقدمه را خبر داده تعلیم نمود که بهر تدبیر باشد قرال فرانسه را از اتفاق پروس جدا و مایل اتفاق خود سازند، و دولت سوید نیز به این اتفاق داخل شده بود. فردریک از اتفاق دول مشارالیه خبردار [شد] و برای تقسیم مملکت خود خریطه [ای] که در میان دول متعهد تنظیم یافته بود بدست آورده باتفاق دولت انگلیس خود را مجبور دید و کافه شرایط شاقه را که از حالت انگلیس شرح داده شده بود لابد قبول نمود عقد اتفاق بست و نامه در خصوص افکار صادقانه خود به امپراطریس نمسه نوشت. در جواب مکتوبی [که] مسبوق سابقه نبود از امپراطریس نمسه رسید. فردای رسیدن نامه به پادشاه پروس با شصت هزار قشون وارد مملکت ساقس شد. والی پایتخت او، همه جا [را] ضبط و قرال ساقس فرار نمود. و قرالچه لهستان که مسافره به پایتخت ساقس آمده بود، در این مقدمه به تحت اسارت گرفتار آمد. و کافه نوشتجات رسمیه که به ضد پادشاه پروس به پادشاه ساقس از دول نوشته بدست آورد، همه آنها را در روزنامه‌ها چاپ نمود. خیالات فاسده دول و بی‌تقصیری خود در این حرکت را به همه جا اعلان نمود.

پس از آن داخل ایالت چه [شد] و با مارشال براو سردار قشون نمسه در محل موسوم به پوسیس محاربه نموده سردار مزبور مغلوباً فراری شد. پس از آنکه داخل مملکت ساقس گردید، به تمامه ضبط و تصرف نمود. هفت هزار عسکرچه وجه کلی جبراً از مملکت ساقس اخذ و ضبط نمود. و یکی از دولتهای آلمانک که به ضد خود بود در مدت یک هفته نابود نمود. و به جهت شدت زمستان اردوهای پروسیا استریا در هر جایی که بودند بی‌حرکت ماندند.

در سنه بعدش که ۱۷۵۷ مسیحی مطابق ۱۱۷۱ هجری بود، موافق تاریخ اروپا بسیار وقوعات عظیمه به ظهور آمد. و دعوای قشون انگلیس با قشون دولت حانور میان

قشون فرانسه و پروس حایل واقع شد و قشون روس به جهت بودن زمستان مشخص گردید که نمی‌توانند به حربگاه برسند. میدان جنگ منحصر به دولتین پروس و نمسه گردید.

در ماه نisan قرال پروس اردوی خود را به چهار فرقه مقرر و در اول امر داخل چه و با مارشال برادن در نزدیکی قلعه پراغ محاربه سختی نموده. نظام پیاده پروس اندک بی ثباتی نموده در حینی که از یک طرف در حالت انهمزام بوده‌اند، مارشال شووین بنا به غیرت و شجاعت طبیعی خود اردوی پروس را به طرف خود جمع و حمله به دشمن برده با تلف زیاد غلبه نمود، ولی خود نیز در این محاربه مجروح گردیده در هفتاد و دو سالگی فوت شد.

مجروحین جنگ پروس و نمسه

در این یک محاربه از اردوی نمسه بیست و چهار هزار و از اردوی پروس سیزده هزار مقتول و مجروح شدند. به جهت کثرت اردوی نمسه، اینقدر تلف چندان نمودی ننمود، ولی ثلث اردوی پروس از میانه مفقود آمد. پادشاه پروس با وجود اهتمام و تلاش زیاد از عساکر موجوده خود اندکی را به محافظه مواقع مهمه تعیین و خود با سی هزار بر سر اردوی نمسه که در محل موسوم به فولین و در کماندانی جنرال دادن بود هجوم آورده از آنجا که اردوگاه موقع مستحکم بود و جنرال مشارالیه نیز از اصحاب معلومات بود اردوی پروس با دوازده هزار تلفات منهزم و مجبور بر رجعت قهر گردید. و در محاربه چهارمی هنگام زمستان دول فرانسه و نمسه و روسیه با دویست هزار قشون متفق به جنگ با پروس شدند. قشون پروس نیز نزدیک به هفتاد هشتاد هزار بود. حرکت کننده اول، قشون نمسه بود که در حمله اول مملکت ساقش را متصرف شد و از آنجا به هوای برلن پیشرفت نمود و از طرف دیگر، اردوی روسیه نیز از حدود پروس متجاوز و وارد بر داخله مملکت گردید.

مجروح شدن اسب فدریک و آثار شکست

پادشاه پروس با پنجاه هزار نفر قشون هجوم به طرف اردوی روس برده، در ابتدای امر اردوی روسیه را بر هم [زد] و از توپهای موجوده آنها نصفش را ضبط و به اجرای سنکینیک در برلن اعلان نامه فرستاده، اردوی روسیه تکراراً خود را جمع و هجوم آور به اردوی پروس نمود. پادشاه پروس سه دفعه پی در پی حمله به اردوی روس نمود، غیرت و شجاعت زیاد به کار برده دو دفعه اسبش مجروح و از هفت و

هشت جای، لباسش را گلوله سوراخ نموده بود. و از ارکان حربیه خودش جمعی تلف گردیده با حالت بد مغلوب [شده]، و از پنجاه و یک هزار قشون سه هزار نفر در نزد خود باقی بود. در آن اثنا اگر یک دسته سوار با یک سرکرده به امداد او نرسیده بود خود نیز اسیر قشون روس شده بود. و اردوی دیگر پروس نیز که در مقابل نمسه بود، او نیز در محاربه نمسه مغلوب گردید. در این مقدمه پادشاه پروس با کمال حزن و دلتنگی آدم فرستاده نقود و جواهر با قیمت خود را که در پایتخت داشت با خانواده خود از آنجا بیرون نمود و از کثرت کدورتی که به او رو داد او به خیال تسلیم خود افتاد. پس از آن اردوهای نمسه و روسیه با هم متفق و در خیال حرکت به تسخیر برلن نمودند. در میان صاحب منصبان ایشان مبیانت اتفاق افتاد. بنابراین تسخیر برلن قدری به تعویق افتاد. پادشاه پروس در استنباط مبیانت مابین، در مدت پنج روز هجده هزار و در مدت یک هفته سی هزار قشون از اطراف خود جمع و از قلعه جات دور [و] بر خود به قدر لزوم توپ جمع و در سر راه قشون روس و نمسه که به برلن می آمدند اردو زد. در آن اثنا قشون دولت انگلیس و حانور ما بین پروس و فرانسه اردو زده مانع عبور قشون فرانسه بودند. با قشون فرانسه یک محاربه سختی نموده قشون فرانسه را مغلوب و فراری نمودند.

جنگ روس و پروس

در محاربه پنجمی سنه ۱۷۶۱ مطابق سنه ۱۱۷۴ هجری مملکت پروس [که] از هر طرف لگدکوب قشون یگانه و بیگانه بود، از قوه مالیه و عسکریه یکجا افتاده و امر زراعت و تجارت بکلی تعطیل گردیده و کافه اهالی نیز داخل سلک قشون [شده] و آب به کلی به امور عسکریه بکار برده شد و ایالات و قصبات نیز از کثرت ظلم و تعدی خراب و از آدم های کارآمد خالی [شد] و در انتظار عامه، دولت پروس در صورت محو و اضمحلال می نمود.

در ابتدای سنه مزبوره شهر برلن با قشون روسیه و نمسه یغما و غارت و ابنیه متعلقه به دولت نیز یغما و غارت شد. با این حالت باز پادشاه پروسی قشون خود را به هفتاد و هشت هزار رسانید. اول بنای جنگ باروس گذارده، در مقابل قشون روس اردو زد.

بیش از جنگ، خود فردریک به محل بلندی برآمده اردوگاه هر دو قشون را به دقت ملاحظه نموده به جهت تحصیل معلوماتی که کرده بود، بعضی جاهاى اردوی خود را در محل خطر دید، فی الفور برگشته شبانه به قشون خود اخبار نمود که دو ساعت

از شب گذشته همه روشناییها را خاموش نمایند. اگر در چادر هر کس روشنایی چراغ و آتش دیده شود مؤاخذه او به غیر از مرگ چاره دیگر نخواهد بود. و سران سپاه را خواسته حکم تغییر و تبدیل بعضی از خندق و باستیانها را داد. جای بعضی از دسته‌جات را نیز حکم به تبدیل نمود. و خاطر جمعی داد که اگر دستورالعمل شب حسب الامر بدون استحضار دشمن مجری شود فتح با ما خواهد بود. و هر کس را مأمور به کار خود نمود. و پس از چند ساعت خود خلوتی در میان اردو می‌گردید و در جاهایی که مشغول باستان و خندق و کارهای دیگر بودند سرکشی می‌نمود. و مردم را اطمینان و وعده و وعید می‌داد و دعوت به جرئت و غیرت می‌کرد. و میان چادرهای یک یک گردش نموده ملاحظه اجرای حکم شب خود می‌کرد. در همه جا اثری از روشنایی نبوده، ظلمت شب اردو را چنان احاطه نموده بود که ابداً بودن اردو در آن صحرا محسوس نمی‌شد.

آخرین نامه به مادر از میدان جنگ

و فردریک به اجرای حکم در اطاعت قشون خوشحالیها نموده به فتح جنگ فردا خاطر جمعی که داشت زیاد می‌شد. تا صبح بدین طور در گردش بود. قریب به صبح ناگاه در چادر یک نفر صاحب منصب جوان بدبخت اجل رسیده روشنایی ضعیفی مشاهده نموده آتش قهرش به جوش آمده داخل چادر شده دید که صاحب منصب مزبور کاغذی نوشته سر او را با لاک می‌بندد و به صاحب منصب تندی نمود که تو مگر حکم پادشاه خود را اطاعت نداشتی. فی الفور حکم به کشتن نمود.

اعدام غم‌انگیز افسر به دستور فردریک

صاحب منصب خود را به پای فردریک انداخت که از مرگ خود هراس ندارم. کاغذی از مادرم اینک امروز رسیده که بغیر از تو غمخواری و فرزندی ندارم. در مدت مفارقت تو کارم در گریه و زاری است. نمی‌دانم در کجایی و در چه کاری. از احوال خود مرا خبردار نما. محبت مادری غلبه نمود [ه]، از آنجا که فردا روز جنگ و محل جان نثاری بود، به مادر شرح احوال خود نوشتم. این است که فرط محبت مادری مرا فراموش از حکم شب داده است. حالا من خود ازین مرگ که به حکم پادشاه می‌شود واهمه ندارم. اندیشه از جانب مادر بیچاره است که پس از مرگ من که غمخوار او خواهد بود. گفت بر خیز پای کاغذ بنویس که در حکم شب عدم اطاعت پادشاه مرا به جزای مقرره رسانید. غمخوار تو خود پادشاه خواهد بود. پس از نوشتن این مختصر

کلمه، اجرای حکم پادشاه گردید و در همانجا همان گوشه کاغذ صاحب منصب ماهیانه به مادر مقرر و نوشت که پسر تو خلاف حکم من نمود اگر او را نمی‌گشتم فردا مغلوب دشمن می‌شدم. مرده بیشمار و مملکت محجوب ننگ و عار می‌شد. پس از این غمخوار تو مثل من فرزند خواهی بود. خلاصه فردای [آن] روز حمله به قشون روس برده به یک حمله تار و مار نمود. و از آنجا هجوم بر سر اردوی نمسه در محل تورقو نام برده او را نیز منهزم کرد. با غیرت کامل که بدان حالت بد داشت مظفریتش مشهور آفاق گردید. و در آن هنگام دو واقعه عظیم در اروپا ظهور نمود. یکی این بود که وکیل اول دولت انگلیس که باعث اتفاق و انعقاد دوستی ما بین انگلیس و پروس بود و این همه سبب حصول اعانت عسکریه و مالیه درباره پروس شده بود از وکالت خود استعفا نمود و در سر این، دولتین انگلیس و فرانسه با همدیگر متفق گردیدند که بامور پروس مداخله نمایند و او را به اختیار خود بگذارند.

صلح بین روس و پروس

دویمی پادشاه روس که کترین اول بود وفات نمود. پتر دوم که با پادشاه پروس بسیار دوست بود، او را دعوت به پایتخت خود نمود، بنای صلح گذاشت. و هر قدر اسیری که از پروسی در دست روس بود، همه را آزاد کرده، مبالغ کلیه به آنها اعطا و به مملکت خود اعاده داد. و از اهالی پروس که به تبعیت^(۱) روس قسم خورده بودند، همه را عفو نمود، خود نیز با لباس انیفورم پروس متلبس گردیده با پادشاه پروس ملاقات نمود، پانزده هزار عسکر نیز از قشون ممتاز روس به امداد پادشاه^(۲) پروس مقرر [کرد] و در معیت او معاودت به ملک خود داد. پس از آنکه پادشاه از آنجا مراجعت نمود، با مارشال دادن سردار قشون نمسه، در موقع بروق، محاربه و غلبه نمود. و تکراراً جاهایی که دشمن ضبط و استیلا نموده بود، ضبط و نمسه‌ها را از خاک خود طرد و تبعید نمود. و باز مملکت پروس به کلی از قشون بیگانه خالی شد.

اعدام پتر دوم و انتخاب زوجه‌اش

در آن اثنا اهالی روسیه از احوال پتر دوم خوشنود نبوده او را خلع و اعدام و بجای او زوجه‌اش کترین ثانی [را] جالس تخت امپراطوری نمودند. اگر چه مصالحه در

۱- در اصل: تبعیت بدون نقطه‌های (ت) و (ب)

۲- در اصل بامداد و پادشاه

میان دولتی روس و پروس در این مقدمه بر هم خورده بود، باز در آخر باکترین ثانی مصالحه [کردند] و از طرف روس ایمن و خاطر جمع شدند.

پایان جنگ هفت ساله

در سنه هفتمی محاربه، بنا به عهدنامه [ای] که ما بین انگلیس و فرانسه منعقد شده بود [بود] آنها اصلاً مداخله به کارهای آلمانیا نداشتند و با دولت روس نیز که مصالحه شده بود. جنگ منحصر ما بین نمسه و پروس شد. آن وقت دولت نمسه اگرچه مثل دولت پروس صدمه نخورده بود، ولی از آنجایی که قشون پروس در فن محاربه درجه کمال معلومات و مهارت را تحصیل کرده بودند و این محاربه بسیار شدیدی می نمود، دولت نمسه از این دعوا احتراز داشت. و از طرف دیگر، دولت عثمانی یک اردوی مرکب از صد هزار در طرف بلغراد جمع [کرده بود] و خیال حرکت به سمت مجارستان داشت. بناً علیه، امپراطریس نمسه خود را مجبور دید ایالت سلیسه را واگذار دولت پروس نموده با او مجبور به مصالحه شد و محاربه هفت ساله در اینجا اختتام یافت.

آغاز شهرت فردریک بزرگ

پس از آن روز بروز آوازه بلند پادشاه پروس به همه جا رسیده تحصیل شأن و شوکت فوق الغایه نمود. و در میان اروپا به نام فردریک بزرگ مشهور شد. هر چند مثل اسکندر و ناپلیون مظهر فتوحات عمده نگردید، ولی این هم در عهد خود فرید عصر شد و ظهورات او قابل ثبت تواریخ گردید.

شش سال دور از پایتخت زیر چادر

در محاربه بسیار ثابت قدم و در رموز لشکرکشی معلم اول شد. مدت شش [سال] از پایتخت خود بیرون [رفت] و در ظرف این مدت، در معیت اردو، زمستان و تابستان زیر چادر بسر برد. پس از جنگ هفت ساله باکمال شوکت و مفاخرت به پایتخت مراجعت نمود. همراه پرنس برو تزویک [که] سردار کل قشون نمسه بود، در یک کالسکه نشسته وارد برلن شد.

صدمات جنگ هفت ساله پروس

در دخول به شهر ازدحام عام و اوضاع جشن به وجه تام [و] تمام فراهم آورده و او از اظهار شادی مردم به آوازه توپ و شلیک به ملا اعلی رسید. جمیع اهالی او را ثنای

کردند و او مردم را دعا گفت. آنطور روز به پایشخت خود به هیچ پادشاه رو نداده بود. ولی در آن وقت ممالک پروس از استیلاء و هجوم لشکرکشی و صدمه و یغمای آنها به کلی خراب و پریشان و خسارت واقعه متجاوز از صد میلیون گردیده بود. و اهالی ذکور بسیار کم شده [بود و] در انتهای محاربه فیما بین قشون، از ملت پروس کم مانده بود. اکثر نفری فوج از اسرای دول و فراری دشمن بود.

پادشاه مزبور از بهترین کارهایی که کرد^(۱) این بود [که] در محاربات مزبوره اصلاً قرض ننمود. و ذخایر کلیه که برای مقرری عسکر به جمع شده، در بعضی قلعبجات محکم برای احتیاط نگاه داشته بود. همین که دشمنی برای خود در اطراف ندید، توجهات اهتمامانه خود را به تعمیر مملکت خود صرف کرد. همه ذخایر اندوخته را به عنوان مجانی به رعیت تقسیم کرد.

بخشیدن اسبها به رعایا بعد از جنگ

و اسبان سواری نظام و توپخانه [را] برای زراعت به رعیت بخشید. فقط یک رأس اسب سواری برای خود نگاه داشته، هرچه اسب متعلق به سلطنت بود، به رعایا واگذار نمود. و ارکان دولت و اعیان مملکت نیز متابعتاً هر چه اسب داشتند به امر زراعت رعیت واگذار داشتند.

و تا مدت شش سال به کلی رعیت را از بده دیوانی معاف و مرفوع القلم نمود. و در عوض خانه‌های خراب شده مردم [را با صرف] قریب پانزده هزار از وجه خزانه خود تعمیر و بنیاد نمود. و از اهالی سایر ممالک به اعطای بعضی امتیازات، چند هزار نفوس به ملک خود جمع کرد. و شروع به تنظیم طرق و معابر و احداث کارخانه‌های متعدده [کرد] و چند دریاچه‌ها و اصطخرهای بزرگ ایجاد نمود.

صرافخانه مشهور برلن

و صراف خانه مشهور برلن که الآن موجود و معمول است از بناهای بزرگ اوست که در اروپا مجلس بانک می‌گویند.

پادشاه مشارالیه چندانکه توجه به امر زراعت و معموریت داشت، به پیشرفت امور تجارت نیز به آن درجه صرف همت نمود. از آنجائی که در این فن معلومات نداشت، و از ارباب و قوف نیز استشاره را کسر شأن خود می‌دانست، در امر تجارت

چنانچه شایست به آثار حسنه موفق نگردید.

تقسیم لهستان

در سنه ۱۷۷۲ مسیحی مطابق ۱۱۸۶ هجری با دول روسیه و نمسه تقسیم ممالک لهستان را به مذاکره گذاشت. چون یک دفعه اتمام این کار آسان نبود، باین امر که میان خود در جزو هم اتفاق شدند، و کم کم هر کدام از طرف خود رخنه انداختند، و چندین نواحی را غصب کردند. در آخر عمر در مدت بیست سال نفوذ و استقلال حکمران لهستان را بکلی معدوم نموده به تمامها غصب کردند. اگرچه اهالی لهستان چندین دفعه به محاربه اقدام به این طرف [و] آن طرف التجا بردند، فایده نبخشید [و] مملکت مزبوره فیما بین دول ثلاثه مذکوره غصب [و] تقسیم گردید. و این حرکات غاصبانه این‌ها در نزد سایر دول مستحسن نشد.

پادشاه پروس به همه امور پولیطیک ممالک آلمانیا مداخله نموده در آنجاها نیز زیاد اجرای حکمرانی نمود. در سنه ۱۷۸۶ مسیحی مطابق ۱۲۰۱ هجری به علت ناخوشی نقرس وفات نمود، مدت چهل و هفت سال سلطنت او ادامه یافت.

هفت سال جنگ بدون قرض

ممالک پروس در ابتدای جلوس او دو هزار و یک صد و نود میل مربع بود. در حین وفاتش به سه هزار [و] پانصد و پانزده میل بالغ شده بود. در اول جلوس دیناری در خزینه نداشت. در حین وفاتش با وجود آن همه مخارج لشکرکشی و مملکت داری و ایجاد چندین بناهای بزرگ یازده میلیون لیرای انگلیسی نقد در خزینه داشت. چنانچه پس از دعوای هفت ساله اعلان رسمی نمود، تصور نکنند که با وجود این صدمات متوالیه و متواتره مرامفلس نمودید، اینک [در] خزینه من، در عمارت تابستانی من مشهور به پوتسدام، پانزده میلیون لیرای انگلیس نقد موجود دارم، هر کس باور ندارد مأمور مخصوص فرستاده به چشم خود مشاهده نماید.

و الحاصل، در اول جلوس، قشون پروس [به] سی هزار محدود بود، در حین وفاتش دویست هزار عسکر ملتی موجود داشت. در زمان وفات برادرزاده خود فردریک دوم را ولیعهد نمود، و وصیت نامه برای او نوشت [که] او خزینه مملکت که عبارت از تکثیر حراثت و زراعت است الی آخر.^(۱)

این فردریک دوم در اندک مدت وجه موجوده خزینه را به کلی تلف [کرد] و حالت دولت را نیز به مرتبه مخاطره رسانید. فوت نمود [و] بجای او پسرش فردریک سیمی پادشاه شد. به مسلک جد خود حرکت نمود و [به] همان میزانی که فردریک بزرگ حرکت کرده بود عمل نمود. حسن وصیت و شهرت او در میان دول مشهور گردیده، و این تنظیم و تربیتی که الآن در مملکت پروس موجود است، به تفاوت جزئی از نمونه آن تنظیمات است، فی الحقیقه اسم پروس با وجود فردریک بزرگ زنده شد. هفت سال علی‌الاتصال [در] جنگ سخت و دشوار بود. با وجود آنچنان خرابی مملکت، قرضی ننمود و وجه نقد معتد به موجود داشت.

پس از آنکه در یک مملکت از صدمه لشکرکشی و خونریزی و قتل و غارت، اشخاص و اجناس معدوم و مردم در کمال عسرت بودند، در اندک مدت با کاردانی یک رئیس مدبر و عاقل، مملکت چنان آباد و معمور شد و ثروت دولت به مرتبه [ای] رسید که محسود اقران گردید. و در تحصیل علوم و فنون و صنایع به اولین مرتبه رسید. ولی در دین خود بسیارست و در مذهب ولتری مشهور بود. از این جهت در میان اصحاب دین پسندیده نمی‌شمارند. لسان ملتی خود را واقعی نگذاشته، همه مکاتبات و مکالمه او با زبان فرانسه بوده، پانزده جلد تاریخ دایر بر فنون حربیه و اشعار و حکمت تألیف کرده بود. و در حق تبعه خود کمال عدالت و مراقبت می‌کرد.

فردریک و آسیابان

چنانکه مشهور است که در قرب سرای پوتسدام نام مشهور، آسیابی در جای نامناسب بود، هرچه پول داد و اهتمام کرد صاحب آسیا به معدومی بنای اجدادی خود راضی نگردید. پادشاه مزبور اقبال بخیر ننمود. که بدون رضای صاحب تصاحب نماید. به این مرتبه مراعات حقانیت او زیاد مباینت دارد که بدون اخبار جنگ به دولت نمسه به غضب ایالت سلیسیه اقدام نمود، و به تخریب یک خانواده قدیم لهستان برخاسته^(۱) مملکت سکانه را باعث مقاسمه شد.

فردریک و انقیه دان مرصع

روزی پادشاه فردریک در طالار بزرگ خود می‌گردید. نوکر مخصوص خلوت مشغول تمیزی اطاق [بود] از آن جمله انقیه دان پادشاه را پاک می‌کرد. در حالتی که

پادشاه پشت به او بود، از انفیه دان پادشاه قدری به دماغ خود کشید. پادشاه چون رو به آینه بزرگ که روبه رو بود نگاه می‌کرد و حرکتهای نوکر را در عقب مشاهده می‌نمود، در کشیدن انفیه برگشته تبسم کنان فرمود برادر انفیه من موافق مذاق تو خوب است یا نه. نوکری الحال در جای خود خشک شده یاری جوابی نگردید. فردریک نزدیکتر آمده گفت مترس تو که خدمت اطاق می‌کنی از چیزهای موجودی اکل و شرب باکی نداری، بگو ببینم خورش آمد یا نه. عرض کرد آشکار است چیزی که موافق طبع پادشاه باشد بهترین چیزها خواهد بود. پادشاه فرمود یک قوطی انفیه برای دو نفر کم خواهد بود. برو در تنها مال شما باشد. عرض کرد هر چیز خوب همین که از ظرفش نقل شد، مقبولی او نیز کم خواهد شد. پادشاه تبسم فرموده همان انفیه‌دان مرصع را بذل نمود. نوشته‌اند پادشاه معزی‌الیه از بسکه جانب صرفه را باقصی‌الغایه مراعات می‌نمود، چیز با قیمتی که به نوکر خود بذل نمود، همین یک دفعه بود که مشاهده گردید که یک هزار و پانصد دکا^(۱) قیمت داشت.

بخش فردریک به یکی از عمله خلوت

دیگر نوشته‌اند فردریک روزی یکی از عمله خلوت را که نوبه خلوت حضور با او بود، آواز نمود. جواب نیامد. خود برخاست^(۲) دید که کاغذی در دست و روی صندلی خوابش گرفته است. کاغذ را به آهستگی از دست او کشیده مطالعه نمود که مادر وی مکتوب اشتیاق‌مندانه از محبت‌های طبیعی مادر و فرزندش شرح داده و از وجه امدادیه که پسرش فرستاده بوده است شکرگذاری و دعا و ثنا نموده است. مندرجات مکتوب مادری به پادشاه معروض مؤثر آمده مبلغ یکصد دکا به جیب نوکر گذارده مراجعت فرمود. پس از آنکه از خواب بیدار [شد] و جیب خود را از نعمت غیر مترقبه سنگین دید، با حالت تعجب و تحیر در سکوت بود. و استنباط نمود که این نوع ترحم غیر از جانب ولی نعمت از جای دیگر نخواهد بود. ولی [بعلت] عدم جسارت به سؤال آن روز در حالت حیرت بود. در اتمام خدمت نوبت، برای مرخصی به حضور پادشاه شرفیاب شد. فرمود وجهی [که] در جیب خود یافته [ای] از جانب من به مادر خود رسانده نوشته رسید او را به من نشان خواهی داد.

۱- در حاشیه کتاب: هر دکا معادل یک تومان ایرانی است [در تاریخ تحریر کتاب]

۲- در اصل برخواست.

فردریک و سگ شکاری

نوشته‌اند فردریک پادشاه بسیار شکار دوست [بود و] به سگهای شکاری توجه زیادی داشت. در تاریخ خود نوشته است یکی از سگهای شکاری و یکی از نوکران خالص^(۱) از دو خطر مرگ مرا خلاص دادند. اولی این است که [در] جنگ با اوتریش که هردو قشون در مقابل هم اردو زده بودند، روزی با تبدیل لباس قبا تنها از اردوی خود بیرون رفته مشغول ملاحظه حالت اردوی دشمن بودم، و یکی از سگها نیز همراه بود. چند نفر سوار دشمن که روانه اردوی خود بودند، دریافت جاسوس نموده، متوجه جانب من شدند. مرگ را در پیش چشم خود تصور و خود را به دره رسانیده، در زیرچشمه پلی غایب گردیدم. در این حال سگ خود را به اردو رسانیده، از رسیدن سگ بی صاحب به اردو، سوار زیاد سوار شده، به سمت سواران دشمن همراه سگ رفتند. سواران دشمن که در جستجوی من بودند، از مشاهده سواران من متوحش شده، رو به اردوی خود منهزم گشتند. و سگ سواران را راهنمایی کرد به من برساند. سگ بنای چاپلوسی گذاشت و با ذوق تمام رقص می نمود. فی الفور بروی سینه خود کشیده پیاده خود را به منزل رساندم. مسطور است تا سگ مزبور زنده بود، در شام و نهارش حاضر [بود] و هر چه می خورد او را حصه می داد. هنگام مردن، آن حیوان را به صندوق مرمری گذارده در وسط باغ خود مقبره عالی بنا نموده است.

فردریک و سرباز حق شناس

دیگر نوشته شده است در فوج ختار^(۲) پروس که مأمور یکی از شهرهای سرحدیه بود، سرباز هفتاد ساله با زن همسال خود نشسته، از کسب پسر جوان خودشان گذران می نمودند. جنرال فوج مزبور از سرباز زیاده متنفر شده هرچه می خواست او را روانه مهمانخانه که برای پیران از کار افتاده معین بود بفرستد نمی رفت. و هر چه پسر تحصیل می نمود برای اینها صرف می کرد و با امید پسر از فوج جدا نمی شد. جنرال فوج خیال کرد که اگر پسر را در جای دیگر مأمور خدمت نماید، سرباز پیر را توانایی زیست در فوج نمانده روانه مهمانخانه معروضه خواهد شد.

به فردریک عریضه نوشت که در فوج ابوابجمعی من پسر جوان رشیدی مشغول خدمت است. از آنجا که سربازان فوج ختار کوتاه قد و این جوان بسیار بلند قامت است،

۱- مراد خاص

۲- در حاشیه کتاب: ختار اسم فوج خاصه سواره است. همیشه پیش قراولی با آنهاست.

مناسب است که در جزو قراولان مخصوص حضور پادشاه باشد. و عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد. فردریک قبول نموده پسر جوان را احضار و از احوال او در فوج ختار رسید. عرض کرد پدرم چهل سال در فوج مزبور خدمت کرده و پیر شده و نمی‌خواست از خدمت دور باشد. من نیز برای پرستاری والدین خود داخل خدمت شدم. جنرال فوج به جهت پیری پدرم که نمی‌خواست در فوج بماند، این تمهید را نمود و آنها را از من جدا کرد.

پادشاه فرمود به جزای بیرحمی خود خواهد رسید. بقراولی خاصه خودش او را مقرر و همان آن یک دست لباس خواسته، برای امتحان پوشانید. و از جوان پرسید که این لباس را می‌پسندی یا نه. عرض کرد هر چه پسند ولی نعمت باشد پسندیده خواهد بود. فرمود نگاهدار و حقوق خدمت را درست بجای آر. در هر حال با پادشاه خود با وفا باش. و از گفته من تجاوز نکن. و هر چه داده‌ام قانع باش. و بدون استحضار من هیچ حرکتی مکن، تا روز به روز پاداش خوب ببینی. علی‌العجالة، برای تو ساعتی لازم است که اوقات خود [و] خدمات خود را بطوری که به تو حکم داده می‌شود، موافق ساعت بدانی. پادشاه از جیب خود مبلغ چهل اک بیرون آورده به او داد که نزد فلان ساعت ساز برو ساعت نقره بگیر و در نزد خودم در خدمت باش. یک برات لباس از قرار تفصیل نوشت. فرمود اینها را بگیر و از خدمت من تعافل منما و مواجب تو نیز ماه به ماه سی و شش فرانک خواهد رسید. علی‌الحساب امر معیشت ترا کافی خواهد بود.

جوان از این نعمت غیر مترقبه بی‌نهایت مشعوف و در خدمت خود جان‌فشانی می‌نمود. اما هیچ از یاد پدر و مادر خود نمی‌آسود. فی‌الفور قیمت ساعت را برای خرجی پدر و مادر فرستاده و قرضی از عملة خلوت نموده، به قیمت ساعت داد و تعهد نمود که از ماهیانه خود چیزی هر ماه با صرفه از خود کم کنم و قرض خود را ادا نمایم. این مرحله را فردریک دریافت نموده جوان را احضار با غیظ به تعرض و تندی آغاز نمود که با آن همه سفارشات و وصایای شفاهی من این چه جسارت بود مبلغی که قیمت ساعت بود بتو دادم به والدین خود فرستادی. منظور احسان به پدر خود کردی. ولی از خیانت به ولی نعمت خود قطع نظر نمودی.^(۱) وانگهی این مبلغ از بابت انعام و یا وجه اعانه برای تو بخشش نبود که در هر گونه خرج آن قادر باشی. خلاصه بعد از تعرض زیاد فرمود که چون حق رعایت والدین ترا مجبور به ارتکاب این مخالفت کرده است، این دفعه را از تو گذشت نمودم. اگر دیگر بار مخالف با وصایای من نمایی، مورد مواخذه و

اخراج از نوکری خواهی بود. و مبلغی برای ادای قرض او التفات فرموده از استقراض دیگر بار منع فرمود.

فردریک به نتیجه این احسانی که به این نوکر مخصوص خود نموده بود زودتر نائل شد. تبیین این مقال آنکه روزها فردریک را ناخوش و هوازگی سخت عارض شد که از شدت تب بدنش مانند کوره آتش و از هول جان درتاب بود. حکیم مخصوص پس از معالجه لازم، هنگام شب که به منزل خود مراجعت می نمود، علف مخصوصی به این نوکر تازه داد [و] مقرر نمود که سه ساعت از شب گذشته این علف را چایی نموده به هر طور باشد خواه با میل خواه با اکراه به پادشاه بدهد. و این چایی را نخورد عرق نخواهد کرد. و مادامی که عرق نکرده است تبش زیادت و احوالش بدتر خواهد شد. وصیت من بر تو این است که سلامتی بدن ولی نعمت تو منحصر به عرق کردن است. اصرار در خوراندن این چایی کرده از تندی و تلخی پروایی ننماید. و به هر طور باشد باید این چایی را بخورد.

نوکری سه ساعت از شب رفته با چایی طبخ شده وارد اطاق پادشاه شد. دید فردریک از شدت تب خود را بیرون از رختخواب انداخته این طرف آن طرف می غلطد. نوکر چایی را پیش آورد. فردریک را به کنار خود گرفته میان رختخواب گذاشت. فردریک را تکلیف خوردن چایی نمود. فردریک تعرض نمود که چه چیز است. عرض کرد چایی است که حکیم تجویز کرده است. فردریک فرمود که بینداز دور من نمی خواهم. عرض کرد که حکیم سپرده است اگر این چایی را نخورد عرق نخواهد کرد و اگر عرق نکند چاق نخواهد شد. فرمود حکیم خراست و من هرگز گوش به حکیم نخواهم داد.

عرض کرد اعلیحضرتا این حکیم مخصوص پادشاه و تصدیق کرده عموم اطبا است. او به من حکم نموده که سلامتی مزاج پادشاه منوط بخوردن این چایی است و ناچار باید خورد. فرمود دور شو از اینجا. مرا آزار مده. عرض کرد اعلیحضرت من خود به خود جسارت به اصدار نمی کنم. اگر این حکیم نبود چرا احضار فرمودید. و من چون شناختم حکیم اعلیحضرت شما است اطاعت سفارش او را در سلامت مزاج اعلیحضرت شما برخود واجب می دانم، و استدعا و التجا دارم که باید این دوا را بخورید. پادشاه با تغیر و تندی فرمود بیرون برو از اطاق و بیش از این مرا میازار.

عرض کرد حقوق خدمت حضرت مرا اذن به دوری از حضور نمی دهد. من مأمور به محافظت وجود اعلیحضرت شما هستم و حفظ وجود شما حسب الحکم حکیم منوط به خوردن این دواست و دانسته ام تا نخورید چاق نخواهید شد.

پادشاه باز قهر فرموده تهدید نمود و قسم یاد کرد که اگر بیرون نروی ترا خواهم گشت.

جوان شروع به گریه و زاری نمود. با جریان اشک چشم چایی را نزدیک آورده به زانو افتاده و تضرع کرد و قسم یاد نمود که اگر یک فنجان چایی بخوری و مرا بکشی خون خودم بر اعلیحضرت شما مباح می‌کنم. آن قدر ایستادگی کرد و گریه زاری نمود که پادشاه خسته شد مجبور به خوردن دوا گردید و در نصف شب گفت حالا که دوا را بخورد من دادی بیرون برو و مرا به حالت خود واگذار.

عرض کرد اطاعت دارم به شرط اینکه لحاف را بسر کشیده روی خود را باز نفرمایی تا عرق بیاید. پادشاه اعراض نموده رو برگردانید و نوکر، خود را به کنجی کشیده مراقب بود تا شدت تب چنان غلبه نمود که از هول آن فردریک هر چه از لحاف و غیر در روی داشت به کنار انداخت.

نوکر فی الفور دویده هر چه دور شده بود بر روی فردریک کشیده به التماس و التجا و تضرع و گریه عرض نمود که اگر بی‌تابی فرموده روپوشها را به کنار بیندازید عرق نکرده تب زیاد خواهد شد.

پادشاه هر چه از غلبه تب بی‌تابی نمود و لحاف را این طرف و آن طرف انداخته به نوکر فحش می‌داد و تهدید [می‌نمود و قسم به زدن و کشتن و اخراج نمودن به او می‌کرد نوکر به گریه و زاری شروع به عجز و لابه نموده زود زود می‌پوشانید، تا قریب به صبح فردریک با نوکر در جنگ و جدل بود، تا اینکه چایی در بدن پادشاه اثر نموده کم کم آثار عرق مشاهده شد. جوان در نزد رخت خواب بود، همین که لحاف اندکی این طرف می‌گردید، فی الفور جابجا می‌نمود و با گریه و استغاثه مشغول مواظبت می‌شد تا اینکه دم به دم عرق زیاد و تب کم‌تر و فردریک رو به استراحت گذارده رو به نوکر کرده فرمود:

حقوق خدمت خود را بوجه کمال به جا آوردی و اعتبار خود را در نزد من به درجه اعلی رسانیدی اکنون من به راحتی می‌خواهم تو نیز در زحمت شریک من بوده برو بخواب. و از جانب من خاطر جمع باش که هیچ تب ندارم و قدری می‌خواهم. نوکر سجده شکر بجا آورده بیرون آمده باز در گوشه مواظب بود تا حکیم آمد و پادشاه بیدار شده خود را سلامت یافت. نوکر را آواز نموده در نزد حکیم اظهار رضایت و نوازش فرموده و مبلغ یک صد دکا انعام التفات فرمود که به والدین خود بفرستد. نمی‌دانم این مکافات اعلیحضرت فردریک به نوکر فدوی خود در مقابل احسان ناپلیون اول به قهوه‌چی شاگرد و یا انعام سلطان مجید عثمانی به قایق چی چگونه قیاس می‌شود.

داستان ناپلئون اول و قهوه‌چی بی‌گذشت

مستور است که ناپلیون اول در ایام امپراطوری خود، گاه‌گاه بالباس تبدیلی مجلس [می‌شد] و یک نفر از جنرال خود خبر نموده در معیت خود در داخله پاریس گردش می‌نمود و از جزو و کل احوال مملکت مستحضر می‌شد. روزی با رفاقت جنرال برطوله در صورت تبدیل به گردش مشغول بودند. بعد از گردش زیاد خسته و بی‌تاب گشته در کنار شهر به قهوه‌خانه وارد شده مثل سایر احاد ناس در گوشه [ی] نشسته خواهش قهوه با شیر نموده، قهوه‌چی هم مشارالیها را نشناخته قهوه شیر با قدری نان به برابر اینها آورده، بعد از صرف قهوه و استراحت جزئی امپراطور عزم بیرون رفتن نموده، امر بدادن پول قهوه به جنرال مزبور کرده، جنرال دست به جیب برد که وجهی به قهوه‌چی بدهد. جیب خود را خالی از پول دیده فی‌الفور به امپراطور اظهار مطلب نموده از قضا پیش امپراطور هم نقدی پیدا نگردید. هر دو به تلاش افتاده جنرال مزبور نزد قهوه‌چی رفته با کمال مسکنت و ملایمت گفت که امروز اول صبح به کمال عجله از خانه خودمان بیرون آمدیم. حالا معلوم می‌شود که کیسه پول هر دو منزل مانده. حال در نزد خودمان یک پول نداریم. ان شاءالله تعالی فردا پول قهوه شما را خواهیم آورد.

قهوه‌چی تند مزاج بنای خشونت و تغیر گذاشته، جواب داد از قراری که از لباس انیفورم شما معلوم می‌شود، شما از اهل نظام بوده و من زیاده از حد فریب شما را خورده‌ام. عجب آدم‌های مفلس و اوباش هستید. من هرگز شما را قبول و پول را نگرفته گریبان شما را خلاص نخواهم نمود. جنرال مزبور باز بنای ملایمت گذارده که ما از آن قبیل اشخاص نیستیم که تو فکر می‌کنی. ان شاءالله تعالی فردا دو مقابل حق ترا ادا خواهیم نمود. باز قهوه‌چی قبول نکرد. تا اینکه قرار گذاردند یکی از اینها برسیل رهن نزد قهوه‌چی مانده، دیگری رفته پول بیاورد.

ناگاه شاگردی از شاگردی‌های قهوه‌چی این مسئله را فهمیده، به قهوه‌چی بنای تغیر گذارد که این چه نوع کاسبی است. از بس که با مشتریها بدرشتی بعمل آورده [ای] این است که مداخل قهوه روز به روز در تنزل و خود قهوه را بی‌روتنی می‌کنی. از ناحیه احوال و رفتار این اشخاص هویدا و ظاهر است که اینها آدم درست و نجیب هستند. اینها از آن قبیل اشخاص نیستند که تو می‌شماری. استادش غیظ نموده می‌گوید حالا که اینها اشخاص نجیب و درست هستند، پول قهوه اینها را از جیب خود بده. بعد اینها آورده به تو می‌دهند. شاگرد کیسه خود را بیرون آورده دو فراق که قیمت قهوه اینها بود به استاد خود می‌دهد. و رو به جانب امپراطور و جنرال آورده که شما را خفت حاصل گردید ببخشید. قصور فتوری که به عمل آمد عفو فرمائید. اغور شما خیر باشد و دو فراق را اگر

بفرستید یا نفرستید فرق نمی‌کند. با کمال احترام و عذر خواهی حضرات را راه می‌اندازد. با کمال خفت و خجلت امپراطور و جنرال مزبور از آنجا بیرون آمده تعجب زیاد از انسانیت قهوه‌چی شاگرد و حرکات ناملایم قهوه‌چی به امپراطور دست می‌دهد. تا اینکه از آنجا خلاص و وارد به سرای امپراطوری گردیده انسانیت شاگرد [را] تحسین می‌نماید. امپراطور به جنرال بر طوله امر می‌فرماید که باید مکافات انسانیت قهوه‌چی شاگرد را بعمل بیاورد. جنرال مزبور جهت مشاغل کثیر خود فراموش می‌نماید. تا اینکه مدت دو هفته از این کیفیت می‌گذرد. استاد قهوه‌چی هر روز زبان طعن و تعرض به شاگردش دراز نموده که دیدی چطور آدم درست و راستگو بودند. خوب است که با دو فروتن از دست آنها خلاص شدی. تو نمی‌دانی که اینها چند نفر بی‌چاره را چاپ زده‌اند. بعد از دو هفته به خیال امپراطور افتاده از جنرال سؤال می‌فرماید چه کردی در حق شاگرد. جنرال متنبه شده عرض می‌کند که از خاطر فراموش گردیده بود. امپراطور می‌فرماید که تکاهل و تساهل شما مایه اعتبار و قول ما را ناپدار خواهد نمود. خلاصه به یکی از یاوران خود موازی یکصد عدد لیره طلا داده و کیفیت را من البدوالی الختم بیاور فرموده که قهوه‌چی در حق ما کمال بی‌انسانیتی را بعمل آورد و شاگردش بر عکس استاد خود، زیاده از حد انسانیت درباره ما مبذول نمود. در فلان محله و در فلان کوچه و فلان نمره دکان قهوه دارد. استادش به این ترکیب است و شاگردش چنین و چنان. صد عدد لیره به شاگردش داده از طرف من سلام مخصوص می‌رسانی که این مبلغ را بگیرد و یک دست لباس نو پوشیده به دیدن امپراطور بیاورد. یاور مزبور به قهوه‌خانه آمده سؤال می‌نماید که چند روز قبل دو نفر یاور به اینجا آمده، وقت رفتن پول همراه ایشان نبوده، شاگرد شما پول آنها را داده است، حالا دو فراق را آورده‌ام. شاگرد مزبور می‌گوید راست است، بنده هستم. یاور می‌گوید امپراطور از انسانیت شما ممنونیت تام دارد و سلام مخصوص می‌رساند که این صد لیره را بگیرد و لباس نو پوشیده به دیدن ما بیاورد. وقتی که استاد و شاگرد مراحل و مسئله را می‌فهمند، استاد از خجلت و ترس و شاگرد از وجد و شعف بیهوش می‌شود. حضار و ناظرین به این کیفیت تعجب نموده حیران ماندند. یاور مزبور معاودت نموده کیفیت را معروض حضور می‌نماید. تا اینکه فردا شاگرد مزبور با لباس تازه و روی گشاده به نزد یاور آمده، به واسطه یاور به حضور امپراطوری مشرف می‌شود. امپراطور در حق شاگرد مزبور کمال الثفات فرموده و امر می‌فرماید در عوض خوبی بی‌سابقه تو، هر چه الثفات در حق تو به عمل آید، مستحق هستی. در نزدیکی همان قهوه یک باب قهوه‌خانه بود که از هر جهت مکمل و آراسته و همه اسبابش فراهم بوده است. او را با جمیع اسباب و مخلفات و ملکش خریده به تصرف و تملک شاگرد

مزبور مرحمت فرمود. اری خوش بخت کسی خواهد بود که در موقع خوب منظور نظر کیمیا اثر سلاطین والا گهر گردد که با یک نظر توجه، بسی ضعیف توانا و فقیر غنی شود.

داستان سلطان مجید و قایق ران پیر

سلطان مجید عالی همت نیز مشهور است روزی همراه دو نفر از مخصوصان خود با تبدیل در گردش بوده اند، پس از گردش زیاد و خستگی در یکی از اسکله ها دچار قایق چی پیر ضعیفی گردیده، قدری با او در سر کرایه گفتگوی زیاد نموده تا آخر به چهار پنج فروش راضی نموده، سوار قایق مستعمل و مندرس او شده، در اثنای راه با او سر به سر می گذارند که بیچاره خودت پیر و ناتوان با این قایق کثیف که هیچ کس میل سواری نمی کند چگونه تحصیل نان می کنی.

پیر مرد جواب می دهد روزی رمان قسمت هر کس [را] می رساند. اگر بسیار نباشد [به] اندک قانع می توان شد. از عیال و اطفال و احوال دخل و خرج یومیه اش می پرسند. سلطان مرحوم [می] فرماید قوجه بابا^(۱) اگر ماهی یک کیسه آقچه مداخل تو باشد امر معیشت تو به خوبی می گذرد. جواب می دهد های های اگر نیم کیسه نیز باشد سلطان جهان خواهم بود. خلاصه صحبت کنان به مقابل اسکله توپخانه به محلی که مخصوص قایق سلطان بود، اشاره کشیدن قایق به آنجا می نمایند.

پیر مرد می گوید هیچ آدم درست کردار نمی آیند، دو ساعت سوار شده اید و پنج فروش داده اید، با صحبت های بی ثمر مرا خسته نموده اید، حالا هم می خواهید مرا و خودتان را به مخاطره بیندازید. این اسکله جای بیرون آمدن مخصوص سلطان است. می بینید این قراولهای جلویی^(۲) پدر آدم را در می آورند. ماها را اجازه رفتن به آنجاها نخواهد [بود].

سلطان می گوید ما خود از صاحب منصبان این توپخانه هستیم. تو بکش اگر این قراولها حرف بزنند من جواب خواهم داد. پیر مرد می گوید اگر این قراولها نیز حرف بزنند، رئیس ما مواخذه و ما را تنبیه می کند که تو چرا به محلی که قدغن^(۳) بود رفتی.

سلطان می فرماید من الآن به رئیس تو می نویسم که هیچ تقصیری با تو نبوده، با قلم مداد دو کلمه نوشته به دست پیر مرد می دهد. تا به اسکله رسیده بیرون می روند و پیر مرد ترسان و لرزان خود را زودتر به کنار می کشد. پس از اندک فاصله در گوشه قایق پیچیده

۱- قوجه بابا ترکی و به معنای پیر مرد است. ۲- اصل: جلوی

۳- در اصل: غدغن

کاغذی به نظرش می‌رسد. ملاحظه کرده می‌بیند که یک بسته طلای مجیدیه است. به خیال اینکه از یاورها فراموش شده او به اسکلّه مزبوره برمی‌گردد که امانت را رد نماید. قراولها از دور ممانعت نزدیک آمدن می‌کنند. ناچار روانه به سوی کهبای^(۱) خود [شده] و حکایت را روایت می‌کند و نوشته صاحب منصب را به او نشان می‌دهد. از مشاهده [آن] رئیس خنده کنان می‌گوید: ای کاش عوض تو، امروز قایقچی من می‌شدم و این توجه سلطانی شامل حال من می‌شد. اینکه سوار قایق خوش بخت شده است، اعلیحضرت سلطان بوده. این دستخط مبارک صادر شده که ترا به قید حیات ماهی نیم کیسه آقچه مستمری باشد. و این یکصد لیره مجیدیه را نیز برای تو انعام مرحمت فرموده‌اند. پیرمرد از وجدی که حاصل شد نزدیک بود که می‌غ‌روحش پرواز نماید. خلاصه چون فردریک مختصر وصیتی کرده بوده است اینک بوجه اختصار عرض می‌شود.

در باب احوال مهمه

اول خزینة مملکت که عبارت از تکثیر زراعت و حراثت است [و] واجب است در استحصال اسباب حالات او به قدر امکان کوشید.

ثانیاً: در داخله مملکت، به جهت ترویج اهل حرفت آدم بیکار نباید گذاشت. ثالثاً: اتمعه و اشیایی که در داخله مملکت موجود نیست، و محتاج جلب از مملکت دیگر است، جد و جهد موفور باید نمود که در داخله مملکت به عمل آمده مستغنی اخذ از خارج گردد.

رابعاً: به میزان تجار رابطه قرارداد داده تدبیری کرده شود که اتمعه وارد شده از خارج تقلیل و خارج شده تکثیر یافته بدین وسیله وجه نقد مملکت ممنوع از بیرون رفتن شود. خامساً: متوجه احوال رعایا بوده هر کدامی که محتاج کامله و ذخیره باشد، فراخور قدرت کارسازی شده، به کار باید انداخت. و اگر در قریه معموری رعیت زیاد و محل زراعت کم باشد، به جاهای دیگر که خالی و قابل زراعت باشد، نقل نموده، هیچ جایی لم یزرع نگذازد.

سادساً: ذخیره حاصل شده رعیت را به وسیله جلب منفعت از دستش نگیرند، بگذارند به رضا و رغبت خود صرف مصالح خود نمایند. موافق رضای خود به هر کس بفروشد آزاد باشند.

سابعاً: در داخله مملکت هر چه آدم بیکار زیاد باشد، تدارک مملکت را تباه [می‌کند]، و وجود ایشان مصدر بعضی فساد می‌باشد. جدّ و جهد باید نمود که آنها را در جاهای لازمه بکار گرفته، هم دفع فساد بشود و هم بکار مملکت برآیند.

این چند ماده که به جهت استقلال نظام دولت قرار داده شده است، اگر به واسطه رجا و شفاعت دیگران خللی به نظام مزبوره برسد، علی‌الدوام نظام مزبوره روز به روز در تزیید و پیشرفت خواهد شد. دولتی که به تعمیر مملکت خود غیرت داد، لابد است که انتظام مملکت را دائماً منظور نظر دارد. در این صورت البته مملکت معمور و آباد [خواهد شد] و هیچ کس به هیچ جایی وجه نقد نخواهد برد. و مملکت از دزد و قطاع الطريق آسوده حال [خواهد شد] و روز به روز ذخیره و متاع تکثیر پذیرفته، با وجود ترویج امور داد و ستد، وجه نقد مملکت روز به روز تزیید خواهد یافت. و اگر چنین نباشد آن‌فاناً نظام ملک مختل و هر کس موافق هوا و هوس خود رفتار نموده، قطع نظر از اینکه اهل عرض بی‌راحت خواهد شد، روز به روز آدم بیکار زیاد و برعیت مسلط بوده، رعایای طاقت و زبون و مملکت خراب و غیر مسکون خواهد بود. در صورتی که رعایای مملکت مصون از تعدیات و مظالم نگردد، در ظهور عوارض دهریه هر قدری که در خزینه آن دولت وجه نقد کلی موجود باشد، ابداً بکار آن دولت نخواهد آمد. رعیت هر قدری که مرفه الحال باشد قایم مقام خزینه بی‌زوال بوده، هیچ وقت آن دولت معطل نخواهد ماند. چنانچه [درآمد]^(۱) سالیانه قرال مزبور، از قراری که در وصیت‌نامه خود نوشته است، در ابتدای جلوس خود بیست و پنج میلیون بوده، اما ایام وفات خود، به جهت این ملاحظات نافعه به شصت میلیون رسیده است.

جنگ هفت ساله و قدرت ادامه جنگ

و این پادشاه شجاع کامکار در سنه ۱۷۷۱ عیسوی، مطابق ۱۱۸۱ هجری با دول چند شروع به جنگ نموده، مدت هفت سال امتداد جنگ کشید. در حین مصالحه به دول جنگ‌کننده نوشت تصور نکنید که دعوای هفت ساله مرا مفلس نموده، هنوز خزینه [ای] که در عمارت مشهور به پوتسطام در خارج شهر برلن، عمارت با صفای ییلاقی سلطنت است، ذخیره روز تنگی باقی است. هر کدام از دول باور ندارد، مأذون است که مأمور مخصوص فرستاده مشاهده نماید. در ایام فردریک ثانی [درآمد] سالیانه دولت او به هشتاد میلیون رسید. پس از ملاحظه با دقت، چهل و پنج میلیون آن اخراجات

ذخیره و مواجب قشون و توپخانه و جبه خانه و مهمات سایر قلاع و تعمیر آنها مقرر گردیده، و بیست و سه میلیون مخارج دایرة سلطنت و وزراء و ارباب قلم و تعمیر بعضی راهها و پلها و خانه‌های محترقه و این قبیل مایحتاج قرار داده شد، و دوازده میلیون باقی ضبط خزینة و ذخیره ایام حدوث تنگی بود، چنانکه ذخیره اندوخته در عمارت ییلاقی، از این بوده است.

شرح کیفیت سلطنت حایة دولت پروس

به جهت هر یکی از دستگاههای ملکیه و عسکریه و خارجه و داخله، نظام‌نامه مضمبوطی مقرر و هر کدام را شعبه [ای] علیحده قرار داده و برای هر جزئی، دفترخانه‌ها [ی] انشاء و به جهت هر یک رئیس تعیین گردید [ه] و برای نظارت کل امور، دو نفر وکیل اول مقرر شده و از اصیل زادگان مملکت که از صغرسن در مدرسه‌های دولتی تربیت گردیده و پس از تکمیل و امتحان که در خدمات متعدده تجربه شده و از عهده خدمات محوله برآمده و در میان اهل مملکت مشهور و استعدادشان مقبول خاص و عام شده است، از میان این قبیل اشخاص دوازده نفر مستخب و وزیر تعیین گردیده و هر کدام دستگاهی را تصاحب نموده‌اند. نویسندگان و منشیان و نایبان و معاونان و صاحب منصبان به قدر حاجت دارند. و معاش سالیانه آنها فراخور گذران ایشان داده شده و از احدی تعارف به هیچ اسم و رسم دیناری نمی‌گیرند.

و مباشرین امور مالیات در آخر سال محاسبه دخل و خرج خود را بلاواسطه به خود پادشاه عوض نموده، هیچکدام بکار یکدیگر مداخله نمی‌نمایند. و مادامی که از وزراء تقصیری به ظهور نرسیده عزل نمی‌کنند. حسب الاقتضاء اگر یکی از وزراء عزل نمایند، معاشی که برای او مقرر شده، در ایام خانه نشینی نیز به او می‌دهند و بجای او یکی از نایبان او را می‌گذارند، در امور معتابه مثلاً اگر با دول سائره سؤال و جواب دارند و یا در داخله خود در ماده معظمی گفتگو دارند، خلاصه مطلب را به نظر پادشاه رسانیده، بعد حسب الامر به دو وکیل اول داده، بعد از ملاحظه رجوع به مجلس شورا گردیده، به هر وزیری که مطلب مزبور متعلق است خود را ملاحظه نموده، اول تدبیر تدارک آذوقه و مایحتاج سالیانه قشون خود را از خوراک و پوشاک و سوخت و آنچه که ضرور است مهیا و موضوع می‌کنند. دوم تدارک قلاع سرحدیه را به هر چه که محتاج است آماده می‌نمایند. سیم در صدد تهیه مایحتاج شهر می‌باشند. مایحتاج سالیانه شهر همیشه ضبط انبارهای مخصوصه نظام و غیر نظام است.

در خصوص لباس خدمه به قدر امکان سعی در اختصار می‌نمایند. پادشاه و

رجال دولت و اصیل زادگان مملکت به لباس ساده ماهوت مألوف و سایر ملت نیز لباس ملتی خود را پوشیده، ابداً لباس فاخر و خرقه‌های سمورخز و چیزهای گران بها را به جماعت سفله‌ها و نااهل اذن نداده، حتی وکلاء و رؤسا نیز خود را مبتلای اخراجات غیر لازمه نمی‌نمایند. و اشخاص مرتبه اول در بیرون و اندرون به همه جهت تا پانزده نفر خدمتکار داشته، اجرت ماهیانه آنها مقرر و از جای معین ماه به ماه عاید می‌شود. [به] خدمتکار بی‌لزوم هرگز خود را مبتلا نمی‌کنند. مأمورینی که به جهت خدمت مأمور جایی می‌شوند. خرج راه او از اسب و مایحتاج از ذهاب و ایاب را به قدر لزوم داده روانه می‌نمایند. به هر جا که برود هیچ مطالبه دیناری از رعیت و حاکم قدرت اینکه به رعیت تجربیمی و به حاکم تعجزی بشود ندارد.

مشغولیات هر کس معین است

اهالی متوقفه شهر از اعیان و اصناف و ارباب حرفت درجه به درجه در دفتر ناظر نفوس مشخص و مشغولیات هر کس معین است. کسانی که از زن و مرد بیکار و صنعتی ندارد در کارخانه‌ها مشغول کار نموده به قدر قدرت [به] هر کدام اجرتی که مایه گذران آنها بشود می‌رسانند. و اشخاصی که بی‌پرستار و علیل و ضعیف و پیر و قدرت خدمت ندارند، جاهای مخصوص با آنها قرار [داده و] لباس و خوراک مخفی به آنها می‌رسانند. و به این ترتیب^(۱) متوجه اهالی شهر گردیده، آدم بیکار و هرزه گردد در میان کوچه و بازار نمی‌گذارند و هر جا زور اتفاق بیفتد او را گرفته به قلمه‌های سرحدیه فرستاده، در آنجا مشغول فعله گی می‌نمایند.

تهیه حریر مستعمله با بخاری فرنگی

مملکت پروس به تدابیر اینکه وجه نقد خود را نگاهداری نمایند، در کارخانه‌های خود ماهوت و کرباس و اطلس و پارچه‌های حریر و زری و ظروف چینی و اقمشه و امتعه سایره به عمل می‌آورند. به خارج فرستاده، در عوض آن پنبه و ابریشم و قهوه و جنسی که در مملکت خودشان به هم نمی‌رسد جلب می‌کنند. و بدین وسیله بدون اینکه دیناری به خارج بفرستند، مایحتاج خودشان را به زور جنس خود جلب می‌نمایند. و هر کس مال التجاره مملکت خارجه را آشکارا داخل مملکت نماید، در یکصد، سی گمرگ مطالبه می‌کنند. و هر کس مخفی بیاورد، در صورت ظهور یکجا ضبط دیوان

می‌شود. و نظریه این دقت‌ها، همیشه سعی وزراء مصروف به عمل آوردن جنس‌هایی است که در داخله مملکت نبوده و محتاج به بیرون بوده‌اند. و به واسطه غیرت و صرف اهتمام خود در ظرف چند سال، درخت عود و صندل زیاده از حد بعمل آورده، و حریری که در کارخانه‌ها به عمل آورده می‌شود، از آنجا که مملکت مزبور از بلاد شمالی و بارده است، ربع حریر مستعمله و کارخانه‌ها را در خانه‌ها با قوت گرمی بخاری فرنگی بعمل می‌آورند.

اهمیت فواید تجارت و منافع محصولات ملکیه

دولت پروس بلکه عموم دول اروپا دو فقره را منظور نظر نموده [اند] اولی تدابیر عمومیه در تکثیر فواید تجارت و تزئید منافع محصولات ملکیه است. بدین واسطه روز به روز اراضی بایر و [دایر] و معموریت و ثروت در تزايد است. دومی عساکر [و] جبهه خانه و توپخانه و قلعه‌جات سرحدیه را معمور و قشون خود را دائماً حاضر و آماده داشته، مشغول تعلیمات یومیّه نموده، هیچوقت غافل از حالت جنگ نمی‌شوند، و دائماً در این موارد معتنابه خالی از مشاوره و مذاکره نمی‌باشند.

توجه به چاپارخانه‌ها

به جهت اینکه در چاپارخانه سهولت بهم رسیده، برای رعایا و مترددین و حیوانات چاپارخانه زحمتی [ایجاد] نگردد، سواره‌های چاپارخانه‌ها، در هر سه چهار ساعت مسافت، دهات معمور بنیاد نموده، و در هر چهار ساعتی چاپار قرار داده، و در هر چاپارخانه از شانزده الی بیست رأس اسب مقرر گردیده، و عراده‌ها نیز در هر منزل گذارده‌اند.

از آنجا که راه‌ها معمور و هموار و منازل نزدیک است، مترددین خواه با عراده و خواه با سواره، بدون معطلی روانه و با امنیت به مقصد خود می‌رسند. و هرگاه خارج العاده مسافری از ایلچی و باهور محترمی ظهور نماید و مالهای منزلخانه کفایت نکند، دو سه روز مقدم، به مباشرین عرض راه اخبار و به قدر حاجت اسب از دهات حول و حوش مهیا و عندالحاجة اسباب حرکت آماده می‌شود.

یک عباسی کرایه اسب

کرایه اسب از منزل، سواری الی منزل دیگر یک عباسی است، فهکذا یک عباسی نیز کرایه اسب چاپار شاگرد همراهی است. گویا هر ساعت مسافت یک صد دینار خواهد

شد، و وجه کرایه در آخر هر منزل، هر چند اسب برداشته شده، به معرفت مباشر منزلخانه آخری تسلیم چاپار شاگرد همراه شده مراجعت داده می شود.

مصارف چاپارخانه ها از بابت جیره و موجب عمله و علیق اسبان کلاً ماه به ماه از دولت و مفوض به چاپارباشی معتمد است. در آخر سال مجلس وکلا به عمل و محاسبه چاپارخانه نظر نموده، اگر چاپارباشی علاوه از مخارج، وجه داد^(۱) تحویل خزینه می شود و اگر طلبکار است از خزینه داده می شود.

دهات داخله مملکت بعضی خالصه جات و بعضی موقوفات و بعضی [ما] لکانه است. هر کدام بالسویه فراخور احوال خود، سوای عشره مالیات مقرر به عنوان عوارض، وجه جزئی معینی به خزینه دولت می دهند. و هر کدامی که در دهات خالصه و غیره قدرت بر ادای عوارض مزبور نداشته باشند، در هفته سه روزه دراراضی خالصه خدمت به دولت کرده عوارض نمی دهند.

مراعات فقرا در مالیات

اهالی شهر و قصبات از دادن مالیات در ظاهر یکجا مرفوع القلمند. ولی هر جنسی و هر شیئی که مایحتاج اهالی شهر و از دروازه ها داخل شهر می شود، جزءاً و کلاً از جانب دولت قیمت معینی دارد، موافق قیمت وجه مقرر مطالبه می شود. بایع، وجهی که داده است، علاوه بر قیمت مقرر نموده می فروشد. لهذا احدی از احاد ناس درحقیقت از دادن مالیات معاف نمی گردند. و از این ممرهای جزئی، منافع کلی عاید می شود. و در این تدبیر عاقلانه که به کار برده شده به احدی افراط و تفریط نمی شود. - خاصه برای فقرا در این خصوص بسیار مراعات می شود. زیرا که اشیاء و اجناس گران بها که گمرک زیاد علاقه می گیرد، از قبیل جوهریات و عرقیات و ماکولات قیمتی و کاه و جو، همه مختص اغنیا [ست] و گمرک این هم به گردن آنهاست. حتی فی الواقع بدهکاران عمده، دایره سلطنت و وزراء و سفرا و از قبیل آحاد مردمان درجه اولند. بدین وسیله هیچ وجودی در شهر معاف از دادن مالیات نمی شوند. در وقوع سفر، حبه و دیناری از رعیت مطالبه از بابت سیورسات و غیره نگردیده، هر چه لازم باشد به موجب قیمت معینه و مناسبه از رعیت مطالبه و وجهش را تأدیه می نمایند. بدین وسیله هم آذوقه سفر، به قیمت ارزان تمام [می شود و هم] و به رعیت نیز تحمیل و بار سنگین نمی شود.

در باب احوال ذخایر دیوانی

ذخیره آذوقه سه ساله در ایام صلح

در سرحدات، بادول همجوار که احتمال جنگ می‌رود، در ایام صلح و استراحت آذوقه و ذخایر و مایحتاج سه ساله جمع انبارهای دولتی نموده، اگر جنگ شد به مصرف می‌رسانند، و الا در داخله خود و یا در خارجه هر جایی که گرانی باشد از آنجا نقل نموده و به فروش رسانده عوض او را باز به قیمت ارزان در هنگام رفع، محصول خریده جمع می‌نمایند و بدین تدبیر نیز رعیت آسوده و هم ذخایر تازه و هم در این تبدیل منفعت کلی به دولت و ملت عاید می‌شود.

در باب احوال عساکر

سه ماه خدمت نه ماه فعله گی و کاسبی!

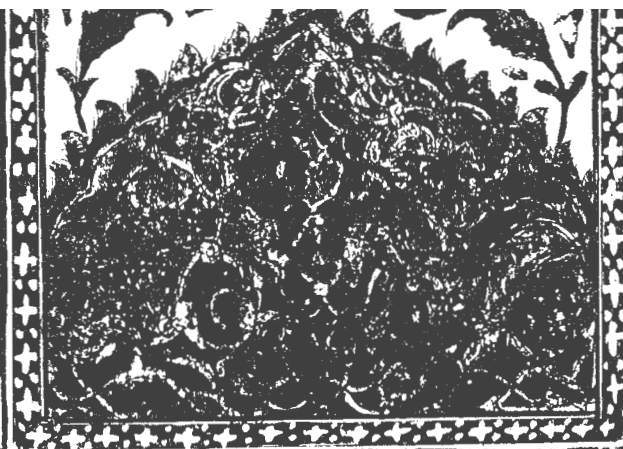
عسکر مملکت در وقت صلح منقسم به سه قسمت می‌شود. قسمتی مأمور سرحد است. و قسمتی در داخله مملکت مأمور به جاهای لازمه می‌شوند. قسمت سیم نه ماه مرخص به خانه خود [شده] مشغول زراعت و هر صنعتی که دارد می‌شود. جیره و مواجب نه ماهه اینها ضبط خزینه و صرف صاحب منصبان مشغول خدمت می‌باشد. در سر نه ماه، باز لباس عسکری را پوشیده و داخل فوج گردیده، در شهر پایتخت جمع، روزها سه ساعت مشغول تعلیم و مشق، و بعد از تعلیم، نوبت به نوبت مأمور قراولی جاهای لازمه می‌شوند. و پس از اتمام نوبت، هر کس لباس رعیتی خود را پوشیده، در شهر مشغول حمالی و فعله گی و کاسبی خود می‌باشند و در رسیدن وقت تعلیم و مشق و نوبت خود باز لباس عسکری را پوشیده مشغول تعلیم و خدمت می‌شوند.

یومیه نفقات عساکر مذکوره

روزی [آنان] بقدر ضرورت، نان و چند دیناری نقد [است] و در ایام جنگ در هفته سه روز گوشت می‌دهند و در هر سال دودست لباس در موسم تابستان. و در اطراف مقر حکومت، هر قدری که قشون هست، حاضر بر اردوگاه سلطنت، برای ملاحظه سان گردیده، در آنجا پیش از ملاحظه سان، یک دست لباس تابستانی به آنها داده می‌شود. و در روز سان، هر چه قشون که از اطراف آمده و خیمه نشین [شده] و هر چه در سربازخانه‌های شهر است، کلاً به میدان سان جمع آمده، هر فوج در مقابل توپ خود صف بسته، پس از قدری مشق تفنگ و توپ، فوج فوج از جلو پادشاه عبور کرده، و صاحب منصبان هر فوج، فراخور شان و احوال خود، در عبور از پیشگاه حضور، مظهر

التفات و نوازش می‌گردند. و عساکری که در محالات دور دست است، با پادشاه بنفسه به ملاحظه، احوال سان آنها می‌رود، و یا یکی از سرداران تعیین می‌شود. در این ایام ملاحظه هر کدام از سربازان که علیل و عدیم در اقتدار به خدمت است، با عرض حال به پادشاه، معلوم، و اگر مطابق نفس الامر است، او را از خدمت معفو، و بجای او کسی دیگر داخل می‌نمایند.

پس از این ملاحظه سان، عساكر موجوده دعوت به میدان وسیع علی حده گردیده، از آنجا قسمت تعیین می‌شود. هر قسمت با پیاده و سواره توپخانه خود را به حالت جنگ حاضر داشته، قسمتی در فرمان خود پادشاه و قسمتی در فرمان یکی از سرداران معتبر بوده، با همدیگر جنگ می‌کنند. و این مشق جنگ در اروپا مثل یک صنعتی متداول است. قشون هر دولت هر قدر که در جنگ مهارت دارد، غلبه او آشکار است. از آنجا که [در] صنعت جنگ، قشون پروس، از قشون سایر دول همجوار خود ماهرتر بود، اعلیحضرت فردریک در عصر خود، در دعوا به دشمنان همیشه غلبه می‌کرد. و این اوقات نیز، از بسکه در صنعت جنگ، مهارت قشون پروس از سایر دول بیشتر است، مشهور است هر سال در موسمی که قشون دولت مزبوره دعوت به محل تعلیم مشق بزرگ می‌گردند، صاحب منصبان دول فرانسه و انگلیس و فلمنک و اتالیا و آلمانیا برای تماشا و تعلیم جنگ عازم محل مزبور می‌باشند. [پایان]



بسم الله الرحمن الرحيم

در بیان تعریف فرانسه و ترتیب امور دولتی و ملکی آنجا است و برای معرفت دست
و استحضار کامل انکم و کیفیت امور مزبوره اول مختصر معرفی تعریف روی زمین
قسمتهای سکنه آن لازم و بعد از اطلاع فی الجمله درست محقق خواهد شد که مملکت فرانسه
در کدام قسمت روی زمین و در کدام طرف یورپ واقع است اینست که یورپ
تاریخ جغرافیا همه روی زمین منقسم به پنج قسمت است اولی یورپ و دوم آسیا
سیم افریق چهارم امریک پنجم جزایر اوسشان ممالک یورپ در سمت مغرب
کوچکترین این قسمتها و کمه در آبادی مملکت و کثرت جمعیت و زیادتی منفعت
از سایر قسمتها بیشتر و پائنده و ثروت کردار سکنه دارد و محمد و ادات در سمت شرق
با آسیا و افریق و در سمت قبله با کوههای فقار و بادریای مدیترانی و در غرب
با استان اطلنک و در شمال با استان فلیسیان و منقسم است بشانزده قسمت که

فتمنی و طرفش جنبی و نقره خالص و کار و چهل و فاشوق هر چه هست کلاطای خالص
 شام نقری ده فران و قیمت کرایه هر طاق ماهی سه هزار فران است اوضاع بنا
 بزرگ پاریس را از ناشا خانما و قنوه خانمای مشهور از اینقرار باید قیاس کرد است
 فریب هزار بل تجاوز قنوه خانما و در خود پاریس است که در هر یکی از یکصد تا دو هزار است
 روشنائی هر شب در تلو و لو است از جمله یکی مشهور بقنوه خانما پاریس است که
 در پیش پنجاه بل بار روشنائی کاژ آتش نوشته شده است هر شب هر کسی از کاژ بگذرد
 خط آتشی میخواند و طاق در پیش نیز آرایش کرده و بار روشنائی کاژ است اندک
 این قنوه خانما کلاطای نا و هر طاق نایک آینه سه ذری و سبید میز با ظار بزرگ
 ترتیب داده شده و بروی همه میزها صفحه مرز الوان و اطراف عموماً نیم تختها و
 صندلیهای بزرگ و رویه آنها مخمل اصلی است و دو هزار و پانصد اسباب روشنائی
 هر شب در آنجا روشن و هر شب فریب سه هزار از زن و مرد بجهت گذراندن شب و از
 آنجا میبوند مجلس آزادیت در این قنوه خانما موجود است از اسل و شرب و مریات
 و بستنات و ده جور و روزنامه از همه چاپخانه بومیته فتمنی دارد محشری از جمیع است
 مشغول بازی از هر قسم و بعضی روزنامه و کتاب میخواند و سبکس نقر از عالم خود منسوب
 و بکری نیست هر کس دو بد مشغول محبت و بازی هیچ صد و فیل و قال و مکر که در این مجلس است

فصل چہارم

جلد دوم از سخن الوقیع

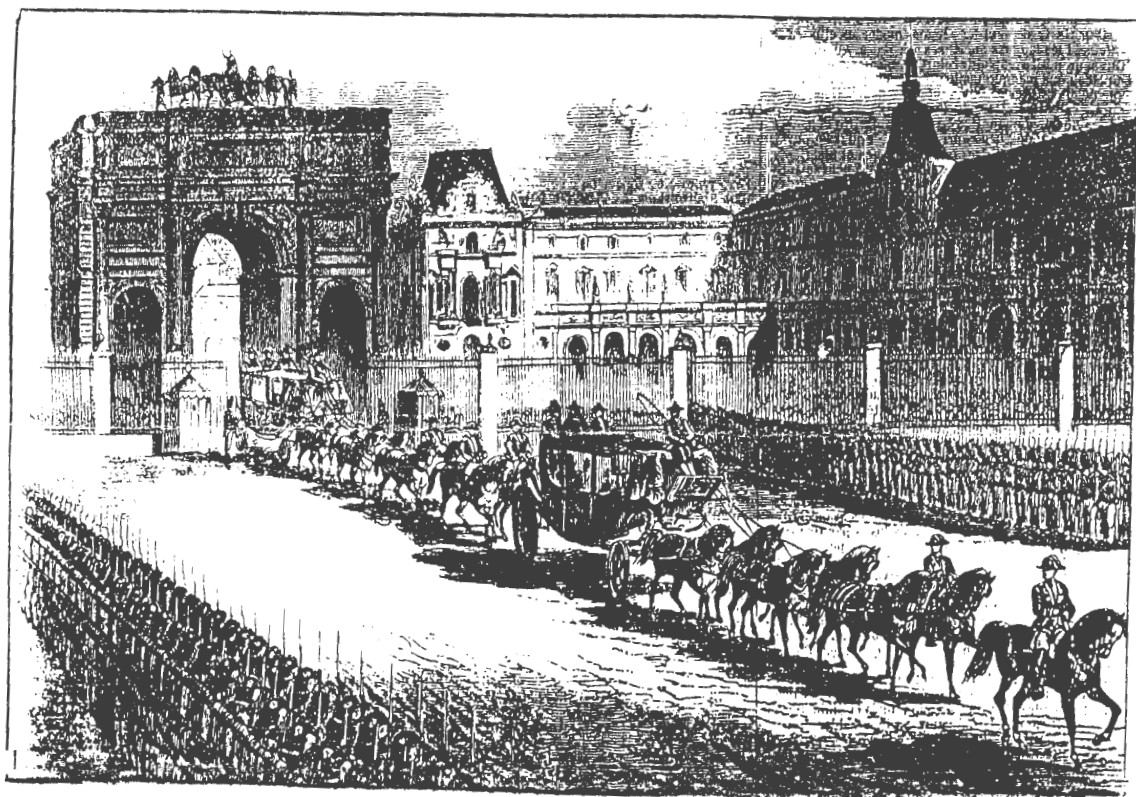
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفت در بیان رتبه امیر و تر و تر فزون دستخوار زلم کیف در نشایه
 اندر حضرت و تر و تر بلف از زمین و فتنه سکنه آن لازم و در زراطاع و فتنه
 درشت حلق خورشید و حکمت فزون در کدام قسمت در زمین و در کدام طرف
 بر دپ و طع است موافق جزا یا کره در غی منفهم به پنج قسمت است
 اولی در دپ و دمی است سیستی ازین چهار می است یک پنجمی جزا

در بیان

دوسریاں
محکم پروردگار کو پتہ نہیں ہے کہ اللہ تعالیٰ کون کون سے جنت و نار میں کون کون سے قیامت
پیشتر و پشتر و ضلالت کردار کئے اور جو وہاں درست مرقع پہنچا و افریقہ و درست جنوب
وہاں کہہ رہا تھا زور و بیکار میں تھیں ان کے درمیان اعلان تیک و ہر شاخ پہنچان
نہیں

به است جنگ و منور داشته قنبر در فرمان خود پادشاه . قنبر در فرمان پادشاه در داد
 معترف بود : به هر یک تقسیم جنگ می کردند و این شش جنگ در اردو پادشاه می نمودند و هر یک
 قنبر در هر یک و قدره در جنگ و هر یک در هر یک و قدره در جنگ و هر یک در هر یک و قدره در جنگ
 صنعت جنگ قنبر پادشاه از قنبر پادشاه و هر یک در هر یک و قدره در جنگ و هر یک در هر یک و قدره در جنگ
 فواید یک در هر یک و قدره در جنگ و هر یک در هر یک و قدره در جنگ و هر یک در هر یک و قدره در جنگ
 در صنعت جنگ و هر یک در هر یک و قدره در جنگ و هر یک در هر یک و قدره در جنگ و هر یک در هر یک و قدره در جنگ
 در ملک در هر یک و قدره در جنگ و هر یک در هر یک و قدره در جنگ و هر یک در هر یک و قدره در جنگ
 صاحب منصبان و هر یک و قدره در جنگ و هر یک در هر یک و قدره در جنگ و هر یک در هر یک و قدره در جنگ
 و هر یک و قدره در جنگ و هر یک در هر یک و قدره در جنگ و هر یک در هر یک و قدره در جنگ



۲۴ ژانویه ۱۸۵۷ میلادی - ایلچی کبیر ممالک محروسه ایران در کالسه شش اسبه و تشریفات لازم به دیدار امپراطور در توپلری می رود. طاق نصرت (کاروسل) و عمارت (لوور) در عکس دیده می شود.
(عکس از فرخ غفاری)

عزیزت کبریا در این عالم
که قوت خلقت بکشت
طبت بر عیضت

که به صلاح در فرموده مزاج
که به صلاح در فرموده مزاج
که به صلاح در فرموده مزاج

بعضی مزاجان در مزاج
بعضی مزاجان در مزاج
بعضی مزاجان در مزاج

انعام شریفه که مزاج
انعام شریفه که مزاج
انعام شریفه که مزاج

کرده خط و حقیقت مزاج
کرده خط و حقیقت مزاج
کرده خط و حقیقت مزاج

در مزاج یک و دو سه
در مزاج یک و دو سه
در مزاج یک و دو سه

و نیز مزاجات مزاج
و نیز مزاجات مزاج
و نیز مزاجات مزاج

حاصل مزاجات مزاج
حاصل مزاجات مزاج
حاصل مزاجات مزاج





Hermann Vámbéry in der Tracht eines türkischen Derwisches

صورت وامبری معروف به درویش دروغین
مربوط به مقاله ایرانشناسی در نمسه



Dr. J. E. Polak nach Zeichnung
S. M. Nasreddin Schah 1854

Der Arzt Jacob Eduard Polak in einer Zeichnung Shah Nasreddins

نقاشی ناصرالدین شاه از صورت حکیم پولاک

مربوط به مقاله ایرانشناسی در نمسه

stän
Sch.

, dem
achte

فهرست مندرجات

عنوان مقاله	مؤلف/مترجم/مصحح	صفحه
گفتار غزالی در بارگاه سنجر سلجوقی	ابومحفوظ الکریم معصومی (هند)	۱۷
سال عالم پارسیان	وان در وردن (و) کندی / ترجمه	
	همایون صنعتی زاده (کرمان)	۳۸
«ی» اختصاص / رفع ابهام / «ی» معرفه	سیدعلی ملکوتی	۶۳
مثنوی سعد و همایون	از عبدالرحیم سپاهانی (عبدل)	
	به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری	۶۸
القاب اعیان شیراز در سنوات واپسین		
دوره قاجاری	احمد شعبانی (اصفهان)	۹۴
کدامن سفیر نفت	ترجمه اوانس آوانسیان (کمبریج)	۱۰۱
آثار منسوب به آزاد بلگرامی	دکتر سید حسن عباس (هند)	۱۴۱
موسیقی و سماع در غزلیات شمس تبریزی	دکتر پرویز البرز	۱۴۶
شکسپیر و ایران	محمدکریم اشراق (هلند)	۱۷۲
تقویمی از سال ۳۴۵ یزدگردی	جلیل اخوان زنجانی	۱۸۲
خاطرات نخستین وزیرمختار ژاپن در ایران	دکتر هاشم رجب زاده (ژاپن)	۱۸۷
کتابفروشیها در طهران از (۱۳۱۷ ه. ق) تا (۱۳۲۵ ه. ق)		
مکتب خانه و مدرسه کرمانشاه	احمد شعبانی (اصفهان)	۲۰۶
سه حکیم الهی	ادوارد ژرف کرمانشاهی (مرحوم)	۲۰۹
کوه هزار مسجد درگز	امیر سعید - الهی	۲۲۳
واژه های فارسی در ترکی آذربایجانی	سیدعلی میرنیا (مشهد)	۲۴۶
کتابخانه پهلوی کازرون	دکتر ضیاءالدین صدرزاده (مرحوم)	۲۴۸
سیاه قلمهای عباس پاک آئین	حسن حاتمی (کازرون)	۲۵۸
	سیدعلی ملکوتی	۲۶۱

۲۷۳	چراغعلی اعظمی سنگسری	چند لغزش در پهلوی خوانی
	محمدحسن خان اعتمادالسلطنه /	جاجرو دنامه
۲۷۶	ایرج افشار	
۳۰۰	حسین رستمی (گلپایگان)	ادیب گلپایگانی
	سید محمدعلی جمالزاده /	نزع استبداد و واپسین تشنجات آن
۳۰۷	سید علی آل داود	
۳۱۷	چراغعلی اعظمی سنگسری	اندازه گیری در ایران باستان
۳۳۱	دکتر ناصرالدین پروین (سویس)	روزنامه آذربایجان
۳۴۳	حبیب یغمایی (مرحوم)	سخنانی درباره یغمای جندقی
۳۵۱	رضا مرادی غیاث آبادی (کرج)	جدولی از نام سازها
۳۵۶	سید محمد صمدی (مهاباد)	بختیارنامه
۳۶۴	جمشید صداقت کیش (شیراز)	گرگیان فارس
		سیستانیه‌های آفتاب پرست و ترجمه فارسی
۳۹۷	همایون صنعتی زاده (کرمان)	برهیت سمهیتا
۴۲۰	دکتر حسن ذوالفقاری	واژه نامه گویش دامغانی
۴۴۲	عباس موسوی	دو کلمه پهلوی بازمانده در ترجمه کلیده و دمنه
۴۴۴	کریم اصفهانیان	گزارش پزشکی از وضع مزاج ناصرالدین شاه
۴۴۶	دکتر تیمور قادری	واژه های اصلی فارسی در هنر معماری
۴۷۰	ایرج افشار	ایران شناسی در نمسه
		فهرست واژه های مهم پیوسته فارسی در
۴۹۷	کتایون شیبانی (کانادا)	گلستان سعدی
	محمود مولوی (و)	گویش اردستانی
۵۰۶	مرتضی شفیعی اردستانی	
۵۴۷	عبدالرحمان عمادی	مینونشان
۵۵۷	ایرج افشار	ملمع خطیب شفغوی شیرازی
۵۶۱	دکتر محمدجعفر محبوب (مرحوم)	سندبادنامه منظوم
		پیوست:
	حسین بن عبدالله سرابی	مخزن الوقایع (در شرح مأموریت و مسافرت
	به کوشش کریم اصفهانیان	فرخ خان امین الدوله)، جلد دوم
۱-۱۴۳	وقدرت الله روشنی زعفرانلو	